



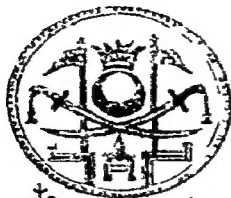
ما شاء الله لا قوة الا بالله العلي العظيم

احمد ممد العالمين كه استاي محرماتى قورى و مسموئى سبوم



حسب الارشاد و ميسر كحور مدار الرأيه مصطفي آقاؤرا

در مطبع حسيني موقت پرنشين المطابع حاكم و هوا



بسم الله الرحمن الرحيم

اگر شاه بهمنی جلود فروس تحمل کده ظهور
 و روح حیوانی لبالب الفاظ رود و پرده بیا
 صیامین بصره سهود حنه امان بیابان و عسکریان
 خاوی بی حسابانه یرده از رخ ستار و میر
 کلیم کرد و لب لای کتابت فیس و ذهن از
 اینستی بهستی شتابد و فکر فلاطون از دار و کبریا

له خنک در عالم کنت کاه و کنت
 حاد و درین کاه رانی به و عجمی
 کنت کام آنک در مل رحم و دینی
 صدر ایک به نور است که در حق نیک
 جامه خود کوه و دامن را به بیاموریم
 ۲
 طایق یافتن سر او و دوسون
 خواصه شیر است کس نیست اگر
 ای بازگشاید افروز است
 ماک حسی می آید و بیدار و کبریا
 در بار کور است

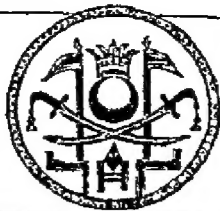


زبانی یا مدنی شانه تسک دواں آید و مرید
 حق پرست معنی کارم معیت ایساں تار و مار
 وار و محب مادہ جلری متا تم عمر یک مثال
 رقص و تیس کہ قلم معز و قلم قاتم شاعر
 ماطور ارالی است و دوات عسریں شمشیر
 درنگ کش میثاق و تیرت لم بری برین میا حیر
 درم و جد هم من عالم حلل کشم و بر عین شمشیر
 نو اصول را نکات محسوس عایم و گوش عصای
 و کور سواد ان تیسرہ درون را رختہ اورا
 نرزم حبیدیں بد عصا داود و ماطقہ ام ماسل
 سدرہ ہم امک ایکر قارم ماطور سیاسم

شمع صلب سنی افسردن و سحر
 شمع دادر ملوی مدبر اسلام مشدود
 نام مقامی است که شربت احاطہ شمع
 فان صمد و صمد و صمد و صمد
 فحق ما دای غدری کتنی پس چاہ
 و سامو و صمد و صمد و صمد
 و سامو و صمد و صمد و صمد
 ۳
 حکوہ مایہ و صمد و صمد و صمد
 می طار و صمد و صمد و صمد
 و صمد و صمد و صمد و صمد
 شمع و صمد و صمد و صمد



از شور صاحب ز محشری بزاویه رحمتش از نور بلاغم بی تاستان
 نیستی مایل مشال اولین صرع زلف حوربان را ماستعاره ضنون لربا
 سطووم سورون ساحت و سمدوی سر کس حال را از عدم سحاب
 صحائف نوحه نرم بکوشه سخمای دهن ادا هست در فیانی خیالم
 مستایان کم کرده راه دار الوار طعم استراقان روش نگاه عین کل
 یونیا ز دسماں همه دانی من ملل قدس ارته دل محوریزه بی
 هر چه اراده فصاحت همه در دم کنون بهر ایجه در رای من سب سینه
 مقرون اگر عکس میکنیم بدر بافته پنج سنده اگر دانی عمارم با ملک
 رضا طیش سرق و ما دیوید ده از اعلا تم بدی نظری است
 نظری بدی عظم کلام بخش را نم حاصل فن منطق از ناطقت ام کامل
 اسرار لوح مس در سینه ام دفن و نذب سو قضا محصورم و می نیست
 و نصاحت قسطا در طهرم سخن مانده حوس و صغیر حاسم بعه در لرا
 صیر کلام ترانه نکسا آب کرد کاسه ام ریر و شیر کرد خال اگر در انم افتد



قدیمی سحر و دهم هر چند حسن ار کل و لاله ملکوتی + نفسی در سحر اید
 و میں و آسمان ارعبر شتار و اشاره امرویی س سوال دل را حواشی
 نظر لطف می بیند ان را دلیل کافی بکوی فلک محمد یک تفکر را
 که احم ساحر تدبیر سحر تایم + روحی از لباس برآرم + نجم در سبک کا
 ار و ر و مار و ی حسن مار و ی بایع مطهر ان سده ام + ارتبیر می کلانی
 در کلوی سحر ان شکسه + لکن از احجار سحر کم کو یاد احوال بحیث ایم
 نحریر عم سحر سواد بهریرم + و لحد اداد + کلام احط اسرار اید
 از قصصان معراج سحر ملک کو هر به بطلم لعل احمر + ار کلیر رتلم نو سیر
 از قطره مداد دم سحریر و پس صبح نو روز صبر سحر طلعت جمل از کس این
 سحر ک کو هر بار مدلم + عالمی از سحر ام تر رمان + که دعوی اما و لایعیری
 کرایا را که رمان خود را حضور سحر اید + که در الملک سحر کوس سحر
 کراتا سحر و رویم دم رید اگر سحر سحر کوس سحر جام + اگر اسوس اگر سحر لایق نام
 سحر آن سحر بیان کرد و طبع سحر

[illegible]



سرم آن مایه مطرت که کر الصابون
سرم آن بحر لعل و معانی که بود
که سیاه و خشم عود بر آتش باشد
از حجاب سحرم که عرق داد بر
عجمه است سحرم بان سخن چار
روح و روح ست معانی بدلم در

ما و عودم تو بکس بانید شمع
قطره آب رشم سحرم سحرم
شیر اموات شود هر طرف از ششم
صوت شیشه بر آورد و رالیم
که کرم طهر سخن با و صبر ارایم
بمحو مرعای اولی احمد در معجم

سکه چرم صابون چار حد شیوایی است + دارای طعم
اور یک آرای قایم سحرم دانی ما هیچ علم طوبی بریم خانه علم ساء تا سحر حج ترند
شرفه خیر ما آستان کلک جا یکرم از فلک شیخ کان حون نور نگاه در گشته
عند لب شوخ رماں و ستم بر یاس عدیم المتالی بلبند رصیقه و طوطی
انکارم چون انوار اسلام عالمیکه سروران می زمین بر بر حطاسه ماء صفا
و تهنان ناورد کاه قیل و قال بر صفایم تن در داده چیکر آدم
و قال یا کم از یک آب و کل الا و ازجت بدر شد و من ببا سحر

سکه چرم صابون چار حد شیوایی است + دارای طعم
اور یک آرای قایم سحرم دانی ما هیچ علم طوبی بریم خانه علم ساء تا سحر حج ترند
شرفه خیر ما آستان کلک جا یکرم از فلک شیخ کان حون نور نگاه در گشته
عند لب شوخ رماں و ستم بر یاس عدیم المتالی بلبند رصیقه و طوطی
انکارم چون انوار اسلام عالمیکه سروران می زمین بر بر حطاسه ماء صفا
و تهنان ناورد کاه قیل و قال بر صفایم تن در داده چیکر آدم
و قال یا کم از یک آب و کل الا و ازجت بدر شد و من ببا سحر



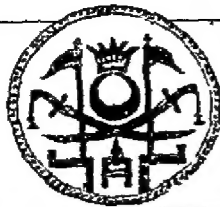
حسن سرائی داخل سکام کثرت سرشار قطره از قلمم
کوثرت دلاوت ترصیع معانی شده از دسم روم محض نور
از لعل خاتم منزه دادوی طرد درامانی آمیخته در احاک یا عم صد حرم
مشرجه چهره سیر جسته اگر کور سوادال بر من حسی می رشت
دشمن بر دشمنان بر تقدیرم چیره کجای فلک مدسکر در روشن
سکه ما حاکمانه مارک ادای توجیه دشاروری عیانم از تمام بحر
یخیم و سکه مقری مصحف الهی باستم کور مقری را بر من تقدیر
داوری که مستانه دوی مشر حرمان آیات و صفاتش حیرت
کس کجا را از علل تسبیح و تهلیل نکشیده دره شال چرخ و عدالت
ساخته و دایه عالم بر در حرش اطفال حیفاده روح را حاصل با اول
کار کارک نام کشیده کهنواره مرصع لعل و سات در آغوش مرصع حرم
دشت و در عمارت لعل لفظه را با در لول کام و دها کشته
کاک کور کار کثرت درت اوست و مد فکر محسن اسرار دل کشیده

[illegible]



حاشیه عمر مار بذر ت او مر و حدش مامه موجودان چون لفظ و می هم یسیده
 ورنک یگریش مامه کاسات ماسد عرض و جوهر هم یسیده در یانی تقدیر ^{اعطی}
 جام آب و در و صحت کده حالاتش صفت حیدر مر و گون یز طغیا

رسمی لطف سار مده آب حاک	رخص آو بر سر طاوس تا ک
مقام آفرین حستان می	ترجم کتای کره رار می
بلدی ده شیشه لعل کار	موانی کن ابریا قوت مار
ملوحه امیراد حوی رجن	حر کیه نقای آب عقیق
فوکار و از و به برم سحر	نخون یکر کن ساغر ماه و سه
بهر سوران سار سرخامی	یکجا انجم دار طاوس فی
قدح های کلبن ریجانه اس	عرقای تبسم ریجانه اس
بصناعی چیه مخفانه سار	کلکاری حس میانه ساز
خدای کسائی و حامی سید	ر بهر بطاوده دام آفرید
رتر و سستی او شده کل نقال	ببای کردون جنس کجکمان



رغالوں او شیشہ موروثی
 چہ لالہ چہ برکس چہ رسق کل
 بدو تس آسماں حر قہ ار حر قہ
 رہتہا دویمیا رضہ
 یک حر قہ حصا دہما
 ارواک درماع مرماہی
 نہ یو جوار قدر تس بایت جام
 رعساں ریں می رر دود

می آید و لی و محمول شده
 اروتته می آید و بر دایر
 که در وحدان بر پیش گذاشت
 فلک را بر حیا و قصه دارد
 محمد آن مستی حد حیات
 محال حساب و مرد تهی
 محاکم و دلیل سیه ست
 که در دست باشد چون کفیا

حد استامشای که از بیم کلمه معطله کن طعنات عوام محتمل الارکان
و قطعات سایطریں رتبان را بریاحین کجگناه موعودات و متعاقبات
ماده تنیم کائنات سطر سیه نور بر موده و حجاب حرایت و نوارق احد
از قباب ظل و سبحان علی مویده اساحیه صدق آیه کریمه و ان من شیء الا
بی عنده و تحمیده مائه حکمت و معروضات را بعلت فاحره آما و حمید مصلح کرده است

۹

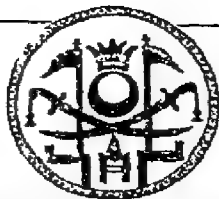


خصوصاً زمره صائمه انسان را که حسب فحوائی اتنی حاصل فی الامران
 حلیقه طهر اکس برود ای کلام همام و او را که تسین بارگاه تقدس
 احترام است و بواسطه حرور سعاد و طلق یرده کثرت فحول موجودات و
 اعظم محسوسات فوقی و ترجیحی که است سرموده تا تحت الرمز ایات
 حکما و در معاشق تارخو کی مخلوقات پرداخته در برستان عمو و یب ای
 حد و تیل تکرستک و رطب اللسان مانند چه در خندین عجائب و بدیع و
 ای همه و او در مصالح صرف برای اظهار صفات کمالیه و افشای رمز و حالیه
 و در معاشق که است و معلول علت رایج مام لیلان باید که
 عانی و خود و بیدانی در یافته طوطی حسن با طقه را شکرستان تحت طرازی
 حد و جنتی و معاری طیار و شکست کس خاطر را بر حق ریحانی او که در حسیان چون
 بد سال خانی سر تار سار و میهات میهات این حد را ز جانت و اول کلام
 هر ره در اتنی از پیغمبر رحا کار بو الفضول و اربانی جاد حوائی کتب غلام و مملو
 در در مملو گاه ازل نه از مایس اول تفاسی خورده از پاز فاد و از سار و

۱۰
 و کما کرش دانه و دایه که در کینه و گداز
 بچاه و سلام کنی که به طهر از این اوجم
 به قول حق که اوج من می آید
 و با خدای مودات منی چو سبزه
 مودات منست چو گلشن افرا که گویا
 از غنای سواد که به چو شمع که دانی
 زینکات

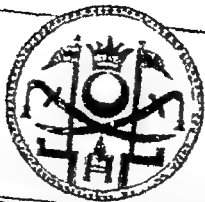
فلاں کیلئے ارشدی و دل گستردہ دودہ است ۱۱ مصلح آدموں کا کہ جسی کھساکہ چاروں میں آدھ بیش است ۱۲ ار راں مصلح قلعہ و دروں کی کستیلہ جو درں ۱۳ و عمارت عم

[illegible]



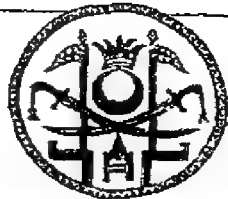
به سرای شمولانی حاضر به سجده و بپوشاید آری حای که کجور معارض است
 و کجور معارض سلطان الرسل و مادی الرسل صلی الله علیه و آله و سلم متعلق است
 بخداوند ربه جل تجلی و انکار معیوس در آورده و مایه پارکان را به یار اگر
 محمود اوصاف بی اسها و کج حانه چوید ازل آمار و انداخته که بهر قصودی
 کج آریم و جوهری لرزه را به نام اندیشه را به طعم در عرعر مدح ابرو حلقه
 که کارم حرا یکبار جوهر لوانوسی و بسید واری و قلی فالوی خرقه تصویر می
 در بی تیرم که سخن که مقرر دارد و حد و خیال سر بردان و مستطاب الراس طبع
 کج سحر مارک پستان است حد و همدی کار یریم تا باید که از تاکتری مصوع
 صانع استیار نام غیرت ده اعجاز سحائل مسخره صماکت و انوکش تر تا
 مهم سحر و کمال غرض و درش کردیده ماتم غریز سخن تا پادست که حسد و
 میصرت به اعالی به مسای و پستان در با و صفت نقد جان تیرین ماحه اند
 و عقا تا لال قاف آسوده حالی مایه روح طالش بر و نه مثال سپهر اند
 بهشت که شیش شکسته حدان سطور یرج و الم حین علم حاسیان غمر

[illegible][illegible]



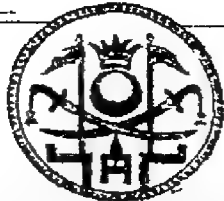
حکیم بنده و از سر آیش صغیر آن کشیده قامت قلم ساطع سخن از حق
 و عظم را میجو آتوب مستر بحیر نوشته چون دوات مشکین سواد برای سحر
 خاکست کن کردید و از بن رویا چشم سیه ست ایامی بختی میبارد و نیزه
 از ارل بساط موسی محس را بیدیده بالای تحت حدائی نرخت چنین
 مداد اگر بر کاس مدو شده روری گرفتار تنود و کاغذ اگر بایا بدک
 با ساد لوحی بکنار زمره ریجانی اران شکار بسته که رنگ طوطی
 حکیم نیست و لعل یگانی ازین جو محو ارس که سال بل سر کرم تریم خود
 که از سخن مدوعی مدار و شو ناک سب کل جوی از و بصره ندانسته که بیان
 آنکه و آنکه سخن بکینه زبان مسخر لال است آنکه در کمال غمخوری سخن جو خواب و خیال برده
 چون فرستق مدلهای نهان بکار خاتوئیت با ستاقان سر از بران فیض
 نشان بی نشان شیرین تبات از عدم و وجودش فرق مرکب حیات
 حلوه موتی بایست مظهر بدر فیاض وین گری سواد حروف شب ملج خاتم
 نازنی و درجی میت العمور عقل معاصدت معمار اورش خار اساس و ترا

[illegible]



سویاں مضامین یہ اکسٹون پوستانی المعاشن عشر لاش طعن	سود ما حکایت سر اطللس بدو
سحق شد مدیای کس حلقہ پو	شد در ازل تار تسین کلید
در قفل مستی تمناش مدید	حکایت رحمن کرند اردو شد
ملوح و مسلم کرستیس راجکا	سحق ملت چون ریت طومار
سخط سید و دروین ارکار	نکد ناما یا محمد آن شد
رمان قسم اردوی حویش	سحق کریار در حشمان یا
نظر مارکی میکد حسان تا	سحق و استی کر خطوط شعاع
سعادوی ار کر سیه ارتضاع	رمان کاروی سیال آمدہ
برای سحق اور دھان آن	توان یا مت اردوی لوح
کہ آید سحق شد وہ راعم کار	سحق نو صاری ورق بوستما
قلم ار ماراں رحمت فشان	سحق لیل و حساطد حسان او
رمان حوسری مطلق دکاٹ	برہر سود لالی استادہ کون
کہ کرد و حوسہ دیدار این عمل شن	

ملک سوسج اول اردو اصول جات
 پیا میں است کہ کا کتب خانہ
 دکنہ اول تم نہت سوسج اول اردو اصول جات
 پیا در رانہ



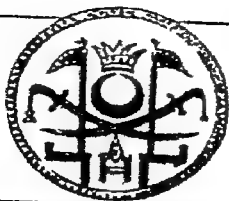
طبعیه بر زبان او را که هست این یقین را که ریح الطاف کرده و او را که سیر عیون
 بر ناکستی در بانی برای حل که سیر است و در وقت فراق و دوری بسیار
 محبت که بین طایف و کوفه و حیوان و نباتات است و صفا و صومری
 از عجز و تنوع چشمان طرار و خلج می رود و دوری و دورانی سیر حریف و حکایت
 نایده میر میسر و نور و نوازی چکان و عشق کل و طبل می سرودی و رفته
 نوای طعم و لاله که گشتی است اگر می سرودی میسر و ده جوی قدیل
 تیر مهران سهام افکار و آلام گردیده و بعد چندی به تحصیل فی الحکله بدنی کار
 مار و سگ سر کوه و مطلب نویسی را که گشتن تا کوشتن تلاش کردن کرت
 میر میسر و بس با تو میسایر میسر و درامد میسر و حاجت آنکس سیر
 رعایا حال حاکم چون دل مستطیع را طری بطری میسر و وید چایچه با سیر
 استوائت و بشین و با سیر بای گوهر گوهر میسایر استیجات طم مزوارید با سیر
 بدیرفته که تنواریه سا کوشتن سامعین گردیده و در سال کبیرا و وید و سیر
 و شست و اید اصبر و بعض احباب مکی در میر پشال راه محمود و وید سیر

۱- لونا کیمکات ۱۱ اور دلاک
۲- طار کسور مسدود صبح ماسک
۳- سٹے خلع صبح اول دم کم
۴- عروں صبح ماسک آؤتھو
۵- مارینر ڈاؤن مسدود آؤتھو
۶- السلام اور تارا وار مسدود
۷- کام ٹائی اوبوسٹی

151

[illegible]

مادی میانی و غیره که در این کتاب مذکور است
فصل پنجم در بیان احوال و عادات
رودی کابل و در حدود آن
کابل و حوالیه و در حدود آن
کابل و حوالیه و در حدود آن



ایم سج بر این بیت فی بدل
 سخن چیت چسای والا مکان
 جبریل معسی باید رول
 سخن اصل و حکم قصاص
 جو لفظ آرمایان سخن دان شود

کمی دست راست و گردن
 علو طبیعت قلب دستان
 رساند با و وحی حسن قول
 زلوج و تسلیم حسن نزع
 بعضی تلاسب در حسان شوند

کس بخواهد ربا که از بد و معور و چار سوق علوم فتد رایت بخت معزم
 حریاری و ریشه والای سخن رو و نجس نهاد و بودم و دود و حیران
 عوثر که از بوی کتب اب ریف یرتاب انکاشته بام و تیان و نال
 بر طور سیکون فصل ماب و دشتن مهر و ع کرانیه و کتاب میوم
 نه محمد که دیوایشان قصائل تمنای کوه بلکه و استعداد و مشورت
 بتول تحصیل علمی بر با هم معتد و نا طور کان فتد رعیس لیلی بارست علامت
 از بوسه حبیبی قیس جنگ استخوان کلکم فتد مکر راحته و قصیل ارجالی اسکیه
 در غنفلان جوانی بعد سرخ و کتب درسیه علمیه مکر نارسایم کامی از طالع سائل

لکه کون می رگ و مگویند که
 می دیر بانی شول هر یک و
 بدل از دست چاکه مادر و
 از دست مدام و شام می و شام
 مدام غلبه ماداد و ۱۱ رمان
 مکه که اسه مالم و بین مدام
 ۱۳ کتاب ۱۱ رمان
 از باب و دست چوبان می و دست
 و معاشم ۱۱ از خانه که حیران
 کویت ۱۱ رمان معاشم ۱۱
 و در صورت مکر و دست و شام
 نیکو ۱۱ رمان معاشم ۱۱
 سایه از دست است



فایمیه بزدماں او را که حیات این بر قیاب ریح اطلاق کرده اوج کسیر عیوق
 بر ناکشختی و زمانی برای حل اسیر از صورت فرودم و هر یاب یاب
 عقیق کیمین ظل طول و کوفه ای بجو ابدن پیر حیات سینه صید صو کمری
 از پیکره شوق چشماں طرار و حلج می رودی و زمانی سیر حرات و یکایت
 مانده میرا میسر بر نور هوای چکا و ک عشق کل و مل می سرودی و رفته
 نو یار طعم اولایه بخاوده هستی است گری متعوی میسر بوده چون تبدیل
 تیر محرن سهام افکار و آلام گردیده و بعد حسی به تحصیل فی الحکله مدتی کا
 مار و سکن سر کوه مطلب بودی را کوشش تا کوشش قلاخ رون گرفت
 میسر بر مطرد پس یاقه سبای میسر ره و دایم مدتی به مات حاج آسک میسر
 و عیال حاج نام چون دل سطر بر طری بطری میسر وید چاچه مانع
 شتوایت دلشین و پایه بای کوه کوه میسایم ایجاب قلم مراد ید نماید
 یدیرفته کوشواره سا کوشش سامعین گردید و در سال کجیر او و دو صد
 و شصت و نه اصبر بعض احباب مکی دفتر ایشان را به مجموعه مدون ساخته

[illegible][illegible]



خواستم بودم که خیش تنشانی و ریاحین را برشته خطوب کله تسه سبته
از کلاب انشانی اشاعت رکب و قوی دو مالار زانی دارم یک غن
تقدیر با قدام این امر اجازت نمیداد یعنی منتهیات منجین خود سخن از نظر
نظار کیان محسم و اطفال دامن سوار اککارم از اتفاق به بکری ملک
عدم کشند تا زمانی دست و بازوی سسی آزادستین برآورده چند سر تا
اما چون حسد و مانشانی از انهمانیا فسمد لاجرم باز نگین تالیف و
حواله حکاک خبال نموده و آنچه بدست آمد از آنکس تسلیمان نیداشت
تا بوقت سکینه دل محفوظ داشتیم از آنجا که در حیرت کف این حیار
مردم را باینی ملک خوشخوار لاجوردی فبا استند یار صولت ان ریون
و برز و طاقتان مردان چون کلافه زلال بزوشین حمیده اند
از دست و کشادش از نه دل بندانده از جوهر بیاتش کلبر کطری
بتانی بهم اعوتی خار کرس سیایانی خون جگر حورده بود بداغ نخی
میداد تس لاله یا قوت رنگ لمانی از قطرات سسم زمستانی دندان حکم

له شانی محمد بشان کو حق ارادت
 ازیناراجو له دای سوزنی کرم در
 اور دای خود آورده مار کا یک دودودا
 سوار قصد نماید از محارم له آتوت
 یک عادت از صدوقی است
 که صورتها علم نام از سوزنی

۱۶
 دیو ہمسایہ ایں آن را دوست حک
 پتین سنگرید ایشانند و در دلا
 کو دوست کیسہ از خاصیت کز
 ۵۵ چہ روزی تہم در دیک
 چون آفرید و در مال دہان
 در مار و پیر طغیانت چاکہ چہ
 منی غلبہ الیک از حرم ایشا
 من کہ مدہ

۴ امروزه از این سیستم چون بایزانتیسم یاد کرده اند و در آن روش که امروزه مستند است

مسلم خلع البیت
 ساحہ مارکیٹیں اران یکدہد
 کلا دسکل کلا دوال
 پیریاں خام جرد حبیب باشند
 اور ران اس
 اوست طراکانا کایہ تر نور مارا
 کے دوال کایہ تر مارا
 زبان کمر ورات آوردن
 متخلی کجبات
 افسردہ



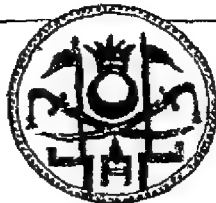
افتاده اگر الفت لای نور و رخسندی شام در دست گزین
 ملاخیر حانه حیراب اوس و ذکر لغیر سر ردین کامکاری به دیماه سوکار
 ماتارۀ اروی کج و تلج پر عتاب ادبیل و صهار یلارک ماه و سیر جود
 کجیت ما آسوس دایان راحت کریں آمادۀ رزم حک و شرف و دور
 ترک و کمال حوادث بدست ظالمانه در پی تاراج مام و رکاب چالیں و
 دانهار متاخرت مائل امتادۀ و داتس ارماد و مرقت و
 عسرب یشمار برای عسرتل اندکی و وسراب و شیراب در محفل عیش
 یکی تجمه حوی بدست ایکه تدران آتا که لب و لب تبادیح کد فاشته
 ارجیف صهای سیمودنی مر خودنی مالیدم و نگاه سرره مر سراج
 یلیح بر کمال الفاظ و حروف و حجت یاسر نور شسته فاشی ماسد میثم
 ارجیق حوادث سبک تفرقه رحما جمعیتم رده لسه و الواب
 محض بر رویم کتوده و کو اعیب الفاظ و مصایین را از سر نوها ایکنک
 منیل یوایم به بیجا در لوده یعنی یواب والا حطاس ستسی عن الحامه
 والا الفت

۱۷
 ۱۸
 ۱۹
 ۲۰
 ۲۱
 ۲۲
 ۲۳
 ۲۴
 ۲۵
 ۲۶
 ۲۷
 ۲۸
 ۲۹
 ۳۰
 ۳۱
 ۳۲
 ۳۳
 ۳۴
 ۳۵
 ۳۶
 ۳۷
 ۳۸
 ۳۹
 ۴۰
 ۴۱
 ۴۲
 ۴۳
 ۴۴
 ۴۵
 ۴۶
 ۴۷
 ۴۸
 ۴۹
 ۵۰
 ۵۱
 ۵۲
 ۵۳
 ۵۴
 ۵۵
 ۵۶
 ۵۷
 ۵۸
 ۵۹
 ۶۰
 ۶۱
 ۶۲
 ۶۳
 ۶۴
 ۶۵
 ۶۶
 ۶۷
 ۶۸
 ۶۹
 ۷۰
 ۷۱
 ۷۲
 ۷۳
 ۷۴
 ۷۵
 ۷۶
 ۷۷
 ۷۸
 ۷۹
 ۸۰
 ۸۱
 ۸۲
 ۸۳
 ۸۴
 ۸۵
 ۸۶
 ۸۷
 ۸۸
 ۸۹
 ۹۰
 ۹۱
 ۹۲
 ۹۳
 ۹۴
 ۹۵
 ۹۶
 ۹۷
 ۹۸
 ۹۹
 ۱۰۰



حضرت والدی انار الله بر نه که هنر ارقیصر و دارا میخو خلا ماس
در رکاب دوصد کاؤس و کسری مثال خاد ماش در جناب بودیم
پانه اور مک عشرت حاویدان را حبیلوه نور اکین خود بر مرجه بهت
خرا تر نخواوند از ما نوقت برای حمل با غنیم و لست همه تن دوستی کردیم
و عمت مردانه را ر استظام امور ملکنه و ادراک رموز نهیه میراقب و
کامی ربتر راحت سرخوا میدم بلکه در دل شبها بر روز خودی نالیم
مورچه دلم که رای دعوت سلمان اتاگری کوته و کمر دویده حیره
معقول استعدادی فراهم کرده بود در یعا که احاطه حوادث زمانی
تا اجتناب رود و بیک زناک بن بطعم کشیش آبنکی توانل حد و مجده
منجوب بد سلیمان از کاروان سخندان حیری آورده بودند و او بیلاکه
عسبان
سحوم افکار پختک حضرتش موکتان سیر دهند را قم از سر محمد
کر دیون دست و یا باختنه ار کر قن متلی چرخ سر رقی مائل
کاری که کنون بان سرو کار افتاده از نه دل نایل بود

۱۸
 میرا رتو دارو نکلان درجوں آتھو
 شہر دھڑلے تھوہہ ہنسنے لگے
 ہستی ہی آتو راتفاق جی ارا سارو
 تھیں تھیں تھیں تھیں تھیں تھیں
 پیہ سات تھیں تھیں تھیں
 سہان او لعلات تھیں تھیں



که هر ی در صبح و غمتان را بواجب بود و بی سودم مدتی مسری سوال میری
و کوه همارتی که ماسی بیست که حصول نماید و بود و نمه بر ما و دست
بعد چندی از اصرار دوستان ما را تمامه فراموشکاری ایست سقا
دریں یک طبیعت برداشته ما و خدمت دران و صحت صیادی
نخیر میضای و محایو یزدان حتم و خوش اند که اکوئل را از
تایگان و غیره و دران صدف عمان و دره مدست آمد چون توفیق
یزدانی حسب محای و لله علی الناس ربح النکت مرسلط الح
الک سبیلان دریں ایام میت آمار و حرمه و حرام احرام میت
و زارت حرم التبریین او ما اندسته و تقطیعاً بحرمت چیست
جوانسته ام که ماه سارک و محال مجواه و حورنی سر سارل مقصود
دلم بخواست که محبت شما خود را شش و ده تاریک حاکم و شش
حیب و اماں صیر میان محبتی را از لای متلانی له ایدتس معلوم
اند ایجه حسد رای مشات مدستم و و نمه با و درن حسد و شیراز

[illegible]

۱۰۰

ہماری کتب خانہ میں موجود ہے

کسوی قنایہ حبیبہ
عزیز مانتاں ما



پست کوفه خسروی موسوم ساختم هر چند که می شکاه تصایب شنیدن
 سخنان کج و غلط و معوجم را میگویند اختاری نیست و هر زده سیرتم را
 سخن و لغات عنذلیب نوایان روز باراری زیر ظاهر که ذره دست
 بر را و روزی که هر چه مقدار و رو بهین را مقالمه رد رسا را که تمام
 نکارستان از زنک کلش مینویکی رسا و کرده سیر یک صورت
 هر خمیده گمان ارونیت و هر خمیده سر و دججو یکس را اوصاف
 سیار داماں اندک پذیر و از طبع و تنواریس بدان سهولت متبیر است که
 بر عوائق و علل مرقوم ام نگاه سهر سهری ادا هست برین با حضری آهسته
 نکیر بد و عذر بیجا کنم که رستم زده کلک بیان گردیده بهر جان اول
 بریزد که ان رحمت الله قریب قریب من المحسنین و احسن
 دعوی ما ان الحمد لله رب العالمین و قافی

عجب مدار که چون حال من پیشا
چو تار طرره دلدار غمبار

دیکھ کر کتاب میراں یہ مہی تر
ہزاروں کہ ماکھیاں سیتا

۲۰

نوی ابرو داد و سر و دلا در ارکان

۲۱

در سالنسی در جالینسی

۲۲

صوت جادو متونی که جادوئی

۲۳

صوتی که یک کتد و نام آن صوتی

۲۴

صوت جادو و جسد اشرف

۲۵

صوت جادو و یاد و بر و ای که صوت

۲۶

صوت جادو و صوت جادو و صوت

۲۷

صوت جادو و صوت جادو و صوت

۲۸

صوت جادو و صوت جادو و صوت

۲۹

صوت جادو و صوت جادو و صوت

۳۰

صوت جادو و صوت جادو و صوت

بوده است پس در محله‌اش محاسن و عایق‌ها را خواهر او و مادرش که در محله‌ای است به او یاد داد و «اقتضای کمالی که می‌خواهی خود بخود می‌توانی

ماذیکه کارای و آنست در دوزخ و دوزخ پندرس باز آئینست در دوزخ پس مت قدرش کشته شد چو تیغی است و کوه و دوزخ هم آن کوه دوزخ است و عالمین تر و صحرای بسیار است و این

[illegible]



دست و بازو استین برآوردن ساطع قلم لری گریستن شادان
 بیان تقریب تعیت خجسته لایب صحرای بجا و دوس کا

حسن و روی ریحای بلخ آنجس قلم هوای پوسد شیرین است
که یعقوب صحبه است تمام طایفه نواتس ارداس داس حرمی و
سده پیر: و حمره کتانی عمر سنگین نقاب حاسه شوق شاه فرخنده
نقاست که مصرستی نوری در شمال امشاش ارکلتش گلش سر
بهار نو عشرت حبه شمیم سیاهش رقص چون رواج محار زندگانی
نقلا آرا و سواد کمال عنایتش میجو ساس صبح نوحانی کجناظم

حصولہ حسن حکروں سے

ساقی صبر ای حیران

سکتهای اول مارک ۲

آب و حوضه کل را با سوان

1. 11. 3. 1.

عریده اموریکه های سب

حدود محمد بن ابی سنان

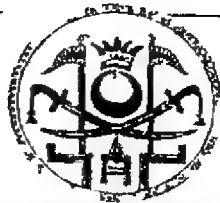
سید محمد علی

۱۰۰

[illegible]

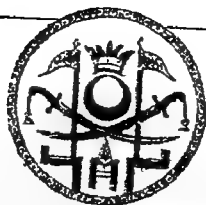
سیدہ اراقی

۲۱



نصارت آیین سیم باید نوشتاشت ناخوابسته در سنجوی نهاد شک
 و اجابت ماکهته مدعا باد سب و کریاں و داس تو به تصحیح هر حال
 چون حیب ماتیاں حیاک و سا به اقبال حاکل شهاں رحمت حم
 نساک و ار شک افتانی سیم بود وری حاکل رس حیدل حسین
 ملار علی و از سریری سال میه وری عمار عمر الکلوه عار من کین
 پیمبر کلکس باع و ساتین چون روی عصا صمان به و چین طر حیر
 و طره طار سسل مرعرا شل کاکل مرعوله میوایاں حلد بر من کلوه میر
 صر صرا به و و ملال باهسته ار صای شادمانی حجم عدم کما کرین
 و سموم در دو محس هسوت سام کامرانی در حجت میتی عملت شین
 بحجم حتمه در حدکی اراقی مرادات و ارفا تان و کوکب تانده تیر
 در مطلع تمیات حلوه کسان به نظر عیبه لب اردی بهشت متعول اعانت
 شکسته روانی درنی ار بار و میدل و سامانی رد شرب و شتر در
 صروف می رب و ستادانی کشیدن پلکان موعودات ار
 خوشامی

۲۳
 کتاب ۱۱۱۱
 شماره ۱۱۱۱
 تاریخ ۱۱۱۱



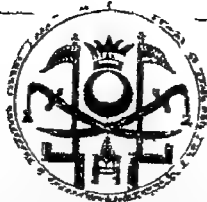
کمار معطر لباس فارغابی غیرت کاشن جهان بود عرصه کانت
 از قعطر ریاحین مطهر ای آسوده حال عشرت زعفران بنوا سجان
 غنایب ترانه روح نغمه را در تن فی در دسبده اند و سرود سربان
 یکسایه اوستا بدترنم را و آن خوش کام و دیوان کشته ساعده خیم
 صراحی کردن از کشدن اقداح مسخ و سرور بنوای نوید جان
 در شوخیکن زمان و رهن طعنه افکن و فدی طینت اسکرین
 با تاسیدن باد غنیمت نامحسوس از هیچ برین بدینگونه صلازلان
 که چه آویزه امانی و آمال از کومر که وقت دیر زمت ناکوست با طوره
 خواست ناکامان که دیده و چه مرسته حصول و وصول از هیچ حنا
 عیب دکلوی جنبه خاطر افشوده دلان رسیده که از روی که مشک
 حوریت ای امام از سرود سربانی دوگاه عشق و شاد کانی مغل حله
 امکان آماده عتوهای نوی است و از یومی که رفاص مارک ادای سم
 از دست افشانی بهار منتهائی در بزم از مترین کانت منصرف نشانه دو

[illegible]



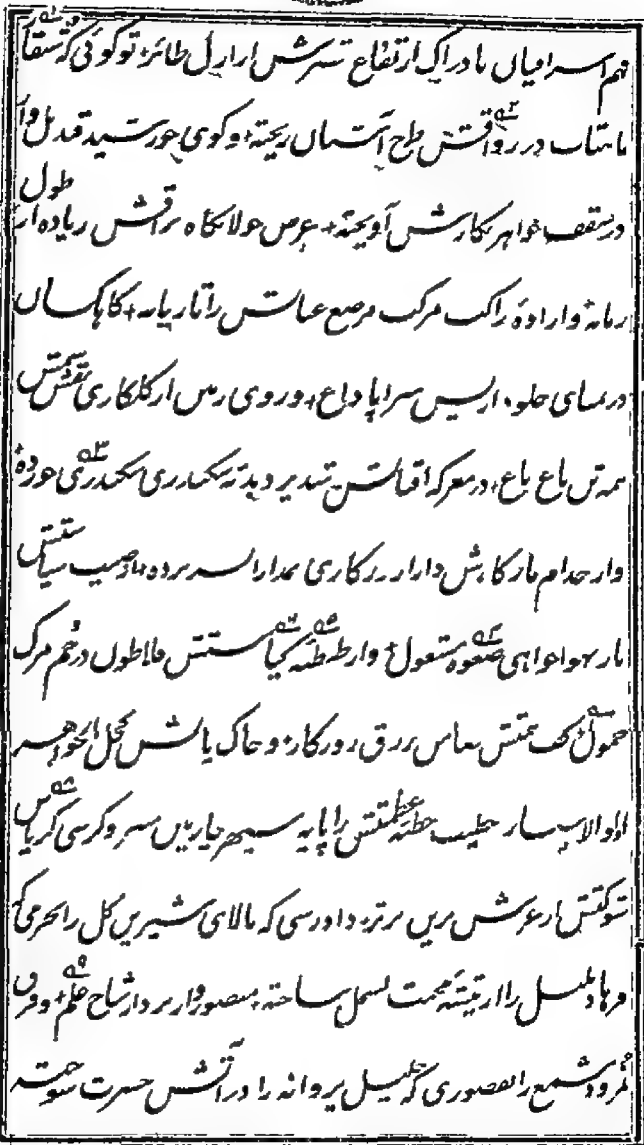
آتلی مدیده خیال حبس منم حتی خواب منم مدیده و خیالی کجوتن دل شل
 ستارنی رویا بر شمشید و بعضی بر منم ایا اعتبرت و چمن غل صحت
 و الا خانی که خانه ششکین شمس اسرار کجوتن تیری تعریفش بر قاست انکار
 حبس حق حق خطایکیده و دو دو و اعسرین تحت اسرار کجوتن
 تو صیقلش کاکل منته موایا عین را در یاد ریاسیه رویا در یکانه
 که بطیرت منم عمل چون سه یک ماری بحال و مردانه که لارم و لارم
 در مرتبش منم موجود و دوم اتصال و توفیق تعایش و دوشین
 تخریدم با سرار و در کجوتن اسکان سیه و و تفتیل آتاتین ملک
 شل اروی هوستان منم کجوتن اسرار تار تار در ریاستش و در دجا
 سطراری دلهادش آتش کجوتن حیران کردار و در ترویج حدال آتاتین
 ماه نوار شاه اروی منم کجوتن آتاتین تار تار در کادامیه پوشش
 کار ریاحین اسحاق ریاحین دلهاد و اسد و دوشین خودش تعول
 دجا با کجوتن از احاطه شمس اسد و دوشین خودش تعول

۲۵
 در کتابخانه
 در کتابخانه
 در کتابخانه
 در کتابخانه



وکل بلند سخن را نصرت و سپهری تو برید در خاطر اعلی رسد ذوالفقار
 مرزبان از چرخه ابرو و قضا است ابرو نه خجسته عثمان از بحر شش دریا
 اگر که دلباد آغ تر دل و از تنهای ویدار است اعمی فطری را بصارت بل
 از غایتش مور را دعوی سلیمانی و از کرش قطره را آب روی عمانی
 از شعله سحابش قمر سیمین جیر در جسد سحر چون خیم عشاق خواب
 و از آوازه عطایش غور تیز زربین ندان در کان آسمان مثل دل تشاق
 بنیاب و نسف فلک نیلی از ششم غصابتیرت ساس را عکاس در ناله و زاری
 دقمری جان دشمن در موای سه و سیره انس با نین مثل متلای ریح و خیز
 از مهر غش بدخشان مصاف را بس لب مثل محمی در جیب و داس و از بگر
 سه شش عذر ای زمانه را عدل عدل کالی صیانت در گوش و کردن
 سیف و شمشیر کارس بد شعله بیاض اجل و مصمصام بدارتش قاطع تر شد
 طولانی فکر و سمنش عارض ماه را عسر و حلا و خجسته شش کلوی کر خجسته
 زنجیر و خجسته و سمن شایان دریافت عرض مار گانش قاصد و غفای

۱۱۱۱
 ۲۶
 ۲۷
 ۲۸
 ۲۹
 ۳۰
 ۳۱
 ۳۲
 ۳۳
 ۳۴
 ۳۵
 ۳۶
 ۳۷
 ۳۸
 ۳۹
 ۴۰
 ۴۱
 ۴۲
 ۴۳
 ۴۴
 ۴۵
 ۴۶
 ۴۷
 ۴۸
 ۴۹
 ۵۰
 ۵۱
 ۵۲
 ۵۳
 ۵۴
 ۵۵
 ۵۶
 ۵۷
 ۵۸
 ۵۹
 ۶۰
 ۶۱
 ۶۲
 ۶۳
 ۶۴
 ۶۵
 ۶۶
 ۶۷
 ۶۸
 ۶۹
 ۷۰
 ۷۱
 ۷۲
 ۷۳
 ۷۴
 ۷۵
 ۷۶
 ۷۷
 ۷۸
 ۷۹
 ۸۰
 ۸۱
 ۸۲
 ۸۳
 ۸۴
 ۸۵
 ۸۶
 ۸۷
 ۸۸
 ۸۹
 ۹۰
 ۹۱
 ۹۲
 ۹۳
 ۹۴
 ۹۵
 ۹۶
 ۹۷
 ۹۸
 ۹۹
 ۱۰۰

[illegible]

48

لہذا میرا کسی مشہور و معروف

۴ شخص از هر دور
از دور و صبح بار بود

الادام کعبہ لہ ۱۱۱۱
سال ۱۲۰۵

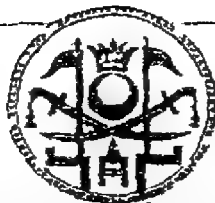
۹۹

دور مارا و شائیں و امور
و صومعہ : سلاسل و



انبح دود و دود کلکیر تم کمر دایند؛ از بخاری که مدیکی دست بر ریر جسم
تخته احتشاش از نار یانه برق تنهتس ساحه دویگر کردن اگر سویی
دخس حرفی رستم زند خلا و میرج سینه است از دستگیرمکتان چاک کند
سرو آرا و اگر در ستوق علایش راست نبود یی خطه منصور حق گوی
فانته بزنگ دار نمودی زمانه عذار دست سوار را داغ قبی بر دل نخابه
حالا رحمت او بستر رندی بنا کوستس خومان ممتازش منموده که کعبه
الساتس بر سر سده روران مثل آفتاب تافته و صمیمس سوی
لطیفه خود هر حجبته یافته جامی جرحه خوار خمکده قسم و دکایتس رالی
دروی کس سینه و بن راست از نیم خفتس هر کلینی معدن نو
داریم لطفش بر تاجی ساعد خورنا صیه استس روس حق راویل کابل
و خیمتس برای گواهی جمال حداد و دستا هر عادل جمال باکاتس
از یوسف مصری باح خواه و نام ماییتس بر صاحت حس کواه نامش
عقد کات و دستس ید صیانه لست جسم و دایاتس نیم ایرین روست

سازگار صبح اول و نهار و شب
بست در هر یکی است با گوی و دوی
مستی که در آن آینه و آن بستر
۲۸
تیر و بارش است و در
بیش پیش با دست کون ریه
در میان



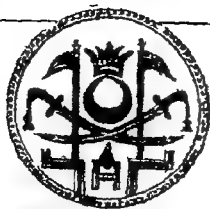
که او را سحر هم نیکوید به بجزایم حول آتشام از جسمام رمد و یام لرز
بر ادا دم در روز صاف گزشتن معشر تکاف به حکام در رم قهر
وقت را لم نمه محضر عی اوان مسطرات صبح آفتاب ناث قهر
حضر برید و ن سر پتمش تن احم احم بجی حیا به کسری بهر او شیر
والا دارا در مان قد ر قد ر فلان طول طلم بزم جمیع آدم
ایم توان محمد یوسف علیها صاحبها در کلاکالت
دو کتب ساطعة ما دامت نور العوالم طالعة عظم

حائل با دستش کرد و حیرت
قاصر قصر معشش قصر قصور
رای سیرتس از حائیه نمکداری

شاکر فیض معش محرم عطا
نامہ قریح کوشش لشکر دارید
مکمل حیرش از صیاحیہ مہر در

مجلس شصت و ششم که اگر بر من را به پورمالا مکان رود مالده است
ولایا مکان تنای ریمی کسد ریاد مهوران یکا. با حکم و جفا
تا به راه در هر مقام محسوب اگر دلویان صبح حسن با حق و پس

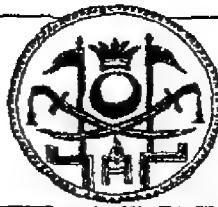
۲۹



بجز کوته دریده متعول و بگری و بطلبان درهستان و مرطقال
 ارو بلال از کتیدن جق خوش بدلی تا صبح قیامت سرست محنه
 ساکبادی و ساقیاں حصر خصال ویری رخاں حور بنده حال از جرحه
 ریزی باوه ارغوانی تار و مختبر و نوش نشسته تادی از رنجه روی خیاگر
 حاد و کلام سینه ریتان خذنگ غره و ناز ستور و شیرین زبانی عاکل
 و رستانه دوی زانیکران قیامت خرام کرد و بیان عالم بالا بچ
 تجسیم و آفرین عذیب لسیان پنهان لیل نوار قانون تکرانی
 بی طولی و ورقاصان طایس ادا را موصول ریخته نواری میت نیمیا
 آندشان چون نشسته لعل مداب و لوله آئینه زور قن شان سرک نخت
 کل فرحت خنجر قرب یا فکاک حضور از جوش سوز و بنهر و رنگ سیه
 می دو آتیه عشق و محبت بر بستر نباتت عطا طان و عاکهان حرم حالت
 بار و یاد محبت و کامرانی چون عنادل کاشنکده رفیر و حدت نذر تری
 دولت ترربان آواره کوس تهنیت علفه فرحت که کهنه رخضر انداخته

۱۰۰ سال وادی غنی نیست سالک بر دی
 به در ملک تنگ که خاطر عفت به دور
 در شاه غمزه واد نیست به کوب چنان
 سالک وادی سال دور و دستانه عفت
 سالک به میل اندر در معراج ویر به پیش
 سالک وادی غنی سال غایت و توان
 ۳۰
 ۱۰۱ به بهیج اول روز و کس
 چو کی داشت که دیال سال و روز
 معنی حاصل خواست از در دیال
 ۱۰۲ دشک روی با صلاح است
 ۱۰۳ آوار دامن در دست حاصل از آوار
 ۱۰۴ اصل ملک ساریه است از سج

۱۱۵۴



و صدای گریه ای سرست کوشن سحارا مالای وفاق سیلی کرم ساحت
 نوای موسیقی قاز خوشتر از صوت هزار لعل عود و ترک کس داد و ده کانه
 طنو و زچون سه مصور بر سر در و حلال و دو باه کامل و طم

عم و عصبه چون تارک بدگمال	رزقش نهی قاشاں یامال
ما قشادل دست چپد کوش	حریدل یای در و بدتوش
هنگامه رقص سیمین	تده همه در تال و تیک رما
مرو رفته در معنای رای حال	تدرا بتم سدل ارحام تال
دمید آغیسان بکب در شک و غ	کو چو بتوشده همه در چاک و عود

از حوم جام بلوری سطح سرمه آئین کرسائی و وار توج صمائی
 عرسته سرمه ارم ترین حشمة آغیوانی بهر حساب ماده دریا لاله الماسی رسته
 ماهی ست ابر چاه محبت حلوه ماده و در بخت و تاج گیر رستم
 حیده آرو می ست بر جیم دسری هوید امداد و سوبر حاضر مجلس را
 بر فرشته سخی و شاد و خوش ارققل امر ساحت و دستدانه و حم ارم

کرامت ساری ساری ساری
 مستفاد ساری ساری ساری
 در بیان ساری ساری ساری
 کاک ساری ساری ساری
 چاک ساری ساری ساری
 واک ساری ساری ساری
 در بیان ساری ساری ساری
 چاک ساری ساری ساری
 واک ساری ساری ساری
 در بیان ساری ساری ساری
 چاک ساری ساری ساری
 واک ساری ساری ساری



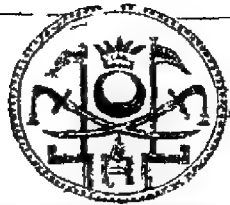
ارباب مفضل خیرین بسکنند و جرم ناپسیر مینائی سر برافراخته از دور می خوانند
 کردن چشم است ابدان در خانه یزخار مرگها کوشه نشین و انکس سر
 فزونی خمار سیر کردنی چون بخت دهن در خواجگاه عدم کاره کزین استعلا

فغان بخودی از سوس چنان
 دل و میا را کله سه بستند
 قلع را کشتیت حتم تنوق روشن
 جیرانی در میان آب سوزان
 که از زنگ خوش در هم شکسته
 موس زنگین تراری جوش نیر
 بی جالین بیاله سر بخوان

سیر لو باک نوتا کوس چنان
 بنوتا کوس میخواران مستند
 صراحی را در آید روح در تن
 می در وی بویا قوت در ورن
 چنان آن جام نازک تنش بته
 لب ساقی صلا می نوش نیر
 بستان خواب سیوتی فسون خاند

ما سطره یاکم دست لم نیرل توتیای روستن حسن جمال دیگر کس چنان
 تیوخ حیال بحاری بعین زیبائی کشیده و ناطوره ناوره کار قضا
 رسته افسر وکی از حتم دیده معبدان دیا خندان کحل الجواهر طراوتی

۳۲
 ۱۰ ماسطه کشته یزخار
 ۱۱ کوبیده ۱۲ رفته چشم
 ۱۳ رفته ۱۴ دیده معبدان
 ۱۵ رفته ۱۶



رائل کروا سپه ده پین جیس اندر کس تمللا چیدین چشم تما تاسے
 این تمکانه عقل و عریه کتاده و طبقه کلش ارعحه و ریاحین بیعت
 عقل و بیعتش که ایر دست مداده و سوکس ماہر اراں حسن نہ تسای جس
 حمر وانی میعول و و صدر ک صد سار و پرک اردور صاحبوری اردو
 حمل و بیعت در مقام س کی راست ایستاده و مذر وای رای مدر بر
 حاده کل اشرفی در لوازم تادیش ارمکماں کامل العماز اشعنا

۳۳

نقالی الله ع صل صارت	اگر و حمر در و رائل در کماست
اگر خاک ست حولا کاه سودا	و کر آب س معراج ساست
ناتد طوق قمری را و حوی	ر سمع سرور و شس کستہ دوی
سعد هر قطره در کساری	رای حس کل آئمه داری
رعط ست آند ریر ایه کل	که نوی شک دارد سایه گل
نوا پای بی مفت املسل	بو آسکی ست ارتار گر گل

تس تیره ادریت گری حیراعاں بهسر تملانوی ماہ حیار و هم و طبقه

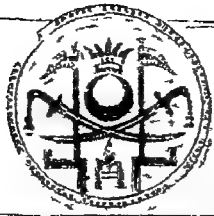
کتابخانه مجلس شورای ملی
 دفتر کتب و اسناد و کتابخانه



روحانی که از تعله سید دران	رمدارینی سرتیبه حیات
رستم ستال سحر برده سا	رمدیل ایوان شمر گدا
دل از قفسه نوکر کرده مثال	اگر کرد و فاکوس کرد و خیال
رئیس بران مارک ادم تم	تن شمعش از شعله خام تم
ریر و راه سختی سکتی سرکراں	حالی با آن مار که دریا
سرکت ریر و هوش لاف	اگر کرد و آن یرو تو عسل صاف

چون سر و شصی این شهید حال سراد که گوش مو شمع دید
 و باغ لایسی این حر سرت از طمع سرده ام بر سایه عجب دلم
 شکستی و تادانی سوتن ماه و کلرک رانم به تسم افغانی سجات عاگیر
 مطر کنت بیارب تاوارده سیمبر دانه سار در برم و کشای کائنات
 ریر سارهای مهر و ماه مشغول علم رگ نوا است مو تاده قاص حرج انگیز
 در سکانه حب صهای موجودات ادیرین درختان سر کرم شیشه یار
 محفل سوریه و رار لغات خارج آنک حوالت ایام سرکراں نوده

۱۵ این شهید عالم را می نویسد
 محل حب و شش یک سرتیبه
 من سر و دوا دار و حاکم است
 از طاعت ۱۵ حکم یک نام است
 و با سبیلان دکلام خود و دوا دایره
 ۳۵
 رکب دهم سر و صدی از حق
 رکب دهم ماسو لال افغانی ماحص
 رمال بود ص در کس سار
 از کاسه خود و پاد علم ک نامی
 از صواب کائنات



ز بهر چاک که شسته افانی و آمال در مجلس مر حیب و کامرانی بهر چری
 گوینا کون چو تپس ز بای سادس دران مصور جان و و نامید سیرین
 نمره که خام و حلال در کو تنک لهرج و سادمانی به ترانه مدبری قلوبان

طرب افزای قلوب جهانیان باد

خان کشته شاقین شبدیز قلم شیرین بیان مضربا نحر

رسید اسپ و تنگ بنام نامی نواب گور ز جبر در

لاژ و میو صاحب چهار و پستری کشور سمنه و ستان

تا اینکه جلو دار حسن حارین حاشیه عودی ابر در کالی برشت

اینان کیتی نو و نام نام ویالی کسبه که کرده ریس بر ارج بام

مرعع سینه مطرب و سلمون رونق و نحت ار رانی و استینه

وینکا یک مینگی قن در از خضر گلک های از مار و ربا جین سینه

بهر قوی ز پیر ویرن متال سک ساخته صحفه غنبرین خاک

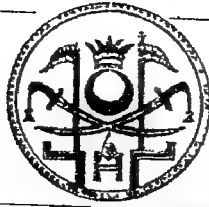
و قلعده بحر طعام مع نیست که هوش یوتی مانند طبع قنیه سنجان سقر

کتابخانه مجلس شورای ملی
 ثبت شده در کتابخانه مجلس شورای ملی
 شماره ثبت ۱۱۱۱
 شماره قفسه ۱۱۱۱
 شماره جلد ۱۱۱۱
 شماره برگه ۱۱۱۱
 شماره خط ۱۱۱۱
 شماره کتب ۱۱۱۱
 شماره نسخ ۱۱۱۱
 شماره تصانیف ۱۱۱۱
 شماره کتب خطی ۱۱۱۱
 شماره کتب چاپی ۱۱۱۱
 شماره کتب نفیس ۱۱۱۱
 شماره کتب نادر ۱۱۱۱
 شماره کتب ارزشمند ۱۱۱۱
 شماره کتب کمیاب ۱۱۱۱
 شماره کتب قدیم ۱۱۱۱
 شماره کتب جدید ۱۱۱۱
 شماره کتب فارسی ۱۱۱۱
 شماره کتب عربی ۱۱۱۱
 شماره کتب لاتین ۱۱۱۱
 شماره کتب دیگر ۱۱۱۱



و تلمیسی تد رخر و تسی تعال صعب است ساز حلو و وصول خست
 سقنه سقون اتحارم ماد اهن عمون هم پیوید و سقن عرت و میام
 تا سر عرتس سای کینواں ملد ف سودد معالی انداران مامه و انحر
 که طیور عرتس حجه بلاعت ار ررس مال الفاظ بر سلمان فحوتی
 سایگتر و دیدہ منتظران تمای یوسف و ستان حاد و چهر حش
 از جیم انتظار یعقوب سمید تره لفا و سقن حش ار تاش کو ماکو
 چون خیر و بد هم سلاطین رونق بخش محلها و و سقا طیر و روشن تال
 مروارید عطاں بر عارض شمع عوریاں حد اگاهه معرب دلها و مدت
 ملد رتبه اش مانند محمد سلسل کمکشان فلک سده و دوا و خوش
 حوں بیانه رکیں لاله در خوش بهار دلپسند و و روی معانی ریحاکرت
 از رنگ مانی نا کرده بو مستقال ماما و محتم تاشانی اورا قش سر و
 یخا یخ تقدیر خط خوانا و ترج خوش حوشه یرویں حکم معرا به یم کرد
 مستری مکر دیدہ و و حرظه مکی کارش و فقیں محص و ماه و احرم قنا

۱۲ سقون صبح و سقون صبح
 با خیر و بد هم سلاطین



در شنبه افلاک گتیده سه بی تکلیف رلال صموش رشک تپیم عمر
 کوتره سرخی ارکلام مطوش مجو آب حیات جان پرور و ازال
 کلکون سیم یک صحر تال و مسد توج و سبک ری حال که طوطه
 دارای سبقت شد بر حرو ویر ویز در حه یکد سدری عورده
 وار علیله تک و نازمه مانس عقیقای حال چون ریز نهان
 در شنبه ای دماغ تپیم کرده بهلال فلکی صوت ساری سب از خوشه
 حلقه لغات کاشته و تسع کردین تسدین غاری ست ارجو
 خابسته اتش بر خاسته سبک عانی اگر بر مدک دیده باریک بنال است
 برق و مادر و در رسته کجایی لغتی میدیر و سیر رانی که اگر در عمارک
 ررم و یکبار کرم زفار شود از روح اعدا چون عرق الصعال از زخمهای آن
 و مت حلال بر نایب یک مستافان سپار لا مکان و همکام یوه ما
 یک حال کاسی بر ریس و کاسی بر تها و هم کردنش آنجوه
 قرحی ست که یوسه در دل شب نمودار اند و دستون قش

له داران گاون بین ملک عظیم
 دران نامه و کسر از حقه
 سیدین مسوب است دل
 هم می موده و فی نہیں هم می ای
 ۳۸
 است در ارمان و سبک
 دران حقه در آخرت است از سبک
 عیبه حقه حاد است از سبک
 سوار است از سبک



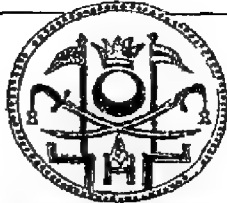
مادره سر روی ست که در پیش جی ماهی ماران شیمش حسره لطافت را
 دو گوهر شیرین ابرو کوشش حمائم برکت را و و طویرین ابرو پیش کحل
 تب عشقی ماسح نور روی دست لعل در عا شش فتح و نصرت را
 رسته تحت حسا و دامن دورش ارکضت کلکاری کان لعل و مرجان
 فزانش بخور لب یری یرونه و رکاشش عبیه حده چشم خور نظم

موا از اصحاب و درین عهد ال	هنگام سار و یلک حال
که یویه باد و که فطره آت	گزال چول در گن سک خیز سنا
ارستود که چی پیام	رود حرف ساکن رول ارکام
اکرار و واتس ماسد سولی	حواشش مدر مار دار کام ال
مرد و بارل رحیس ما . یا	توان تا حب سول روبا
محد رول عاشقان چول	مرآه دار آرد رهای دو

و هک صاعقه مار از دشکار که استراقانی او برق متیات شعله
 اکسوس صر و تحمل عریان راز همیتش صدمه محشر و سور سیریل

کتابخانه مجلس شورای ملی
 شماره ثبت ۱۳۱
 شماره قفسه ۱۳۱

کتابخانه مجلس شورای ملی
 شماره ثبت ۱۳۱
 شماره قفسه ۱۳۱



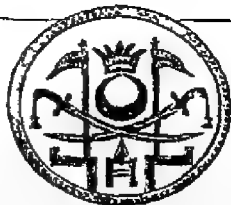
حاتم حسن الواب شه مساری بر در داماد پیشکین غریب لال حسن
 کستود بهنگانی آن مدار و که طوئیاں بدائع عطیہ بیہ برت حاجی محمد
 طول تحہ بر مدد صفر کتہ جیاتی اصحاب ارعد و ست سحران سحران
 رداق ملاعب اداکار سکر مار سعدی و سلمان سیمار نامد یاد و
 تاویہ شکر و سیاس میجو سیم بوسا راں مال مالوں مال جاشال
 ساجا راجیہاں سلسلہ خم خم حیرت قلم و ساین اریلی حادہ
 حصہ اوصاف تحف و ہدایا پاکشید و رسد و حارہ تر تال
 کہ تاسیج حکم بریں رنہ حورست مدرت اسرای محمد جدیور
 حج حرمیت ادم ادیت حرام احکام مراد صدقات تشب و
 کردش امام محفوظ و مشوں بودہ کوس ہر ہرست حرم
 بریراں و مارہ میوں پیکر تلب اقبال و صمار و سع جارد کوئی
 قاتس لوی آوردن عامہ عروتش فکر و تامل ارتجہ زرین کاسح و دراصل دہا
 یہ عیاکی رسد جو حاکم سرتالی اسمی لاد فور و دھادرت سہر آجہ مس

۱۰۰ کجائی و دو تھان چل چل چل
 کجائیں ست دلا سو دی کو پیچ
 میب از اثر شین اندر دل اس کجائی
 ۱۰۱ سید سچ اول کس شالی و تپ
 تھان تھی دوس و اماں سب
 ۱۰۲ سچ سبک و دارا لاکھ
 کہ سبک کسر و کاف داری اس
 سبک دیکھ تھی حد کو بہ سبک
 و سچ سبک و دھر سبک
 رعد کسر سلفہ اردو س کہ در کردن
 سوز سبک و لا از سبک
 با مصغور و کا پر نشہ سبک
 با طام سبک ۱۲۰ و تھی الار



اکمل کل است و ایانی که از تزییع گوهر و دوش خیال حین ریتو مهر و
 فروغ بخش اطراف حبه و برگرد و دو تاج سفت ترک جاد و زمانی که بتدریج
 خیاط اندیشه متال سبعة سیاره سماوی در کسوتخانه ظهور حبلوه گرد
 از حیثیاتی و رسانی نه لایق آشفته سیر تایتل سخری ست و فاعل
 سکنه فدرق تالی سکنه ری بل تالیسته تارک تادنه تکر و سکا
 آن ضمت یوتس حمله توالف رنگارنگ کجای ری ریکار دانتس و
 فرهنگ چار ف یوتس چار طاق هر بری و دلیری بر طبع بن کرکا
 حرارت و شیرینی رسم مردم جمشید مردم آفتاب نظر زهره ساغر بخت
 محمد میگردد و نسمه که دبای تو قلوبن سیه کشته ما انداز اقامت
 و در رفیت بسم رنگ ماهاب فرسوده باط ایوان حتمت او تصاویر
 ستاج بحر خط از فکر ت را به سر دی دمین حاسه مد سگونه عازم دیگر
 مدعا مبتنایم که در بن زمان مسرت افتد ان که کارنمان حل بعد
 کن فکان طس را در غریز رخ و الم به بانگاه کائنات مکتان آورد

[illegible]



ویرده کتایاں بر مور اسجاد شاپہ حاد و عسره عیس و عشرت رانیم
 اسارہ ابرو و آغوش حیرتیاں محور سیرده بر ساقی رند شربت قضا
 ند اول ساعر کامرانی چیدان ستاب داسته که حیران تان محمود
 همچو مصور لطفه العین ارعم هم دو عالم ربانی مافتد و تو غنی قیام
 رایب عشرت به بھی راواسته که حوادث دوران اراج تر مادی اول
 آندہ قارون صفت تحیص عدم ستافتد به حجاب مکرمت لایزال
 سر مرابع مسمی و آمال رتبه افشان و نفوس ظلم و بیدادار لوحه طلسمی
 چون حرف غلطی نام و شان بود که رتبه شیل سما شال متسایل
 و ترید و حسدہ فال معقود العدل مع ارمغان لایتنہ و رقمہ یقینہ
 یافتہ حاتمہ رمر و گکارستی باجوب رسم ربانی قلم که اس کج صمیمہ اش
 آثار سحر سامری کرشمہ دلبران جوید او دود و وار حرف حروفش و حیات
 حور وستان فصاحت دلرمانا به حلوه ما بلیقین طلعاں ماضی و نحو
 یلماں الفاظ شکستہ دل و لیلی و شان حروف در قطار سطور مجمل محل

نسخہ دولتی مجلس شورای ملی
 اسرار علم مجلس شورای ملی
 اصل نسخہ مکتوبه از آیت الله العظمی
 شیخ کبیر اول و شیخ ثانی بکونین
 و دیگران در مجلس شورای ملی
 ۴۳
 نسخہ دولتی مجلس شورای ملی
 نسخہ مکتوبه از آیت الله العظمی
 شیخ کبیر اول و شیخ ثانی بکونین



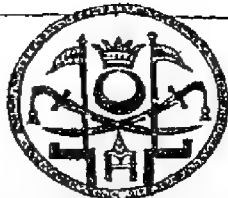
همه سرانوی با اعجاب محاده همه حشمت نجواب سر روی فصاحت
 محاده همه خاموشان شیرین سخن همه راجع و دلال جزین همه ^{و فخور}
 سستی در جوش همه ار در مک مداد اکسول پوشش همه محترم و اما این همه
 سوچی همه عجب ر همه روی الهایان همه حاد و همه نار استعدان

کسی کتی قیاس معنی
 چون کسی لوح کوه خودی
 حوی از آب رنگ گانیست
 هر یک صدی پیرار لای
 یربکه زر مک ولوی هستی
 در هر ورقش و یک محبتی
 چون برده حشمت سبکی است

این طسه نه سفینه که در وی
 کبرند بکف جوا بل فضانس
 هر نظر معنی روان بخش
 الفاظ رنخته های سیرا
 در یوست جو کل کج ذرات
 خود یک گل و باغ و لوسنا
 هر صفحه ز ستاره معانی

تنیع برم اسماج و خرسندی گردیده لطر لطر ارگمان را همه ششمان
 و او و اح و لطرار و کشت الکة نور حشر حنل در سر فرمود لهد امر بضامن

این که در نسخ اول و دوم این
 ماز سبزه فیضی است که اکاهت
 قاجار پوشند و کمر اول تم آن دومی
 ۴۴
 دیای سیاه بر زده است
 ارمغان طالع که با صم گاه است
 کسی خورشید لغات تنگی و ستا
 بران الکازال و دیگر می نام
 در من نوشته



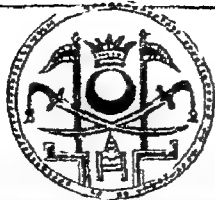
علی با سکیانی را از معاصین صبح سوره و سوره و علاج رفته و حمیاره
 زخم حمار در صحنه فار عالی آسوده مزاج زحار عسلی منظران
 از کلاب افسانی ششم تادمانی روکش لاله احمد و بیر و یان دکان
 و علاج در برستان آثار احاح شمال پرستان کمر بر کمر مظم

وقت آنت کون کر اثر صحنه	می گنج د صراحی و صراحی نعل
نسکه بر حار کلی کر عجب میبک	یا همس بشکیدارت تر نور عسل
اساطی ست درین فصل که بیا و عقیل	سایه ارمایه شود صحت ده مالایل

هر حید تا کون قاست آرد و ار جعت فاحسه ویدل بهم مورون
 و تابد سا قاجه تعارف همکه مایه در برکت سده بیکس فیه قبال ششم
 که آشوب و ماه شوق و انتظار را رسم فرود بی ه ایرین با نرسک
 او فر حانه اصلاحی نه موده اریصال چو خاک و کمر بر دستانی از
 یا شکسته شستام را گل گل تکفته و حیدان ساحت بشعی

نسانی طالب از مطلق عین یا	وصال دو سنت بهم حوا پر کون یا
---------------------------	-------------------------------

الح که سر کسین و سلس و نام کس
 چا و دس است صلاان کلمه و در
 که بر کس کس کس کس کس کس
 ۲۵
 نمی سال سید بر نده اس
 حاکم درون کس کس کس کس
 اول و حامی لطف دار مال کس
 حاکم واری را کس کس کس
 مامه با سده ۱۲ اردی ماه

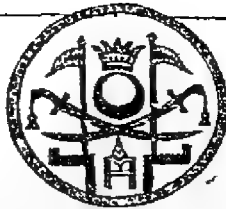


همه سرزانوی مایانف بحاده همه چشم میخواب بر روی فضا
 بخشاده همه خاموشان تیرین سخن همه راجع و دلال جزین همه
 سی در چوین همه از رنگ مداد اکسوز یوشن همه محتر ادا ما این همه
 تنوخی همه عجب از همه رون لها ما این همه حاد و همه مار اشتعال

کشتی کشتی قاتل هست چون کسی بوح کوه خودی جوی آری آب ر مد گانی هست هر یک صدی پر آری یز که ر یک و لوی هست در هر وقت و یک هست چون یزده چشم هست	این همه ز سفینه که دوری کمر یک چو ابل فضا هر سطر معنی روان هست الفاظ رخت بای سیرا در یوست چو کل کجی زین خود یک گل و باغ و بوستا هر صفحه ز سوسه معالی
--	--

تنوع بر هم اهلج و حسندی که دیده لطر اطار گمان را همه شش
 واد و اح و لطر اار و کشت الکه نور حسر حله برین فرموده اند از نصیان

این کلمه یعنی اول رسول انون
 و از سیه یعنی مات که کار است
 و از و نشد و کمر اول نم آن دمی
 ۳۳
 و بای سیه بر نود است
 و در آن شش که با هم و کات
 کسی تنور را لغات تنگی و متاب
 و آن الکار ابل و آخر می نام
 و در نوشته



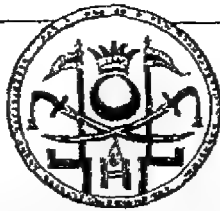
علی با سگینی را از معاصین مصلح سور و سرور علاج رفته، و حسیاره
رحمت چهار در صحنه فار عالی آسوده مزاج رخسار رحمتی منظران
ارکلاب اقصانی ششم ستادمانی روکش لاله احمد و بیر و یار و کاشی
و علاج در برستان آثار احیای مثال برستانان کمر بر کمر دهم

وقت است کون کر اثر خوش طاق	همی گنج د صراحی و صراحی لعل
سکه بر جاکلی کرد عجب میبک	یا بمن شکست در تر و نور
بساطی ست وین فصل کیم بیاو	ستاید ارباب تو دخت ده مالایل

هر جید تا کون قامت آرزو را جلعت فاحشه دیدن بهم مورو
و تابد سا قاجیه تعارف بحیکه مایه در برکت سده یکسره بعینه قال شمع
که آشوب و ماه شوق و اسرار را رسم فروری به این مایه یک
او و حاتم اصلاهی سروده اریصال چو خاک و کمر بر ستانی را
یا شکسته شمس اتم را گل گل شکسته و حیدان ساحت بیته

نسانی طالب از مطلوب عیش	وصال دوست هم جوار کون
-------------------------	-----------------------

الح که در کتب منسل و جامع
چاپ و دین و ملامت کلخته و در
که در کتب منسل و جامع
که در کتب منسل و جامع
۲۵
نمی سال سید بر نده اس
حاکم وین که لا اله الا الله
اول و حای لطف دار عالم
خانه داری را که مبد که در اسم
یا فخر ماسد ۱۲ ابرو مان

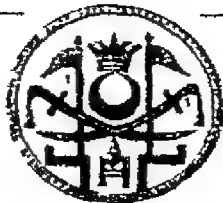


تا مدال که ماحمه اسس فی الحمله مسری میمود لهند له سکاهی مستقیم
دری کمر دستانی که محصور صاعیتن منطقه الروح ملک مقرون سوا
اند اسس وین کلکار تیس فل یا تو یکاییش حور دوت اسس
اسمالا حور وقت حصول این سمر درار حصر متال رحمت جوش مارا
و سکندر طالعا دار اصولت به ستیاری حسین محمد دولت دین
لا مکان اگر بر ساش می سدم کو تانمت مرداه سرد و دست کرم
حامل میارده چون بچیده رکفت می هم دو بال هیوسته
طرح ظهور می اندازد ویرین در حمال ار عدم تانسن سمالا سحر
عاطیده و سیده صبح ارشاد مانی تشبیش جوی نوی گل دیوین
صحیده بیت گرمی و صالتش کرده سیر بر سر روم حویان سایه
دار سبب مساکیتش جوهر سمر در آیت تیر موج رن کمر عزیت
سستکم و سر بر مارش با سر رشته خان نوام خواسته نودم که ربا
قلم و سلم رماں از تر قلم صاعیتن تا قیامت و چیه سحر صر التل



بلکه حیرانیان عالم رستخیزان نیز از نوید روح نوح مستحسن مصون بشبا
ساحه صحائف اعمال هر یکی را از صفات تو صیفت مسال سلیم
خیاط قلم کجواج رسم را جمال اس کو که از رسته تحریر کربان یارۀ یار
سخن مایست دورد و وصتگر زبان را طاق این کجاکه طعل نو سیاه
طع را طر حه گری حدس امور داری یرید وین را بدست یاری
انبل با قس خالی ست خام و یریا قوس مج را ر الوان ناگو
نقش ساحق مطلبی ست ناتمام او مار ماسده تعالی در سیم
کتید اسان نیست و حله استرق و عبقری را و فتن کار نرول
مژگان فی لاجرم دیان تفکر را ریجه جبین خبال مجال رشما تر با
یاسمین ریر کربان دعایم که یاد ستارجه مطر تادابی و سرب
حلوه فیه روز اعلام لغضمان و افنان سر و گل ست و تا خرقه
تو قلمون عتق و محبت رونق برود و نس قمری و بلبل داوود داری تحقیق
و بفضل آلاهی حقیقی سهرای ای آن خوشترین کالافروش بازار تعطف

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱



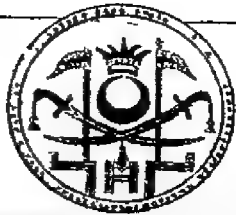
آریں سلت طقت و بختی روی موژوں به قشته شش بهائی کای
 سلت و بختی سلق دل آتخ و میری ارخت چه سست مهر دل
 سست جاک آریدن کو از این مصایب نمانکده حال میرانی سر بر تعزیت
 لای و میو سام فریم مویر بختی و لغت کوز لغت شمال
 و سرتی مخرط آرد و رنگ دیو سیر علی خیر سکت و سهر سکت که کار
 و بهیم حیات و ساط اکی سیر صفتی و دارید یو دل و میر و سست
 ما سماع یارب ارباب روح ویت و سست نیکی که رو که و لمانه و می
 دلم راست کرد و سطلی آرد و مایو زه کور آسوده جالی بر داری و یا احمد
 سست و آلا ویم طرف کلاهی شکست و رسانی و صبح کلتش سرتی و
 سیت و آرام بخیر و حیا و سست و ام روح و ناد و آری کج و کورت لایان
 ما و بهیمت و دار لطافت صیر میر گیش و انما سست شمع گریان دیده آ
 و ناک و قلیان و نایک حرو و شمت و رار و سست جیر و سست و سستی
 لالان شیده کیب که از سست و قضا و سستی که تمامی بخورده و که ام و

۱۵ سبب نفس افکار و احساس
شکل چرخش و جان کردن و در میان
۱۵ دولت کلاه یکجایی سارا و ام و دانا
۱۵ کوته غلامان و ام و ام و ام
۱۵ فاکتور و ام و ام و ام و ام
۱۵ سبب نفس افکار و احساس



دایم ستمی بردل سرور، اگر کوه هست از جینق عداوت او سبک است
 و اگر اوج سبک ارکد و رت قلبش بر غبار کجی دارد دستش امان مبتدا
 الا صیبت و عجم چیزی مقبول مار کا هوش نکر وید، لیکن درد و الم
 آنکه در دوش جا گردیده مضامین جور و جاپست مانگم غروب طمش کرد
 فحوا می رنج و بلاه این سبک با تیغ آرمای پریه است آما و دل و
 این رستمی رحم و بهیه است بخت ز آل کوره بتیت اگر ارجح است
 چرا ما بیدلان را تیتغ حضرت و بیدار ما مان تحت و با جگر شکا
 به خنجر ماس برید ان تفضیاتن ای که لریایه ای کسی داب خسته صفا
 آن حای ردین بال جمال حاه و جلال و عجمای ملک بر و ار قل
 بتوکت و اقبال بر سگ در هر یک بحساب هو تیاری از موت سگ
 که بوارق برای رنخس روشن کن جانمان صولت بود و بوسه لاسل تدا
 صامش جابل سینه ادف دولت بعضی نواب مستطاب پتقی عن الحامد الا
 و میرای لار و میو صاحب بجا در گور زجر ل اعظم خالاک کتور میر

در بیان ستم مال رسد کمال
 ۵۰
 ستمی سرور ستمی
 ریت



تغول حسد از ان عشرت و شادمانی نمودیم و حسین عسری و یاد اظهر
 اس وسیله ملید نام و سلام بر ریس شکر و سیاست جهت خاتمی
 و مقتدر مایه مسودیم میدادیم که ملک ستیره کار و کمی و حق
 افرح و مسرت مایه بدان بداند پیش سپ و روح فریاد
 ان عالی مرتبت والا تر و استوقیعتی تسلات دام حست و روح
 جلالت سلام عسری و دور و در آسیر در تین و طم

انکوب قیامت از جانان	تیوں رزمیں و کسان
عم سوخت پروں گیاں گیاں	اتشکدہ تنہیاں جانان

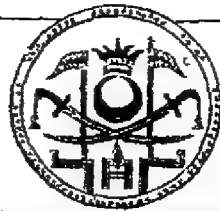
ای وای که جو حسد ایا خودش بقیاب صابر کتیده نور اندر
 تسان میگردید و در سر مو احوال اش از اصناف ریاضه
 توقع این حادثه عظمی و تیوع این دانیه کس می تصانی عموم
 حیرانم و در محمل و تمکن یکسر روگردان می شانه تکلف اگر چه
 ریش نیل آبی مذر دو و آتش دلم را کاوی خواهد شد و اگر چه

یہ نام ابوابت از ان
 ۱۵۰ درسیں می داند
 ۱۵۰ درسیں می داند
 ۵۱
 ۱۵۰ درسیں می داند
 ۱۵۰ درسیں می داند
 ۱۵۰ درسیں می داند
 ۱۵۰ درسیں می داند



واع تمی بر بل سپرد و اگر کوه است از حقیق حوادث او سگ است
و اگر اوج سبب اگر که در تلبش بر غبار کجی اردستش امان نیست
الا صیبت و غم چیزی مقبول مار کا هشی نکر دیده لبکس درد و الم
انکه در و تپش جا گردیده مضامین جور و جاست انکه مرغوب طبعش
نحوای پنج و بلاه این سیاف تیغ آرمای پنهان است اما در و تپش
این رستم بی جرم و مجید است بنگر زان کوره نیت اگر ایست
خبر ما نباید لالان را تیغ حسرت و بیدار ما مان کشته و ما کجاست
بر جبر ماس بر سریدان تفضیلتش ای که از سایه انکی داب محبت صفا
آن حمای زریں مال چمال حاه و جلال و عیقای طیف بر و ار قل
شوکت و انبال بهر سگ در خرنگ کجاست بهر تیاری از مونس
که بخارق برای زرتش زو تن کس خانمان صولت بود و بوس لاسل تیر
صائبش حاصل شده از دولت یعنی نواب مستطاب مستثنی عن المحاکم
و یسر لای لار دمیو صاحب بجا در گور بر خزل اعظم مالا کس تورین

در این کتاب نام و نشان
از زبان صاحب رساله
۵۰
در این کتاب
در این کتاب



تبعول حسد از ان عیثرت و شادمانی نو دیم و حسین ع و یاد اظم
 این وسیله ملکه نام و ستام مریرین تکر و یاس حضرت آقا
 و مقتدر بایت اسودیم امید است که ملک شمره کار و کیم ع
 اطمح و مسرت با یار بیدان مدانه پیش سی و روح بر روح
 آن عالی مرتبت والا را در استوای تقیتم اتمام حجت سیح
 علیه السلام صمد و دور و در آریب دریتن و یطم

اشوب قیامت ارجا کانتا	تیوں ز زمین و کس کانتا
سم سوخت پروں گیکان گیکان	اتش که تہ جہاں جہاں

ای وای که خود را با خودش یقین صامح کشده نور افروز
 تستان بیکر کردید و در سر موایا باش از اعتنا رفاه رسید
 توقع این حادثه عظمی و تیوع این دانیه کس می تقیاتی عزم آید
 حیرانم و از حیرت محمل و نمکس یک ستر و گردان فی شایه تکلف اگر چه
 ریش سیل آتی در دو و آتش دلم را کاپی عواهدت اذ و اگر حیرت

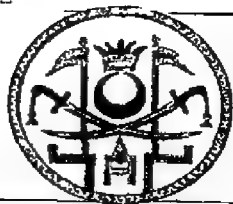
یہ نام با جواب در بیان
 ۵۱
 ریش آبی سالی سرد و سی
 ریش آبی در بیان
 معین اشد و هم سالیه با
 در می



خاتم آفتابی شود پیراهن رویم بخت آنکه مست جوید نامزد کوشن با بر
آنکه علم کلل الاسان را که چون انجست حاجه خاتمان کو تو به بران
سطحی کاغذ کجا ماده مضامیر بر نواست مطلق لعن ان یا امالم الله
بستری را به نهد بر جم محیاب جنبان نایم لاچرم مقدم محید
اصطبار را که از روز ازل انجست بر یوزده رحمت الهی است جوید
مال کرم نه مایه نهدین باب ستر شیوم چه عجب که به ارای این سالک
عواطف از رو صاف قدس نوزدن در آمده از باطن روح لغز
از کله مکان مرصات شود جلوه کرد اندر سر بر دست محبت
و اقبالندی بر اعدای خسران مال صیقل و آلام حوادث ایام الی

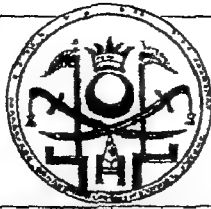
یوم القيام از طعن نار که رائل ما
کلاه کج نهادن کنی طلعان مجاوی فیض عطای عهد و لیسری و کوزری
ملکه غبطه کرد و چنان بیام نامی انابت بهر کج صاحب استغنی الحان و الا لقا
الحمد لله ثم الحمد لله که بساتین خزاں رسیده غلوب سیرانی تسبیح و کلامی

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱



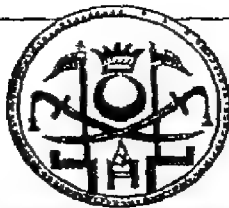
حول یزطوطی مصارب آیتس ته لادستان تنمیا بیهب شمال
 عشرت روت کعتن بحداده و کرده سیرک آمال و امانی برک آری
 حلی سدا دمانی کو ماکول آریس یدیرمه آرمکاس عیب کارجآ
 طور سیت آیده بسم عشرتی که ار حرم محبت یدیر ماطراف شهودن
 عیس بنواد سبر میدار که ماعالمیاں رماک و نوصعت در آورده
 و تاقیامت بحیه و دو کله آری که رساحت مستی سنا جلویا
 آهک آن داشته که حصیص شیباں میوانی راسو سبط احمد مطا
 ارتری نه تریاکت اید تا تشرفات عشق حاویدان رسا بدعجم
 روم عشرت پردا چه بود عشق فرحت نظر از نظاره میوه لعلط
 میا مان دها حیاں سروک سر رورده اند که مثل قفس ماس
 مری طوق شوق مکردن کتیده بود در ساعه آرد و داکو به حره
 ستادی پارحیه اند که حصر حصر ایش بحر دگر من متاقال صحت
 لب حسرت کریده کرسی ویرانی که ار مدتی ملال سال آعوش تما

۵۳
 سید علی ساراد و شال
 و پیر آید و ریس عمر
 انوار لیلی کبریا
 مالم ص ۱۱۰



کشاده بود بجهاد نقد که نقش مرادش کرسی شیش که دید و ایوان گورزی که
 برورد مور بانظر را یا بکل استاده بود صد شکر که عیسی بنی سبته را
 فراویج چارمین رسانید یعنی میجای جلوس سبیت زین و ستار
 عدم تباشیت مشین آن یز کار کتای لوحه دولت و سرور
 داغ نه ناصیه صولت سکندری بر سر بر کرد و دل سر حکومت مند
 باطن عیابی عقود و اطراسته دلال بکسر کتوده عداوای حاکمان طوعانی
 رخه صد خنای بی انیه یکلینه صطبار و سکون ادا حته و بلفطای
 لوازه و تیشی که احکام از باب صد ف رنگ خوست دنی را کله صیت
 ارسم که حته بود و میرد احب حال زبان رایحه دین که سیاس این
 عطیه سکران بحدود و احال آسمان ر حرف نشان بارگاه صبر
 صد اوندی سودی نماید جبر این که مدعای جان در از ثروات و سرور
 و اندستخون کراید تا نظم و نسق عالم کو ماگون مداوستری تا با این عرو
 محلت و طغاب جنبانی سب و بارگاه بر تسم طناب جهان بکوه فرو

له باطن عیابی که بارگاه صبر
 به بلی مدعی از او چپ و دست
 نشسته در عداوت هم که احکام و دست
 و مکتوبه در وقت که حال مدعی
 ۵۳
 در حال و صود و حال و جان و سر
 است در ابر و سر و سر
 عیب و طوبی سبسی طوبی و سر



سلاطین کیتی بیایم سر به هرگاه آنسانی دایادی و روحای ستم
 کیشاں به یروی سیاست والا اگر یسان مظلومان کوتا به چشم
 ظلمت سرستان متیاده دید به حسرت و شوکت چون مدته

یونان و آسیا و ماد

محل اسخو انزیده مسای سیرت انعمی امانت لوان لشکر نر و حاکم ستم
 در مقدرات ایردی سترنی برک و رر طاقت دم رودن میب و در حیرت
 انی اسان حقیر الهیاں را محال سخن فی انجید و نسیج و پنجهیاں
 ظهور میرسد و سرچیه جواش است سماں مصنه ظهور جلوه مکرده
 ارکار ساریتس نقای مسافران عالم متنی سلی حور ارجا نگار
 تصاویر کمال قدرتش عجوه ماده مزیای حال زمان بمکمال
 تاسف صوب عالم اگر که امی عمر بوج یاف مالا آخر صد ماطل
 احل کشیدی ست و اگر همچو حصه حرقه آب حیوان بوستید سما را دور
 رسر باب مرک حیتیدی به قیرو رویای هست و بود حشر و الم سچا

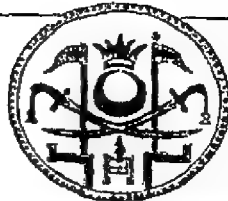
۹۵

له مراجع و ادب می آید
 در مسمی الارباب



و بلای ناکه مان اهل یاد ریس پرده زندگانی نهفته بهرید که این ملک
قدیم یعنی عدم را آسوده دلان چه در اح کستری خارستان
سمه رنج و محصور نموده اند و این کوشه عزت را انجمن نیتین
عسکر نگده فارعبالی مثل کسه دهن ستوده ناما مقبولان بارگاه
صدی که نه جرمه نوشتان غسان تسلیم و افتیاد و مرتفع نیتین
ادب خانه اطاعت و اعطاء و اندوختن موی مرکب از سر از جیحیل
تیرین بان حیات دانسته لیک گوبان عارم طواف بیتین
رصای سرمدی میشوند لیکن ما از زمینان اس غمگه بهی که
چشم ظاهری با یاد و خسته تعلقات صوری ست بر مال کاری نیتین
از و نوع چنین عادات مبتلای کو ماکون کرس و عشا میثوم
لهذا از تضادم این صده یامت نهیب دلم طاوس وار داغدا
و جام بر یک سیاه سفیر از خسته بود که مکاشنه و انسه المرحمة و صحیفه
عظیم المکرمة ریخته کلک جوهر رنگارنگ نیتین عسبر قلم و صیقل و صم

کتابخانه مجلس شورای ملی
میدان نقش رستم کتب و دست نوشته
آثار عارف قدیم است
۵۶
کتابخانه و سردار از آذربایجان
سازم کتابخانه
چهارمین کتابخانه است که در این



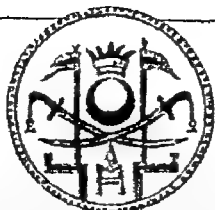
شعر مصاص قمریت و دجونی بر تو صد که به نو آتش و الطاف
 روحیات احوال مخلصان صدق آساک اند آتیه کلمات روی
 خاطر آشفته نوا و نعم السدل این آتیه گری کردید ما رم روحانی صاحب
 که آریس نوتدار روی گران بها علاج مرض لاد و ایم بود پیش
 روح - ملال را از لوحه دلم مگر لاک اس عطفه همه رود و در مانی مدارم که
 سکتش سحا آرم چرایس که طوطی تعلین مسار ما طقه را در سکتش
 دعا مصرح مایم و ما حستام این نامه که ایم نامه فی سول کرد
 بر سطح کلکون عید الصد ریب رب شنگل ست اکیلین مکمل امصال
 خدا و دی رمعارق حایس روی مکن و نور امتاں مادی

صحر کتی ملل رین مال مال فلم در امصال کتی سخی مایوری طمع حاد او تحریز
 بهایس سو نوا عت محمد جان در سوکت حک الی حارر کلتن آما
 مول بر نگاه سخن فی ترانه محمد و سیاس آورنده رین و رماں که میر
 قدرتش سب - دامال حمد و سر و روی را از حوس حوس بورتش گلا

۵۴
 در سبب حسن و عیال

۵۴

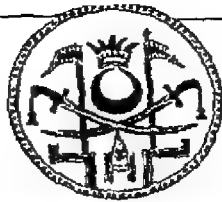
۵۴
 به نام خدا که در بار
 به ناموس باشد در مازم و به
 سبب نامی انجاء در احوال و عیال



کلزار و حیص حیص نوباوگان بحسار بزرگ طغقات و اداس و جان
 آرسنه آب و رنگ زیبائی نه ید رود و رنگین محافل بیان کنی
 صفت و تسای پنجه دارده کون و مکان که چار باغ طایع ^{لال} صفا
 ماند اق را ارج حق حق و لکست با حین فصل و کمال و اعجوبه از بار جد
 حال ساں روضه رضوان تنگمه و حراں ساخته خلعت ربوب
 در بیکسره و بیس ملل علم که چیه سنج دار الهضای سخت دانی و عجب
 البیانی سب بعد نغمه ریزی حمد یکانه جان آفرین بخت سحر و
 سیر دارد که ستم عصیان و ضلالت از جلوه حور ستمد و جوت
 بصبیح بجات دست و بغل و شب کهر و مدعت از طلوع سیرداس ^{نور} نور
 ایقان و عسره فان مبدل تا ایا دی تکتوش ماسمین ریزگریبان
 مستی که دمه زمینان بر خود می نازند و تا مخره ستم عقیس و ترطیح
 لیل و نهار قائم کشته ساطراں عرصه چون و حیره از دنگ کوکای
 بخت سیر صورتی باز ندمارم بران بختی ای بی تمنا که ^{لطیف} حین حیر

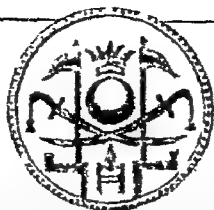
۵۸

دست و من کما به یکا کشته
 و احاطه از راه رسم



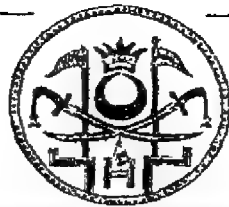
ایی نوختدی لاریکو مکده عامدیوشایان چاروب محمودی و
 و حاتم الهیسیس و چشم ساکی که مسعود مستغان ملا اعلی و مسعود کریم
 عزیزش علی سب ارکال دررب مالعده و چون نعمه درنی دروسده و می
 حاق ارض و سب که جیس و عمر محمد دراکه مسط اوارای و محمد سر اسرا
 ماسای سب صعب کا مکده و برای هدایت میجو ماسه کاران حاجت
 اندیش یابند و وجود چار آجیستان سه موده اندکس نظون او درک اندی
 شمس تان ظهور کرد و اسده یون قلم با سچار سمدار عدم قمش صفا
 کارش بحرانی کشیده لغاب حسرت سرچ اندته امانده و تسوار و بی
 و قاده عیان سخن سچی را ابر دست و او به نوم با کامی و در مدل گرفت
 فاجعانی رسدین و قطره اشکم آبروی طوفان را حکاک مدلت را برینا
 و تلخ کایم تنور در شیرین کامی آفاق انداخت و شاه طعم شعله و
 ارکسوت مهر و تحمل عریان کشت و چار موده سه شکم نظره العیس ازین
 امکان سیر و نون مت کاسی ارستاده بحال یرشاں چول خیم کس

له آستان الب و درون معنی
 سب حاصره اندران



حیران و دقتی از صدان کل مضمود مرکب بلبل توریده کرکیسان
ساعی سال طفل شرور آبکس حشرت در دس وودی ماسده خور
سحری رعنه در تن رمانی در آرو روی رنمای سلمی مقاصد برنگ
بسمات در اضطراب و محطه در موی طنز طوره اخراج مرام تل
صرصر همس و دی بیاب بودم که ناگاه طائر حواس از آتیه دماغ
بروز اساحت از رحنه و هم و جال صبح عالم مثال ستانت از حیا
بجای سر سده و از طرنی بطرنی سب و دد گلزاری و دیر نوز که حشیم
از ان چون غم از عیش و دود در ایتس از رگت و کاکل جهوشان
متکین کالاله ملح ستان و وحتس حوین عرصه فکر نو انجان لفظ و
مسی نی یا ما جنف گلر و س کلتنس رسوا صا حشیم
غبارش تو تویای یه مینا خاکس کحل الحوا حشیم مساهضا لوطا
از جو مانده دل عشاق رنگس و صوب غنادش مانوای ماله جان تناسل
مهرش دایع لاله آتش سویدای حوین سکران و ابصار کور گردار

۴۰
 کہ دم کہ چہ پر دو جاں دو نامیخ
 ار دل صاف حق حلال رفت اسی تو
 سے کلا اسی رف سے
 سالانہ رسم مادہ مادہ ارف و اجا
 کیا چہ جس و خانہ گاہ ست



روکش سیده صافی صاحب رلال در قتی که صاسیه عجمه اش میدید
 سحای گشت کل لیل پیرده خوشه انکو برش مسرعه شریا و سب
 شیریش بایستان یزیرادان مانا امارس کونیا کوی ماقوت
 در چوکان و حسان + و معمه ماداش جیم حوریب ایریز
 ر سوری سطره کمان ترک چارش برای دحای سر بختی کف
 احاطت و فواره برای بکهایس اکتست هادث کرس شهلا سمول
 تاتنا بشتم صحر الولوی لالا بجمه و سره ساعرو مینا طهم
 ریس

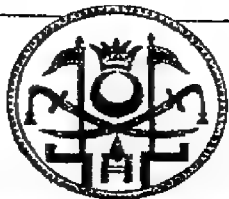
له سوره سوری ماکو سوج دارک
 رال سوری مرغ دوره دارک

۶۱

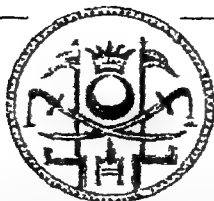
رو صه مار بھر با سال	دو شمع طبر با موروں
باعک آت صه آن سبه در و سون	دب عسکه آوار مرماش سجنه درون
آن سرار لاله پای رنگارنگ	وین یرار میوه های کوماکو
ماد در سانه در حاش	مسته امید مرش نه تلوں

وقتی که بوی این شیر و تاتنا تمام بخودی رسد و مسکامی که
 کل بو العمی در کلر من طعم و مسد مشاطه حیرت مار در در حالیم
 تان رده و دسب تفکر در درون حالیم حائل گردید و لهد الرطا و
 ته

له عادل نمی که دکنش و کمر کرد
 از صه

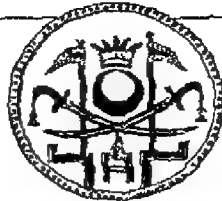


لطاف قریش لوی طوع عقیق حسدی بهویدانی ش
تکلف حویرای یار سوق ایسا دو کوس را کوسری نو دهم
الطیتر و فروستد کال امته عمه دانی را متاعی بودس وید
سواش آفا میت رختاں ار مطلع حسد بیانی و مداوتن طلباتی
چلو آت را مد کانی حامد بر تاس حاسه را برای اتسات بی سوا
لا سر راں ملکه ار عدم متین صفاتس ار قطرات مدا و اشک حس
ریراں لیلی مشاں سطر و تیرین غلغلاں حروب در حمله صحره کار
مستول هر اراں در مانی و حوراوشاں ملاعب ویری یکراں
صاحب در آخوتس هر کله کوسر تار تار صبر و صاکو به حوی
ویرانی اسعصر الله اس سلسله کلام ار حو و صحت کرت ته ترار کار
کا و کیتاں ویریاں ترار لعل سل یوماں ست ویرا که لیلی را
لدا ده و مجسوم ماتاد و اس رقیه محو و سس عوامان مستر
صدق و سید او شیرین را عاشقی بود با و و این مقفه طکو



اور یک تبان اقامت محب و اتحاد آری سطورش را اگر سحر سحر است
 گویم سراسر است که دلبر صیغریاں لفظ و محسی سب و حروفش را
 اگر نکته خیر بیانی خوانم رو اسب که سجود و ارباب فسم و و کا و خیر
 خانه ندرت آثار منشی یا قوت رستم که نغمه عذیب فمش ز سر و سر
 و سر و دلیل خانه است دیر فلک سیل را در انجمن آبم رقصاں است
 سحره مجزیا یست در حریده روزگار فسم و صنوبر فلکاتس حوین سر
 زنگان کلستان غنائی علم و تبار فکر بلندش را با طائران سرده
 دعوی برابری دو نعمات سر از طبعس را ماهب در بجزارتان دل ستی
 بر منرق این آواز کوی اشیاق میرا سیمه وادی منراف و پند
 ناوک دوری نشان سهام ناصب بوری نیس خورده انفعی محبان
 ستم کتبه مصاص حرمان و سببه وصول انداخته دنده خوانه و سنا
 در با دریا نوز و دل سوز و ده عالم عالم سوز و سر و خنجر و حریف
 جمن چمن ستم و با عیبه خواهش ماز و کر دید بهم عم رهبر و ملک

این سرنگان یکبار افادت
 چه سود داشت بافت دارد و در
 ۶۳
 با صفت و سبب و سبب و سبب
 کردن اسرار

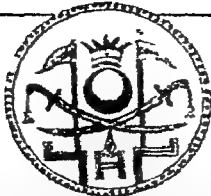


عدم محنت صبح سرت ار سرد بس بطر

هر است که یوسف ای سیخ می	حیات بخش دم تند تر شعله می
مصور از قلم صنع حد سه رقم	مختد ولی مات دین حسته برقی
گرم نمیش بود و مرد می میسری	حسی مکرده حسای کهن ای کسری
هر از دایع بدل دستم غمیت	مکول مامد حسد دایع فرستنی
بجج ظلت و غم تسکدل می می	اگر آت حساتم می رسیدنی

۶۵

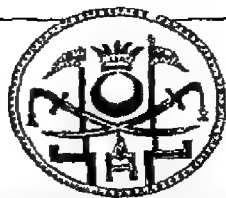
حالا بعد ای که مستوفان طاق و س حلوه را حس رو در و سر و پا
 و فاسد سور و ن و کجای اروز و لب غم سر و نو و ما و ک مرثکان و کس
 فغان و حال شکین و لب لعلس و عجم دس و رادای میس و کو
 ریجان و برج تانان و عسره سهاک و عشوه میاک و ورتا
 مویست و ایدارد لرا و کرامت سه بوده و عشاق دل باخته را مانده
 محتر و آه فلک درسا و حال حسین و کمره حوس و ویتونی
 و دوق حال و حراحت استفاق و سور و ای و لوحه و راری



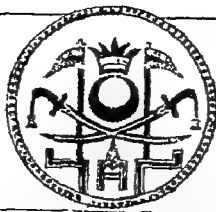
و نعمان ستمیاری و دلی پر خون و حسی رتک جیوں ہوتی
 ہما جرت و دلولہ رنج و صیبت ثمنیت نودہ مامول کہ چنانچہ
 دولت و اقبال رتارک و ہیم آریان امن اباد جلال و
 مستورستانی بزمک انوار نیر اعظم رونق اند و ما اکمل جاو
 جلال بر منق مرع شسان چار بالسن قصیدہ عظمیٰ مہمانی
 چون یہ تو محرمہ ماہ عالم افسہ و رست چھڑے عذرای نیر غدا
 بخ جوان بہ سیروی متاظمہ جاکد سب فصار غازیہ صحت و
 کلکون و قاست اعدای ضلال آنک بیاوری صولت و کت
 ار صراحت سیلی بدلت و کست داسا و از کون باد و
 ملا لوی شمسہ مضامین وسیع بعنوان کہ اسمی معشوق صنعت
 کان ملاحت دجان صباحت بحالاک بجگانہ دساک زمانہ دحور عالم
 نو مجسم د لبر عیار کا فطر ارد و د لار مہ حسین یار ناز بن و ازین
 تولیدہ بیان مطالب شوق لایتمہ معلوم مہ مایہ و ازین

من بعد نام غمخساری است

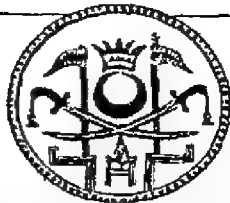
متن ترمیمی طبع شد
 دہجری و در سن تقابله ہر لفظی کہ
 آوردن کہ قافیہ آن نوازش



چیده داستان مراد دوق لایق موهوم نماید کای عورت
آسمان را کت، وی مروارید طایف لطافت دای کا کلت
یلدای روز محشر، وی سلسله طرب اسرای سور حکایتی و دما
کوهر کالیمتانی، وی رحمت ساعر رندان لایقانی، و شمسیت
دلربانی موصوف، وی تکلیم سیحانی موصوف، دای صانع
مایروین ویرن موصوف، وی صغای کلوب ماسرس و ستر بر
ای و پاست موهوم، وی مسات معدوم، دای حالت سویدا
وی شالت مایید انبیاست سدا لایق ویدنی اداره، و کلا
سلا لایق راسه ماره تماشا، وی کلش و صالت الم رسیدگان
سرایه ریدگانی، و سوا، وی حمال عمیدگان استتاق را بر
کا مانی، دای معدن سوغاتی، وی محسن دلربانی، و محسوس
سیرام، و مآر، وی رویت استکارم، اردوق تم آغوشی در
ارنوی، و ممدوشی، و عدایم، و حامی، و حامی، و حامی، و حامی



رور کارم سادان دساراں درکارم سدان بسام ارمانه کلوم
بخایت عشم اندوده و دامام از کرته بی تاتیه شکاست عم آلود بعد
سحرآم و اسس بباب حرامم کد اشس کوی سرم رانجی کان ستم سغای
نه ربودن و روی کرم را رماں دم ستاری نه نمودن رساء عدا سحران
نه ستیدل و هاننه خواب کراں وزمندن بکشتا حهای عالم حال
په سغیه عربه جوئی ککاشس و میا کھیای سهم وصال رای کھییه
ستبره جوئی ککابد استن عالم مددن نه نظام نه ستبدن نه سزلی را
ناکوارست و هر عاقلی را دستواژ لبلائی س اعصای س چون ارقم
ارنمه های وحشت بعد حسد ابد و چون حیون ار رفرسه های
لبریزه مظلومی بد لو حال خنجر خون ریزه عاقل نه محرومی محسوس
نفسه سر تحایل طیبیدن ملاکاں عوین کهن نه رسیدن حوا و سلا
سیرین مدل و مراد رسان راه نامرادی تاد عسان مارگا
مانتادی و بخواب عدم عسر سحر اب مام تصویر ماه حسس س

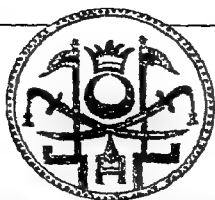


بکاه آید من اعراده مرسته از نه لاله کو بهار نه ماله مرسته از
 نه بیاله سرش از نه لوی کل نه حوی ملل نه ملاح خود نه کریم خود
 محال من نه معال من نه رستم نه استکم که حال مراد ملای مدرا
 محکم و حد را در دشت های عاتقان من نه تانی موشم رما در شانی
 به موشم ما که اس سلی دل ست و وار میں تسفی حاصل ست در کشته
 حاسور ربهرن آلت است ابدان شوا و وعته و لد و رب شریحان را
 ابرو و مازک کردن تیان کلگون پر بد خبالاب و افکار بهوی تم

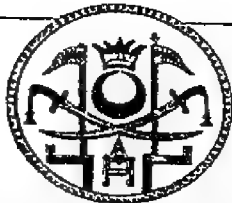
استغفار فصور طرز بحیه قعه اسمی دلدار

آتش گوی دعای مرک ماهمان و الو دواع حوا و صلیریه جسم و حال
 نقش بر دار تصویر تصدیرم آشوشی بهیچر طردار و فملون جیال کر تخی
 میتن آسک فواهل سملان حمده فی آب تعادل صدرتس محامل سید
 یس ددان برآورد و سابل نوسیه جس طرد و لسان ریح و جس
 محو طار و محترما سان آتوب و قس دامن دامن جسم عور و دای

۶۹
 دعای ماسان من در دل
 می گویم و شادان در
 می آید درون حال
 دهن ماسه و قله رودی اند
 از زبان می آید و مار گشای
 از مار و عسل در کردن است
 اندام غم



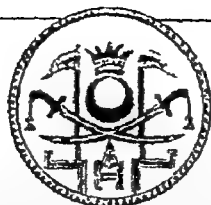
ملاک در شب کلتش کلتش پیش رسیده غمزه بر تریز صبر و
طالب معراج وصال را ترکبیه عنخ و دلال مجبور خون آسمان
آلام در حام ربحور مرک آرام بهجریار و کام ناکام و حج حبه کافر
ما حرائق ازل هر جم بتمائش عشوه خور زرقاب السیان
سمل دستینه یونانی از دمان هر حرافه تنای عسره ملاسه
تیرین ربان بهفوم ملالت و دوسه شراع دمن قلیل حشر
بسل رنگین کهن اسر و ما زنجیر بعیق زلف مسلسل در دل شها
سانه بین نخیسیر تصویر تصور کمان ابرو در کوبه عرلت حله
کوش بر آوار دشنام نامام در حشرت بونه حیان
نمک پر جیکر داشته شور ملاحظه در عشق لیلی و شمی منقلب
شاق سخنان مسح دم که در حضورش کلیم با طقه بر طور محرم
سر نه در کلو بهطر حش لب شیرین حکم که حیمه حیوان را رستاده
عرق افعال مرود درش مریم نمک در حشرت سور و سرور



ماسور در حکم خون نوشش غم کرک ار بد و ارل رود در د و ملال در ساعه
 ملل ارم رار ماس و تما طائوس وار سرار دایع حورده بنوی
 کل حاضری بحسین روح و ملا در مادر یا طوحان متبه در کوته
 چشم استکاره و امق حدرا طسعت طومار تیکوه با دجیب و دای
 هماده بر او نشین کوشه مصیبت عشق حالی که کج دهی افتاده اشتر
 تن انتظار بهوش نویسه دو ماه بود رسیده تباره متعول استجاء
 نی سمید دیار مارتبای حلوه هان آرا یصدل یاره یاره اما دهه
 در یاکش حجتانه دیواکی ار کف حقیق سحودی تاسیح مشیر مد یوق قصه
 حس حی پرستی بحال میدری حال چون دایه سلیمانی زماره
 دور از حور و سرب یار دل حدرا طاهر دریاطل متصل دل سوخته شش
 حور تید احکام کاسانی بنیبه سور شعله ترقی شهر میتانی در سوکی
 عصیان ر مور حمت پرده در نو عروسیاں روح و رت شهر یار
 دیوق حصوری دل باخته هزاران در د ماصی صوری ساسه شش علامه

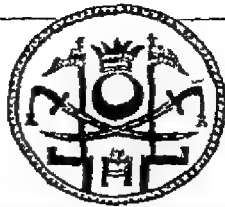
۷۱

مکتبای مدرسی کسب راز ماس
 تواند کرد



رای یا مال عمار کرج و سیه داری بگردش حقیق خبرانی غمزه زینا بخار
یرسانی عدن عدن در ستاموار اتک نجالت راز لوک مرکان
کهریز سخته و دریا دیا که ورت یاس و ناسکیانی راز رلال می
یورس بدیری سینه باهراران اعراف حضور نقدا عهد
استعمار در حزینه سینه وفا کجینه اندوخته و جسم حرم غشی و عذر
نیوتی بران طمع عطا یاتس حظایوتس دوحه آرو روی تقصیر
بو قلمون و مسای آمرزش حرام کونا کون میار و ویرکی از سنا
همین رسیده خطبات میهار خود بخور کلینان چار باغ حص و نا
می آرد و مک مک یا لرحود را که در سیکام نخودی ار و لوله جسم
حوی کتا حهای رگزار گک صحت خیالی آن کمهوار بعصت
عفت نمودن و هوای تماهای سحاب در کوچه مبتابی و دانه بی
میاکا قدم نه سودن اران لعل ناک که حیل نوسه بران بار
امید لب کنه بدید در حال تنگش و آن یای کایرین که گاهی از

۷۲
 ۱۔ درویشی کیا۔ ایک کوئی کام
 ۲۔ ارباباں سے قدم وصول کیا۔
 ۳۔ رافضی «اھل اعراف» سے
 ۴۔ امید و حال تکس بھی کہیں
 ۵۔ امید و حال عبد الہی علیہ السلام
 ۶۔ جس کو ہم کیا کہتے ہیں امید
 ۷۔ درویش کہتے ہیں



سرورن یاریده تکلیف کشته آیدان دادن و تصور آن ساق کاوی
 یروانه شمع طور کردید و در صباغ مرغ سدل یاریده چهل استیلا^{قیس}
 رحیم و هم جمال مالیدن یار یارب یم شمسای راز محبت
 ساحه بر رثاها امساودن و آن مارک مزاج عاشق و وار را معطوف
 ما آتش شعله دادن و در و آرمائی حریف استیاق جان آید
 ربک خواهش اجل را بر صحنه خاطر پریشان ریختن و ربک تمامی
 رزق و آتش رخ و طلال و بیابان دل آسودن و همه رصا و سلم
 را روی خواهش رکار ربک و سن و مال و بر عصبای دعا آرد
 فی یاری و شکس تمامی تمامی روضه ساطع و عجمه
 در دل کرده داشن و محم آرد روی محال بهم اعتی در سوره را طبع
 کاس و احمر حاطر را از صحت اعمار مآل پاک دامان آرد است
 به کانی آراستن و بر کمان شهرم و حاکم خانه و بریده ارمانه و
 آه فی آتیه علعله در کسده به بهر اید احسن بشتن حب اسکان سکنا

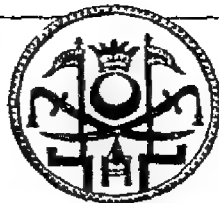
۱- سر را با اعدا کار و بیرون
 میست و کوکبا لعل و در مقام تفرار از
 سر و نام آید سر را با اعدا



شهادت اراده و زاری عمر با عرصات قیامت کرد و بیدار
و از شکر و شکر و شکر و شکر و شکر و شکر و شکر و شکر
که خدایان کل در حق آن کار همه صورت بکنند و حراشیدن و از شدت
سحران بر سر لا علاجی افتاده باز از مداوی حبال وصال
رسیدن و ورسته آرزوی آن خاکیتس و عاشق کس را به کار
باس و ناامیدی از هم رسیدن و آن کوی کریبان را معتقد بیا
که روزانه در کریبان سحر و یوش کشته مشاهد کردن و آن هر
زندان را بجا مال که دو دوازده شش بر آمده مانا کشتن بنص
یخته نگارین حواس همه در بانچه خان عهده ام را به سر بنجه فضا داد
و همگام رونق بخشی تا به خیال در نشانی خاطر جان ستاق بر ای
استقال نفرستادن و در مشرق آن سر و آزاد و کلبر که تر با همی
بلبل بعد استان شدن و بر نورس پروانه نکه اخته باین طایفه بر
نوا هوس بر خوردن و از کل خیالی آن مست ناز نر و مسای صا

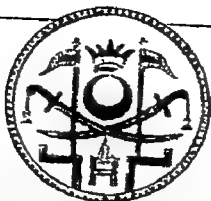
۴۴

این داستان می خواند و نگاه مکن و حقا
در جاکه کشت و در جاکه کشت
در جاکه کشت



در ساطوحا و باحق و حیس را سر بسته را که حیشم طامری را بر
 اراں سحرست ساله و صیته اری در کلتس کده کون و مکان
 ساحق و محاب و نوسه حیال آسمان مار آستان ماهر اراں
 و راری خلوه کرارش مید پتلی مع دل مردگان حال حق تسلیم
 لحتی مرکبیه رسالت دودمه اسید و هم پشه ایدان حمز و حور و
 ماتا پشه ایدان هم آعوشن عقیلا و تنه مار و ادا مالملای عشق
 عشرت مد و شن مصحف چهره حورشید روان مار افسری صحنه
 رخصا و هموستاں روی حسن پوخته تنق القمر حیده سر تار و روضه
 عیسی لب کوهر ستار و نمرده حوی حوکران حک مصلحت آیدر پست
 مد عهدان همه انجیر و شکریه حواب معاف شعراں سمن کرد و ماتس کل
 سار تب سید اراں حار در پهلوی سترو و حکو و سحر کردانی اتکات
 میت الحرام اندوه و صیته اری و مد ریا کشی ماده نوشاں عشق آماد
 و حاداری آمله یابی صحنه ای ما کامی چون کرد و ماد و بیج و مات کما

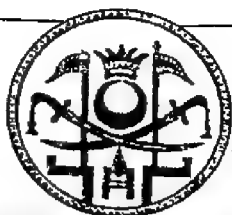
کتاب در بیان مذهب و عقاید
 در بیان مذهب و عقاید
 در بیان مذهب و عقاید
 در بیان مذهب و عقاید



فرسانی بستان ای بیانی زنک مرغ نیم لعل در اضطراب و لب
لب تیرین تکلم کمر باز به حجات تندستان جان نثار است
یا زنی اسیران محمد کیسوه سجده رسی را از آن محراب ^{روبان}
نسیرین با کو تش + خان خریداران عتوه فروش لطوفان سری
حیثم بریم بکر رسی اتک و مادام نالیدن کو کرمان سلسله
رلف جلیلا به طیدن تازه اسیران رشته بریا مدعای مستجا
که اجات را از آن حیثم ریاب بدل میاب که تسار دآر روتس
جلو کباب به بر کس کو ما که مرغزۀ مردم سکا حیثم تقم و خوشه
به بلائی بالا که قامت قیامت را طرز رفته گری آموخته نه مستقیم
که تیرین رسد و تش مراد و از مفتون مادای حسا آورن کلل
بر ملاخشی زنک قیس مخنون بدرد خنای که ما بعرف ایام نام ^{بنا}
برده + برلف رسای که در دارای با علم خضر دو مغرور ده + بسته
سینه ستی که نماز نو به صبح رایون طره برجم ارغمت سبته به کیف

۱۔ یہ اسمیٰ ہے اور صفت
۲۔ یا مرفوعہ یعنی عتائی بیعت
۳۔ قول متعلقہ جادوئی کہ تیرا مال میرا ہے
۴۔
۵۔ اصطلاحات
۶۔ شش اسرار کردل و این جاودہ در القاب
مشہور شدہ ذوق تصف صراحتاً

پیشکش کا سورہ دست //



صم پیسی که در عالم بد شرنی بروی خود ماب حق تسماسی سته
 بدسی که از یکی حده خود را از ان سرول حکمه ده بدی که هیجانی
 در یوده رسوری حیج چارین نشاده که حالا از الطاف ریح گذر
 و عیایات عاتق نوار سر کسام راد کمار عاطف هاده لغوش
 از کرکاک عمو عطا عمو سفاک سار بد و دفر خطایم را شوران
 اندامه دسب حمیه یری مک آمر ترش زد و کزل عصا حسام اندر بد و طع
 که دین عدای گلگون عتین و تاد کاجی ها اگر سه افضال صدور حرام
 جس جس سر روستا دال ورماید جان عشرت جویم را که در استیا
 ساهد حور تید رحا رامیت یکو سه احامی المهاک شده او کلام
 نساظ انکسر حرس حرام کل کل شکسته و چسداں عاصده ناما تم سر
 قلوب سوگواران محشر نوا ار کلامه سر روی آرو روی حرم محشر
 طره عسر اکین سب و تا سوچی کده حواطر فتنه سجاں خود ما اجلا
 فروتنی رعاصم عدد رسوسی سیر بر نگاه جلد برس صدان

طرحه رسوری محو که ار حانه
 مارکک و یک سارده و ما سرج
 کمران رسوری منع و در دران
 ۶۶
 عین بوسه که در رسوری جانی
 مارکک ماشه را در هادقم
 می ت سوره که کلاک و سبیل
 بیکان و ساظران سب و صدان
 مطلق اوز و سمال انده



بسم جبر عسره حاضر جاست و هر اراں بهساں جان بد

تیر و سر لطف و عتاس باذ

نیشکر شتن بال قلم تجبر رشتقه سراپا اسرار و نکات

سوسونه سیر عوض علی خوشنویس شعر رسید نه سرجه و تلخ

نقشه میوان حروف سنبل سواد که بر ستا سهرای مانه همارس نقوش

نظاره بجان عتاب جبار رخ سحر سامری کجیده لودید و سوید

چند تا سینه روبربان بهستی رو در ساعات نور و زائین و اوات

سعادت مسرین روی محس بر نیخانه وصول کنسته ادواح و لبا

خوش و خرم و در ماضی عظمی راغب رن حمله دارم ساختن جبرام

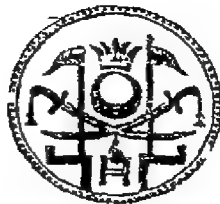
که بصفت صحفه پردارم یا در توصیف اننه مرسله قلم اندازم

اگر از حلاوت مصاستش سخن روده اغلب که دوات کوز فند

نی نیشکر کرده و اگر از تعریف این حسنی بحبر بخیر در آید یقینی که قطره

مداد از دمان آینه برنگ در بدر آید حرت نه کتابی مست با اورا می

سهم و تلخ مان هر دو نام
اقدام است «س» سه دیوان
بستی و یکبار از آغاز است «س»
۶۸
سعی در نیکو اموات عاتق
سوی خاص «س» آینه در حیات
سی در کات کراں و لویه
۵۵ حواس و تیرت
ار بران «س»
که در صحنه چاره و جانت و جاؤ
دانه نایبات رسید که کشد
و در دمان باز دمان که در صحن مست
و در کتب مست



حوربان هم ترازو در یکس سوخته است آن ربک عموها حوانی بر ر
 آن گئی دیگر داشت + وایش آیمی هسره آرا بوصلت لب لای حره
 صبح هیدار سر هیده نود + وایش را رعمه دوشی شیرین شیرین
 یزیز رتن حبیبیه + رایش وصال اجا در کنار نود وایش ر سحر
 امیا رود خاص - عام پر باره سعای عموهاش همسرایش کردش مال
 اما حوانی صحت این مجوق حوربان مالارازان + اعل بر تماشاش
 وحدت از آغوشش + الکر اردا این صد نیس کلامی در حروتن
 بی بی سه است چون دل صاحب دلال یزیزه حقه هیدار است
 خوشتر معجزه آغوشش کالیس + و طره طه لای دیت اناری
 بر سر حه اش ار حمانه دل س دلال اعلی است + و حضور شاح
 سانش شیرین حس دوسف مصری حلی + اگر س که هفتوس این
 چشمه سار لطافت طهره می حسد + رست رمان را ارد کرد که آجول
 دستش دپای حاموشی سکا شده آری کیمه این رچو از سر و دم

لای آن س آغوشش در س
 س لای دیت اناری
 اردش منت که حور و در شاک
 سیدیم هم نود حاکم دیت اناری
 ۹
 صاحب مالک کمری در مان آورده
 شاک رسد لای کور لای
 دیت اناری حوری سودا کس
 کور و بار نود + س ر حور دوشی
 لای س دایس ر ارد حور
 لای شاک " س حور
 دیت اناری حور دوشی
 حور دیت اناری حور دوشی

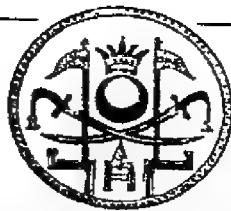


اشعار

دردمند از خنده کله‌ها دهن	باس طبعه عصا ال‌رحمن
رسم دهن و صفت ابرو کوی	رعطر تسکره سه رنانه نوی
بتان را دهان رود بان خنبد	برای کسب دن جووان بچند
ز آب زمره مکرت کتید	بر سری به طوطی خطار و کتید

عالی مقامان محضر رسید که به طغرانیسی العاط و معانی صحائف فصاحت
 و انساگری را برزنگ رحا ایجار حجت انحضرا محطط و دلربا بود
 کلف اطباء از سیمین غدار عروس قیامت آتوب سخن نغاف
 طاری ایحار و احصار رائل موده اند بیس همه سخنان کاستن تبار
 لازم که بگلگشت اس سببستان میوسوا ویر و از نه و مقار عدا
 انامل را از سر آمدن ترانه خارج آمک فصل و سطر بند سار
 لهذا طبع و صلت حوازی بن هم رزه درانی سخنان آند که کسر زربکار
 مدعاست که اگر ارور و معانی سلای ملاقات دل حسرت کتیده و

کتاب احسان ال‌رحمن
 ۱۰
 منسلط ای شیخ توحید



آمد رسیده را آموزد و روش و باید در حق تنه می بین سبانی

مناس بهاران وقت بر قعه است در اک نوبت

عم سانی بدل دارم و آتش استنای در سینه مستعل حیر

مکوش از قلم میسر رود و حیرید بهان سارتن از آنم حیر

طاهر محکم اسبه بلکامی عدم سمار مزاج سامی سب بر قکه تحیر

کمیات صحت یارید را یاد اندر آمد بلکه نام تمام اقله تصوق و انعم

رتس ذوالفقار نامل و سنان در معارک تحیر

معریف تمسیر الماس رنگ لک

رمی تیغ مبارک خوش کردار سما در عمر سکار صبح

رمان آورده روز آتش بیکه الماس فام ر مردیام خوش

یاک که هر که ار مانتا استن بدیهه مه حال واحد میں احوال و کتبه

در ملک متنی و سب و عمل حش عید عترت و سمن را رویت هلال محرم

و دشت تنب دیور عذر اسعد صبح عدم و هر شس طهرای مستور و

۸۱

طه و ای طهرانه و چه و زنی
آمد در سب از غم را غم



۱۰۰ سالہ عہد مبارک

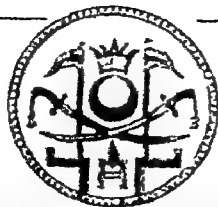
بقصد است اساس ملک و ملایان پناه و تیزی اورای البطل سئله قدیم
دلیلست قاطع و وجوه را برای امکان تسلیم و تسلیم بر بانیست
سالم از آیتس انجیوان در پرده خاد و از برش اوزنک از کل نشئه
ازل جدا نیامس مصرعیت خسته و مضمونی در آن کمون و فطرس
لفظیست از معنی تابنده متحون و اعجوبه غرضهای من در زیارت
از قامت شاهان مریده یا الف لایست برای نفی زندگانی
حاصل آن خمیده صبح صادق سالی ستانم جسم آن عدم در کمال
قرمخ متالیست کاف جوهر و آشکارا بهستیست از علل و ان
خویری سرت از رند شربیست قبل اعدا چون دیوانه بکار خویش
مقابل حضرت که او مادی کم کشکان ذبیحاتست و این سر
شهرستان مانا الهی حشیم بدش مراد بجهت و آله الا
اجرای برات علوفه خواران و قرقخانه نمه دانی بکشیدن طغی
مضامین لکیزین و سراپا لطافت یعنی تحریر نفی و

۸۲

عواصم حال اندر سلاسل سے نسل و نسل سے
نسل و نسل سے نسل و نسل سے

توتن و دم ملک
مرو با پیچوری «ارسلار علم
سزات لورل قات کوشتم پیچوری
طلب برکت آمد

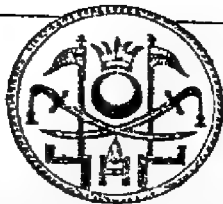
دستی نخواه قماربست از ما چشم
لقیر طریسی ستودن بدو را راجع



عقول عشره از سیاحی دائره ظلال و صفات احدیت نقطه و
 زاویه تین خطوط حیرت کامل از سطوفطرمان عطاره و سیر متجه
 تحمید یحیی را از مقدسین دانش و منیش برآورده اند و جالیوس
 استخوان ملکوت مقام نفس سیم او نام را با نامل نباض ستاکری
 سیره ای جلن تماشای این غایتهای انجمن کما کبسته لها
 مشکول و اثر و ن سیه از نفود ادراک و به هم خالی است و متناوبه
 این نوثرات توریده و مانع بر یک کاسه بی تباب حباب حاوی
 نهیدشی و شکسته خالی افسوس حیدر را در کاش از خستین حجر
 و عصمتیان رموز را ازین حدی جوانی آهنگ برده درمی آید
 جوان خبر روح راجع کربس نقالب قلب کو یا نبض بر بحر
 و اضطراب و آریسین اعجوبه کاری کارنامه مانی ارز نامک در خط
 خاطر مانا نقیس باطنی بر محض بی آب و ما انهمه از در شایه
 قدر حال خیال طره ستوا زبانی بریح نظم رک سته و ازیر

۸۴

نسخ تفسیر روح اول در کتب
 و این همه و شعر و حدیث و آثار دیگر
 و در حاشیه و در سبک کتب و در حاشیه
 سید و در آثار و در حاشیه



زیر بنیای تصانفوش دعاوی عمریه بر کرسی طمع بسته برپایی آید
 قدسی حصال بنظم کاهی از عقل مال در حوال حال و هتال
 سرگرم گشت که در آن لاموت سیر مسم در حوال نگاه حلقه عالم
 ماسوت مدیگویر که م نکای دوست که برای چه این حد و عمارت
 که کارش همواره تبعیده ماری و عده سارلس بر سر جهانی گام
 و اعلام بلند قوامی این کشته نور شمع کما را ماعلوی ماه کامل
 که عارض نور آگین حمله کیتی سب را در تپس در و جراحین علوم
 بهول را از حوالگاه عدم و در کمانه قامت انعوش وجود در آورده
 و ان صعیف البسان یحیی بر ار ارمه مستی رد داشته مدی شمع
 فی مهر دیای دنی سیر و در حمله نایه من آوئی بر آری ست بو شاه
 فو لم جمها الا انسان انه کان کالو ما حهو لایس احسن
 کاری که سیکاری به رایده و این چار در یای سوای یاستکی امری
 دیگر بخایده انداخته رون حاد و مختار حاسه را ارات ای حور تا

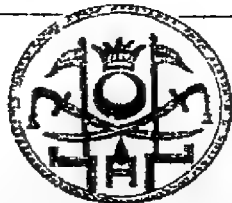
طبع عمل حال صحیح به پیش می رود
 سینه سالد عمل فاسد در سینه است
 در دیکه ساد اوراد عالم را موعود
 سرده است و حشر علیست در
 پس عمل حال سب طبع کشته نور
 کسی کساده و در ابر سارلس
 حج کال سب کمال در انجام
 ۱۵۱
 طبع کله مانه سارلس کله
 جواص علوم و همول لم طبع
 اولی را دلی اول مسیح و دوم
 سوم و می سرده ظاهر
 طبع عبا سالان اجماع که
 در سوره لا طوبی باره و بیعت
 و ابع سب روحانی که در اوست
 برادری است بیکار مادیان
 دردن عقیق لب سارلس
 در محب



کتابخانه مجلس شورای ملی
میداد کتبخانه و ادب

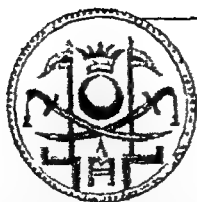
که حضرت خاتم النبیین خاتم عالمه اس در بخت بانی وجود سحانی قضا
بار داشتند حور ادا یان جلوه سب مافی الصمیر را درستان ^{شعور}
این رساله بری سر حیه تا متر و قی دگر از زانی سب دارم که این تقریر
صحبته است که از روانی عار است رسیده عنده الان مرعز کجاست
ار ساءه خوب تن روم و این عنوان معصنه الیب که ارم صابین پاکس
تذکره تراکت مان ستا هان زبان زد کجاست مکان ملک عدم
فتنه و لر مانی بانر کس مان یم بابر دواش مشغول هرازان عمره نامه
و توبه حسن و قسیرین با لفاظ سحر آفسه و فقرات لطافت و روان
چون لفظ و معنی و ساز سلسله سطور سنبل ملک متکین سواد سنبل
رضراین دولت خمینه سسی موداد و تسک حروف لبل حال عشره
اتب و صالی سب صد ماه تابان سباض در سباض هر مایش سب
که از معجز طرای رسول انکری باشاره سب سبانه خانه اعجاز سب
تق کرده و هر لفظه اش رینده خالی سب که سب کام آرایش صو

سب سب سب و سب
سب سب سب سب



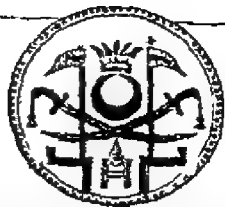
جویب لقای سخن ملریش کلک صبح تظه سرج قرطاش حکیده
 اگر الفت را سر و سبی سدید راستی خود را بالقیح عظمی بیست
 نملکه الف مشورید کی بخطر جان را وراق در حقان بیگانه
 بی بی ریشته آتی ست از سینه فس جانیه سوار حاشه مالک
 رسای ست رجحه یری رماک لیلای کلماتش آردسته بخلتم
 تنع سرم لطافت رسایه کشت تهادت به شغفه جور شد خوش می
 سرشت ای رجا صمعی شعله طور به ساعد و سه یوتی ملاحت
 آغوشی خرو الو میت و وسط و حد ام و احی بی اماکمالا
 لیکس در ما بی ستانیه کلف ارمده سرائی دفاق فحواش
 دات سینه ل و مار یک درون راز تهنه خم مالا طونی حاصل
 و ملا تصع ارمصون بکاری شوکت فقر آتش یانه قلم جویمه بی سر
 بدیده علم هستب یرچم سکدری متوصل اکله و اماں ملای
 حرب حلقه های خرو مس برای عارب و افسو مگری همه بی حکیم

۱۴ سر سبک و رسانی
 ۱۵ حرد و انک
 ۱۶ بودن الف عارب
 ۱۷ حرد و انک
 ۱۸ حرد و انک
 ۱۹ حرد و انک
 ۲۰ حرد و انک



و فرکی خلقان کافر نژاد مضامین عرش نمکش را طر بستر و
 ار غلوب نظار کیمیا کیمیر در نوشته هر مدش بر دو ایگرسته کرده
 بر زکس سواد شیرین حرکات و هر سیده بین السطور صرح صاد
 قیاس
 فاصل سب حد و برابر هیچی نیست آسک سحر تراه قلم سحر زبان آن
 اهل ضرب التل که ناظم قصائد عوالم دلف و تسریل و نهار بطیرت
 بدیده خال ندیده و نیر یک بکار بکارستان صفت و نقش صفت
 میجو او رصالح هست و بود کاهی مکتبیده، تو حیدیکه نام خدا با تبار
 موحسان الغیب خامه است از نفی ماسوی با ثبات رسیده اینجا
 که آتیاں ببدان تیس کاه تحر و عقای ناطقه زانه روی و وبال
 لب لعل در اوج تاس سار مر مایند و حمدیکه حیشم مد و درار که چشم
 حق نبش جلوه نما کردیده قطع نظر از آن است که بصارت افرامان
 والا نظری عیون منور سواد و صافش را از کل الحواس مداد و طوی
 شکون دوده حیران روش و منجلی نمایند سامری اندیشه جادو کار

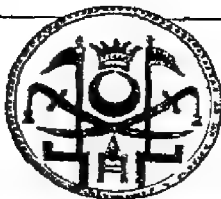
اینک نویسنده آن کمال
 است و در کمال از دست طبعی
 و در این کتاب است



و تسمیه قلوب کلیم کلاماں سوعی مکتوبه که است که مخرج مکتوبات
سودا و دوسری شکستری سوعی سارده و آرد مکتوبات
تصورش طر متال آرائی تاں اماں رمای لفظ و می لکلی مکرین
که حیل طنناں کمنه صمون حسری ارضه حان و دل بهدم بهیا کل
علله فصای سوائف به یردار به کلام و حی تر حاست عوان به
کس یکون به حور قانتش بهیولای صحت علوم و معلول به
حقایق دقایق و اید و دیگر که اس را تلاتس رمور نو ایجا ذاک کاکا
کاش ارای صور حلقش حانه شکس عمر مک قلم سوسن و ارناس
لطم تر یا لظا تاس صفا کا عده سیر به شهرت به یون و
صاحب فکر می فصاحت آراء و دمی ملاعب سیرا و حوصله نیا
حصول بحیل مسار و دلی به لایل توصیح و قیج سر و ارب و فکر
سرتار و دوتی سرد کار و طمس ابدت سرج و مراحمی بی سنج یکاک سیر
ملک سیر حان مسمی حان محمد عثمان حان محطه الله سر ش

۱۹
 عالم کا حال حضور و اس کی کرامت
 از حضرت شیخ مولانا غلام
 محمد علی صاحب دہلوی
 مدظلہ العالی

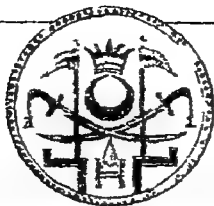
روزی درین سردی که در میان پوشت
دانش را درین راه بود
۵۹ خط اندام و تو که یاد دارد
او را اندام و کسب سال او
او را درین راه بود
روزی درین سردی که در میان پوشت
دانش را درین راه بود
۵۹ خط اندام و تو که یاد دارد
او را اندام و کسب سال او
او را درین راه بود



معانی ماسار و مطالب مؤتس بر دار عاری است و در شرح
 حکمت و لطاف استعارات و وصفت فصاحت و وسعت ملا
 و مرمرهای طبع نوکمایه های صبح متواترخی جلی حال حال پس
 که سدی از چگونگی حالات خود و مسئله لغت دایر مرکه تقریظ حق
 سامعه نوار احای دور و درار کرد و در سوای صیاصیای
 صحائف که کاویر پشت نور سب سحر سرائی است از رون
 افروزی معوله مومنان کاکل بدوشش حروف بدیکوه مر
 عشرت فراس کرد که این سایه بر در اطلال اصناف سرید
 و تماثانی ادا پای محمد راب سماوی تنگسته صریح کلک ررین
 انال و امانی گسته صصر صیاد مرصع حشر اک شیه یں رمانی ججو
 چاه مائل مکت سرت اسل توفتتاں غادی آمد ارعیر
 یعقوب صفتاں جو ز محمد کلک علیخان والی رامپور که کلاش بر
 آه تحریر لغت دلاں صلا^۳ر تا تیرات فی بدل و دوش چون باله

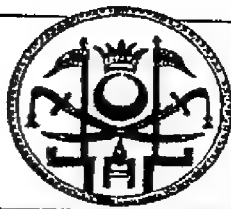
این کتاب صبح سکا
 در دست ران شد و در
 حسن کتاب ۱۱۱
 سواری لغت مریم و ج
 و سه رانی لغت و سه
 و سهان سو و سه آکر
 41

۳ صلازل صلازل و صبح
 اولی صلازل و صبح
 صلازل و صبح
 صلازل و صبح



شکر دسیه روران صحرای کمانه و حجت در بل سبب طاعت
از لی از بد و شعور نو ماوه طهرت ذاتی را میرانی تنفس سحان
نوقلمون روکتس ادواح سر استان حاوید و ار کلکوه مطامع
نفس کو ما کون چهره برق یرد یری لسان دوق و سوق را شک
صد ماه و حور تمد ساخت را راجا که محبه مغنران و لوله دیوکی
عشقوان شباهت سیدار دنی و موت یاری ست و حرامان
وارسته مراج رانسته تن رجوانی چار سکن زهد و قوه کاری
ویر طاهر که شق کبریا دیباچه امد وده و تعشق را نظم نظم کوه سار
لحم صیغ جوی حری سب و انجد یوسا ابدای آرزو دنی
توید فقرات فی طرا و لیس عس لوحه شعور کسری اندکاسی
سرود سرائی دو کاهه موب و غزل یرده حاج آهکی برج کرم
عراق و عجم می ادا ختم و عسی هم عسی خوش لسان صفایان تار
نزد سر خسته سها در مقام فارغبال می با خشم آبی از نظر باری آن

له سات لم جواب دوم می رس
یعنی که جواب و سومین شعر
۹۲
عده دوه و سخته تمام حسی
و آن کرب است از دوه



عماسی کسوتاں اشعار شمری ستار خوش حال بریں شیکار
کہ اگر صد ہاں حال ست وادی ادای ملا تاں ہر کی ساز
وادی اروا الہی عسود و دستان عمارت معرستان دل قیاس
جس طلعہ افکن کہ اگر ہر ارجاں جاں ست ریر و شوق بای
مرحمت حرامی مبارک ز رمانی تصویر چشمہ تختہ محبت آئینہ وار
شادمانی و خطہ تلاحظہ چار موٹہ مرعات آستای تسای کجور
مرصع کوشہ شیں دلم لسان سخن ہر ارداہ ہیکشتان غصہ ستہ
تعریف زلف و کاکل نو دود و بیامہ نوش سرشار سرم در بکار
کلام شل بہت حاتم مصروف حرمہ ریری اوصاف کل و فل جون
ار کا و ماحرانی این حسیح مقال جو بخوار حسد و ہاکیر مہر جاوی
رو راہ ارعلی شمع کلکوں کس سب دیوار تفرقہ پرداری این بکر
مردم رمای ظالم دوس لیلای شب میجو سہہ سحان سوختہ
مالی میریں سا کو س صدقہ ار اویرہ در غیر ررمب دی انداز

۹۳
و پنجم از آن گوید که اسرار
گاه کاهی رحمت مسود می شود و گویند
چون که آتش عمارت محبت در دل
می کشد باز از آن طرف بر گردد
سرمه تولدی است
کارها خوانی گناه را علم بردارد



سید به دور بشیبه زهره ستال عثمانی راداع حبکه و میسمی درل
می بحدتگر خند مرلب آلود او فواق دتم ساران بخون طلیعه
و صهبای ساغر اسدس عرو اجل سیران آفت کتیده
خراش کردش ابام حنین لان و قرارش اضطراب مرک
انجام نم بهلان از طر فکار بتس سمع حیات کی از طمه صر صر قما
ستل حریف سحر می نی نورد و متعلقه اقبال دیکری نه نیروی نیزان افضا
خداوندی رتک شعله همان اسد و ز طور یکی را بر یخچر جا به حال
در حیل حال ریتو افکن منرحی و سر و ده دیکری احسن من اندو
ملال در آینه گرفته نیستی و زوال صورت مای آلام نامحسوس کی راز
ستی بان کریمان عتاق خاک چاک و دیکری را دیهم تقاضا
ابتزاز تا تارک فلک الافلاک و یکی راسعدین ملک و دولت
بهنگام نا امید می از افق مراداث نور یاشی و دیکری را
آفتاب رند کافی در عین آسوده حالی سینه خراشش یکی را خرد

۹۴
آئینہ اربعہ
میں آئینہ ماساف و تیرہ ما
سے ایک کس بھر جائید
آئینہ گر کہ در دست نکت
۵۵ حرد صبح نوں سپ



سته عان عمر فی ثبات رکاب شتهای و سال متافان سیه
 و دیگری راماره مستول سیکر صرب کادمی سال شاطرا دکان
 حالاک خاو و جلوله یکی ار بره راب حاسان کل من حکم نانان
 شویده حال و دیگری ار چاشی واقعه اسرار ^{پیش} من الله
 و فتح قریب سیه یین مقال یکی را حارسه کرانی صدع اسرار
 و دیگری ارجین شادامای عشرت رایکی میجوی سهر کرم آه رماله
 و دیگری ماشاد یکمار حرسدی هم بیالیه نوره رفسه حتی شام
 می مدل و شام حسرتی صبح نوری دست و عمل بیانی که ^{مقتطع} قتیله
 این محمود سهره و زانی رار سهره با سهرن و کلامیکه مطلب اصلی ریت
 نمید اسانی رار سائر سهره ایا روشن سار و ایکه مست و چهار
 و یقعه در سال کچرا رود صد و ستاد و یک من ^ه الحجر المنکح
 السویه علی صاحبها العالف سلام و حقته ار ^ه ساچمه سدی
 و هر دو رکاب بعد رطل مریودن حات عصره ان مات حسرت

در کل کتابخانه و سوره الحسن
 در شب و سحر هر گز نیست درین
 کافی شود از سینه حضرت امیرالمومنین
 و سبب یاد آورده در مدتی که
 در وقت آنکه حضرت امیرالمومنین
 در شب و سحر هر گز نیست درین
 ۹۵
 قصه و حکم سحر و جادو و ادا
 دینی و سحر و جادو و ادا
 لشکر که عای و سحر و جادو و ادا
 و در سحر و جادو و ادا
 ۹۵
 سحر و جادو و ادا
 ی رصاحب آن خوب هر دو را
 سلام و محبت
 سحر و جادو و ادا



والدی آگاهش را الله می هائنه یا بر سید ریاست آمانی گذاشته فی الحقیقه
 ماحی آن کلال روح پروا نکردم و بکار ساری دستکار وجود
 آدم و حیاتیات فاحشه رعیب یروری و عدالت کستری
 ماسعد آوان در برکتیدم عالمی لباس گوگوری را بجلل زینت و
 مبدل ساحت و جهانی سامان بسامانی که منته رباط عدم ابد
 از صیت سیاشم شمشیر کیشان آسود و من در حجاب حاکماری
 تسبیح و بردست حق پرستم برین متران ظلم آئین بعین ایام
 تازه نموده کردن احسانم رایون بیان بدعهدان از دستم
 بساط کتر زمستان حال و استتقال نظاره مصار این جهان
 نقاط شکو بر صفحه فلک الگو کبکاسته کونه نظار عادت
 بنحش دانند و صور مکر عذرای حسن جمال اسینه و ان عین الکل
 در مثل روی آتشین بنگار انداخته بود الهوسان با تواریخ خال
 خوانند و راز و ایجاد زرباعش هر کونه مویات و بمجه را در بوته دانسته

کتابخانه مجلس شورای ملی

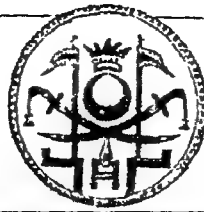
کتابخانه مجلس شورای ملی

کتابخانه مجلس شورای ملی



نقده کامل عمار محاسن را بکار هر یکی و در بعضی محاسن و دوسان یزیدی
 کمالات محل شایسته در تاج محاسن را از آبیاری اصلاح تاج
 ریاں تاحه ثمرات فوائد لایحسی و حیب و دامان هر چه
 رسم ارمغان در دوا و لکن من رسم ملاقات و محاسن یزیدی
 و رسمه سخاں آرد و ده حالی طبری هر تب ارجحوم عموم جویابی
 عشاق یرساں بودم و هر روز مثل سیر ماه اسد و در میان
 سرگردان چندان مدتی بود که طره طار معانی پیچیده و آرتا
 رنی یحه آفتاب های اندیت تاب واده حمل ده کیو محاسن
 و تاج و فیه حار ماتم و ارا ادا و معمار تقکر مالمور ثاری آرد
 هر آینه محس مدعای و حسن خاطر لطر مرس تر ششم ^{بهر چه} نین ^{بهر چه} نین ^{بهر چه} نین
 استار از سل طوفان موه انتک لاله فام ساں تبع متنه حار
 ساحم و در عواصن ششم و م آن کلید یوسف لاهنا
 حسن پوش اعماص و و اموتش کاری ادا حتم ^{فیه} کوه نو علی کر ارا ^{فیه} حتم

در میل جهت حار ارمغان
 در تاج و سنج سما را از یک
 و کواکول در زمان مین و باد
 جامع و شش متوجه است
 کوه و این موسی است از بار
 به و بار صبح و جای محاسن
 ۹۴
 نغمی است در کسالت
 در زمان مین و مل نمی رود
 و کل در کاری از کمال بسند
 و شش کمال و شش



صومعه تهر و مساعی بجمول انجامیده بود باسرع از منته نشاند
 سرستانان در خلوگاه عدم سکن گزید و سهای آهنگ را دیکه بجز
 و ارای ملک رتبه طبعم سایه انداخته و فرق مصمون کنار هم را تا ماحنه
 فرقدان سرافراخته نود و لوطه العین چون زنک باخته عشاق
 به قتل نیستی بریدند و بنوا که حسان مسافر و عجم زوایا هرست را بجای ^{بسی} ^{بسی}
 تیرج فضا ند بد ریاح صرف کرده و شاح طس زوای در گردن
 شرم کلامی انداخت و مرا که دست در آسین و چین بر ^{بسی} ^{بسی}
 انواع تشاویتس و نرد دست به بودم ارستم نظیفیازگی بر ^{بسی} ^{بسی}
 متوید تقریطس کلطف نمود و به تحریر اسرارش اصرار کرد و چنین
 طرق انکار کردم لیکن سخن بجای نرسید و سوسنی اندیشه خرامم
 در عرض جولاگاه رنگین بیانی که در درازی عجم خضر کیمیا ن ^{بسی} ^{بسی}
 از حاده تا تمام حکمتان است عجله مطلق العنان کرد و به ^{بسی} ^{بسی}
 نامکی این رسته غمخورد

له شاد می باشد که این
 سی و دومین سال و ده سال
 سی و دومین سال و ده سال
 سی و دومین سال و ده سال
 ۹۸
 چهل و پنج سال است که این
 سی و دومین سال و ده سال
 سی و دومین سال و ده سال
 سی و دومین سال و ده سال



عقل مرا فاسد زانی شد
 سکه دین عسکده لاجور
 در ارال از مرغ عجم کشته
 چشمه عقیقم و حسان دلیم
 عشق مرا ست طلب بیکه
 لیک مدام چه بدست آورم
 و غم نهوده شوم لوحه سار
 لاجرم از هر چه بدست آورم
 باں دل شوریده و جار کد
 هر نوکری طاعی غیر دست
 سحر و مار زرم و شاماس
 هر طلب دوست ره هیچ پیج

زور و اندیشه تناسی شده
 مال و قسام رد دل سب و دو
 عله حورم را لم برشته اند
 جیف که از مصر شان عظم
 صوت عجم مونس لبیکه
 روی هر مطلب بیت آورم
 بر سبکیه روم جلوه سار
 بیکدم مردگری رسم
 دست طلب کس سوی مطلب در
 مهر بدست آوردند آریو
 دیده مه مان بخشاد لاس
 دوست طلب دوست که پیج

جلوه صد طلبم حیرت و ایمیه حنا و لهای لبلیع



دیباچه شنوی طلسم حیرت میرزا عبد القادر بیدل
 اگر یکد آئینه محو جلاوه سپای تاهدی میت حیرش ارجه روست
 و اگر گریان حاکمی گل هوای رحصار بکاری هست دلش جو کرده
 کدام رنگ و بو بهشت کجلی بریند راهی که نخل استکاری هست
 جو بار کشتن را تمسای که رتبه آینه داری ماد ماری کرم میتار
 حاده تجوی کیست بود دریا از جناب ساغر غلب آرومی که شود خیر
 سکانه حسن فتنه رای کدامی است امان حریست و یارب مجنون
 طینتان نغمه محبت کدامی لیلای طمع آحسن سرایا رسد خورید
 سوخته مدن در سوز فتنه اق عوده جوی رو رابه باتس همی گرفتار است
 وعاد متراص لیل در موس وصال ما به روی شبانه بر سخته بهر ارد
 که کستان آسم شمشاد راه سر بار سینه سوزان از سعله خشنوی انوار است
 آتشین عذاری شمع برم مانم و وحش باحن سو کو ازان نوا
 وحشت اکنیز مفارقت معنوقی رتک بلال محرم اتک تنبم غالباً

له کتاب گلی به دار عالم شگفتی
 سجاد از تیره و دنگ

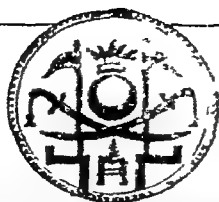


محبت کسی تجبیده و در یک بسین یقیناً عشق صمیمی بریده آری ظلم
 که از روی ادب سکون نوسه بر لب کا حد مسد به عتبه مار کا
 حمد محمودی انگاشته که ایها همه دره وار شده موای او بسند
 و عد برای ساده عدا قرطاس که بر عارض جورشید مای خود
 غیرت بر مهاله تشرار به ازل آه است بد احمق میداشته
 که نمه در یکتال مصطفی اما یب از سه نوشی صهای تالان
 سر سب روز الست اند و احب الوجودیکه به یروناسکی حد رس
 کامله حیدین صور حی العالم مستی را کمال کار ساری صحتای
 رکاز یک خود از کتم عدم مرآت حسنه شود یار استه نوع عالی
 اسان را کرسی تنس بارگاه اختیار کرده اسد و احاد تهریه را
 از حلقه دانی فاطمیه معنوی و ابلت دانی که محمود پاک بر ادان
 مقام و سمو. طهر الویال یرواحیه تقدس و احترام است سیرا
 نظر مورو و رونی دگر کون در نمایش کاه ظهور رساید به سحر آفتاب

سید سید حسن شاد و شاد
 قیامده

۱۱

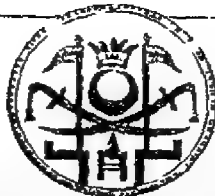
عجب یک ماد و نام عجیب
 از صمیمی لادرب



چه میگویم اگر بمای کمرش برفق هر کی سایه مرحمت مینداحتی
 سیمری روزگار روح را از بدن و تن را از روح میجو موجود و معدوم
 جدا ساختی سکرستی رلف جلیبای حورمان عین بتباطه که صانع
 آسمان و زمین بجهه منوره وری ستابدان سمن عذاریا مکده سی
 ناخوره حکمت کرد کار کل یوتی سبزه رویان آتیا کاسن بطراحی
 ناخوره سر آسمان زمان و زمین سکر خب دستکوه بهجاری ار که هر
 غمام جود و نوال دوست او خنابه و تانی حتم ستاق تبسای بجهه
 شاهد لقای بدیع بحبال او بخوش نفعان محاسن گاه راستی
 با شمع و لکس زمره نو جدش عتاق دار بر ورم یارب و سیر
 در آغوشت کام و دایان و همه فروستان دار العیش کو چاکلی را
 از تنیدن رنگین سه و تجیدش رنگ بنی نوبان نوای تو انگیز
 آه و ناله و در زمان حراغم که این ترانه ما از بحبای پیغمبر و این کجاست
 سر زده اگر قلم را سه و او را این خوانم از سیرایه راستی جاریست
 ز برآگه

۱۰۲

کتابخانه مجلس شورای ملی
 دفتر چاپ



اریونی سرادی سده روی دریده رانی که فی یاری دکتری ستایل
 میتواند و بحر پاشک سکی حری نمده اید چه سیکت اید را کر رانی لایق
 این و اعم ایهم عقلت و ریایکاری ست سار هر که در سر ره و آری
 صفا السیانی بلج محمد و حی که حام سماه قائم السیسی سینه
 مت را در آراتش گاه سیاتش سحاسدی عحر و قصور بکارین بود
 چه می را بدین اسان ^{مستطوع} معلوم و معلول را محال اس کجا که کنه حدتس نی
 ر شرفی مرک و در رطاعت اس که که در کار حانه تاستس دم رده ناما
 مستطیل آتفه نوا می طلعت را در لعمه سدی این براته حاج آهنگ
 سده موده و تقعه ار روی اکار تده کار سدا لای صاحب دل که احدا حرله
 سان معلول مرغ شیاں چار طاق سده دی ست مروسته
 و متقی از سده من محاس بر رکان حمیل حصال که ظل ممول مطلق
 در اسواق سلور این کماں یوسف و سان حاد و چهر یعنی و بانه مرع
 فاورت بختی کلک بیرک کما محمد کلب علیا اس ابر محمد یوسف علیا حصال

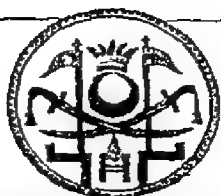
۱۰۳

سده سده یکی سده سده
 سده سده سده سده سده
 سده سده سده سده سده

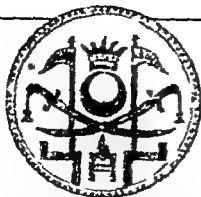


فردوس مکان والی را سپور غنم اند لهما بطریق انوفج سر آورد و سپور
 والاظران اولو الابصار و بحبور حاضران بارکاد اعتبار محکم کرد
 میشود که در عهد دولت همدت اسما نی دمی که محشحات سنلی ما انما
 علوی متعول حداران حیش و ساط بودند و محدرات اجرام سماوی
 در جب سطر کائنات سر کرم صد سطر باط انساط بهتیت سکا
 خراخانه ربو بیت و یحانی بدان اقتضای بود که از خیر عناصر
 و ترکیب اسطقات و اتصال جوهر مجرب در روح بحیو رادی صوتیه
 سیکری که حسیح اطلسی از مک چشم آفتاب و دومی دیدۀ تجارب و
 تخلیه چنین لکش صورتی کاسی مدیده بود فلک استر از یکتا کوشش مانند
 ماه و دومی غل سیر یکتا موجودات بحسی را بحیو دین آرایش فنون
 نسنیده با سبزه جلوه گر آید خیالیه حسب تئست سمدی ذات غایت
 یسر از ابو المعالی عمبد القادربیدل از کمن بطون در حریم وجود سوز
 بخندی از عموم ذوات اولو الاباب مباهی و سر فراز و با سحر

این است که در عهد دولت همدت اسما نی دمی که محشحات سنلی ما انما
 علوی متعول حداران حیش و ساط بودند و محدرات اجرام سماوی
 در جب سطر کائنات سر کرم صد سطر باط انساط بهتیت سکا
 خراخانه ربو بیت و یحانی بدان اقتضای بود که از خیر عناصر
 و ترکیب اسطقات و اتصال جوهر مجرب در روح بحیو رادی صوتیه
 سیکری که حسیح اطلسی از مک چشم آفتاب و دومی دیدۀ تجارب و
 تخلیه چنین لکش صورتی کاسی مدیده بود فلک استر از یکتا کوشش مانند
 ماه و دومی غل سیر یکتا موجودات بحسی را بحیو دین آرایش فنون
 نسنیده با سبزه جلوه گر آید خیالیه حسب تئست سمدی ذات غایت
 یسر از ابو المعالی عمبد القادربیدل از کمن بطون در حریم وجود سوز
 بخندی از عموم ذوات اولو الاباب مباهی و سر فراز و با سحر



ارحمانه مالکان مالک صیلب و کتاب میر و متار کرید
و چون سانی حید که تقصیاش عنقریب نوکیر رحمانه میان سکرید
ارس شریفش سیری تند لشعرو سخن شعولی نمود و یا لفظ و می
ارین اصاف افسر و پصدعات سیارار و یاد کارست و
متاب او اصحاب وحد و حال را در کماز جانیگی اراها متسوی
طلسم حیرت که تسوید دیاجه اس کلک مشکین سواد را بر دست
و تحریر او صافش همگی ممت خود در کماشته ام خاک مرجمی قیسی
کامیعی داد و بخوری داد و جوس من سوچی در بر لفظ ملاحظه گشتی
حای که رکب حیرت ریخته رکب ارج سادان آراسته کاسته
و مقامی که بخت سور و کد ار هم آیمخته شمم کل عصر طعیرت جوگ
ماحه اچشم مردم خود را بهان ساحت ارجس ترش حو و جکر
وار تمایش حسرت راجشم حیرت و ابهاریه آن رگوش بحار صفا
در میه آن عمر انجس انجس و ما بهید و علیش چون بیت حواه و سبت



ماکردن ستر بن نخی دست و کربان خموش روح ز روح ایلا
 در غالب العاطش کمال سحر نمائی جلوه کنان شوکت استخا
 ارد بدیده حتمت سحری فاصل در وصف فخر ایش با عرض کین
 متوجهل نقطه آتش قطب سمای سحر رنگین کلامی نظمت خلل انداز
 نظام نظامی هر مدت مصرع ابروی ست هر دو راه افغان
 من السلطان پر نور ران ستراد و دواشش نمونه گردش دورا
 سواد و بیاضش لیل و نهار آن به کاغذ صدفی رنگ مجموعه
 قسقه های تابدان شکست جدول صفات چشمه آب حیات عنوان با جواب استخا

دین به غنیه نظر کن بحسب معنی بین	که رشک لعجب باقی صوت حسین
سفینه بسب غلط میکنم که دریا	که دست عقل در اطراف او بچرخین
دقیقه های معانی در لباس حرف	چو در سیاهی شب رتونی بزرگ
مفرجی ست ز بجز درون غم و کاف	خواهر سب که معجون تلخ شیرین
ز بسکه عنبر و مشک یکست توده برف	دماغ و انتس اندسته عطر الکین



دست اهل حسه و دست ریاست	کو که کوه سهای تار و ورلو
دیدیم جلوت بر تنگه سلاطین	عدت معلوا و آیس عتاق
سعدیه که در وحسره باوود است	سعدیه با همه در حسره دده اند

ای مانی حسن اورد
تبع عتاق

با ای رماں درین پیشانی فی کمار پیون در بهار ای قلم درین نوادی
دو سوار راه محوی مار بر سر مد عار که و لغاب ارج عساتان کشت
و اکیلل محصل بر من و مد عار که و کو تر شیر مانی الصمیر از دست
نکو که مور جس میر را از ارقوم بر لاس الوس حسانی ولد میر اعدایان
کعبه اند و دریمین دول را از نوک قلم بر وی کمار صحت را راعان مزاج
نحم دلا دس راد سه کمار و بیجا و دهمان حسه الهی صلعم و قاف
نکله من عظم آما دیش و الی راسه صونه صا کاشته اند و اقلیم
ارکات مکده حله و حسان تر حجاب نو قلوب ادرانی و استمه و میر
نعمت حاکمی از مدرس سرلی آسمانی مدعی حاصل نموده بود که در دو
کو هر وار داع قلمی بر دستش گذاشت و شش میر اقلیدر علم او تعلیمش

۱۷

شعر لایحان کماله و دران
قدست

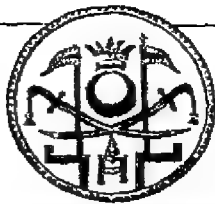


استعولی میداشت چون سر را تا سحر جامی ریخته کعبه فتوئی شیری
 نایل کرد و در رفته رفته اطباء کلام خود تا اطناب حباب کم کرد و در
 سر حوش مصفاستس را یارده سیر یوزن در آورده چندین سال
 دو تلبه نامی و یحیائی در چار باغ عالم نخست تر صورتش انداخت
 و دو اوین صفت هزاری و پنجمه راری و چهار همداری و امرای نامید
 و مقبولها سیمی بغرفان و محیط اعظم و طور معروف و طلسم حشر
 و تر جاعصر و رقعات و عسره از و ما فیما نده در زمانه تباب اول
 بحضور شاه شجاع بر تنه ملازمین رسید پس از آن بر مرده رهای
 اعظم شاه سمرقند از یاقه بمصنوع جلیله یا نصدی ذات که تنخواه
 بسبب و چهار ر و پیه یا نانه میتود مرتقی گردید و معجبه رهای حلقه را
 شاه کمال در کوشش عقیدت کتید و ویرک العبه کرده و اذنتی نام
 در ویتی بزبان دل حسیه گویند که نهایت پر قوت و قوی الحیج و ویم
 در او امل هفت سیر و دیکسی و ویم سیر طعام عودی و جریب تهری

شاه اطباء بالجمع ملک مجتبی
 سیم و سیمای چهره است از منی ناکلا
 شاه سر حوش شاعری است که اندک
 شعر در مصداق است

۱۰۸

سیم و سیمای چهره است از منی ناکلا
 سر حوش شاعری است که اندک

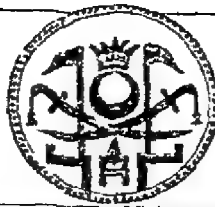


سی و شش سیرت اسمانی در دست داستی را آراو لای که مسد
 برادان تاج ماریک را مسکوب دستکست چون مقتضای کل ^{و قیاس} ^{میرزا یحیی}
 فانی هر دو حیات را بر سر اسد صاوستیدنی ست و قیاسی ^{مال}
 فانی سدنی اهدا در سه یکبار و یکصد و سی سه عدد که متن معادل
 از عمر تشریف با دهم اللات روح بر ستوح اورا از قصص صدی ^{را آورده}
 و تصادیل بر یوار مراحم خدا و دی ما قیام قیاس سیر را احاکه
 حار اس قطعات جوهر را از کلام بر تا تیر ایل حال لسی حاس نو ^{سب}
 و معموره درین عمر را ارم لطیف قدم در سوخته ایچسب این محسوس
 دقایق و محسوسه خلاص را بر ار حله خط دکشت ^{۳۳} تحلیله کاعده محسوس
 در سه یکبار ده صد و ستاد و دوری تام ریت مالا کلام
 دایم و این و ساحت را در کما عواش نهادم ^{۳۳} علله محسوس
 آه مظلومان آسمان کبر و کف سیرش چون بار عمر طر از ان دید ^{۳۳}
 قلم ایف سماں تاران ^{۳۳} حمره تقریر شیواسانی

۱۹

له کل من صفا مانا آید
 از حسن ابره لب و دهم دور
 سه با دهم اللات سسی و سب
 سه با دهم اللات سسی و سب

سه یکبار سسی را در سب
 سه یکبار سسی را در سب



اگر ویدن سال نورری محقق صرصر المی ست ار مر و صیانی
 دایه سالم یور عباس او جند اسه ور که حلقه شمس بال در کون
 اگر که و کس کرد و دل که احسنه و جوتا یعیر که ار استاره الکست
 سار که سه صه ماه را میجو پای دو حیتی دو یاره ساحه صخره خور
 مایتن برای نقای قائل کاف و یون بر پانی سب روس برار
 ستر و دات یکجایتنس برای رحمت صانع یچون دلیلست عدم
 الطیتر اصحاب کمارش را اگر چار کتاب سماوی کو کم سه است
 ملکه اراں سه مسوح و ار اشان هر یکی سه فال علم هر سه است

آن عس معدس که نهالشنست	اشتم لغت داب و صفاتش قدس
مجموعه جونی همه حیسرتشست	را روممه حیر او جودش قدس

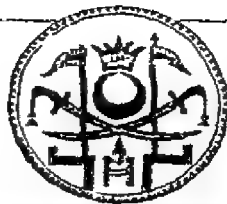
حو عدلست سیر بمقال قلم معوی که ار اسماعتش را متکرر خرج
 در پس یزده رموری به سیمه آرمخت یدیر و بیجه رن کردید و کما
 لسنین بدل حمد و ثناء به ادای که ار نظاره اش ربک ارج

ملک مایکات سماوی که ار در ملک
 شرف دولت در نور دایه



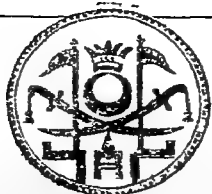
مهستان رهبره تقایریدن کسیر و به حجله طهور سر امیده دل غمین
 سخن که دایر کتیده تعلقه برق ستر رتیبانی سب از شهید ستان
 تفکر امور مغلیه تماشا که ده عالم خصال علویه شافت و زیاده
 عجایب و غریب آنجا که نبرک نهار صنم خانه ابداع در فو سلو فی آن
 الوان ساعی حبله بصدت کائنات بهم بر آمیخته فی الجمله و داعی ماست
 مقامی دید که او بام انجم تاسان رخصت به تسمای ملاحظه کردی
 عرش تناس در وادی ناکامی بر یک نقش یا خاک نشین و انظار
 صدر آریان بارگاه ملا علی بهوای طوطا نمودن حال عبس نشان
 در خانه یزخار مرغان میخوره انبیا غزلت کرن پیمه اش بهوای در
 که خیم خورشید را بهلا خله اشرفش از رفیق ردد رسیده بهش سر کن
 که ماه مهر از تنویرش دایر حسرت بردل کسده هر سکن با جنت اس
 زنگ آفتاب مسک و سر زنگس با الوان رنگارنگ ریاض جوی
 نمرک طاقش دوا روی بهم پیوسته خور و جهر لبش نون مهر سخن روز

له رعد من ادى لاله و قد
 و درده سی چوره که شب دی صفت
 ۱۱۲
 یقین که بهش می سار و دهان
 این شسته احوال کوکب معلوم



نود و ستار ماسد سار ما	یک کاج آستان آن کاج والا
سر و دطاردیت را مال	چال رعت آن عرش تشال
رد صد طعنه بر طاوس عا	درو دیوار او ار قش ریا
شود مانی رحرت قش دوا	اگر مید سوی آن تش کجا
<p> حس حیم دلم ار کل انجوسه جیس ماستای بوالعجب روش کیده و دیکاش طعم حیم سهره مطای قشج ار آتیار بی انگریز بید قضا شده سر سکت ته شکار رین حک حه دراد اوج قش کیده نال آستان مودم که جیس شگوی عالی که سامان قدرت کا طار ترقیب آن می شش سر اران عه و مار اید و صاعان حکمت نامه ار انصر اش هم آهوش صد قضا و متا که راه داؤد و جیکو که اماد ما که مثل سوج رمان سرش عیبی ماین رمر نه حه جت چیر نعمه رن و طوطی سیرین معال با لب الایسی ماین ترایع تبرک شکر تسک حکمت که ای محمول لیلی رستان الفاظ و معانی و جی باد </p>	

سازیم غاف نام خانجاری
سعد ربک باد معات و ان لطیف
۱۱۳



شیرین طلقان جادو بیای این سنه بیست که چون لعلی آینه ان
 انکاره ستام و یکاه و فروغ دهنه کان کو هر شیرخ میردین و ماه
 کسی رنجیریم بسمل معرکه انت اپردازی و هدف حد مک حکر دور ^{طاری} رخ
 می بیند اید و دارای طعن اید بهیم آرائی شهرستان این قعرج رونقی دیگر
 اررانی میدارند تارنه کلخ ریغ انتان سخن را که کمره استن کا
 شوکت قصور مقصور لاسکان و غره استن ماب قول دعای فد ^{سخت} سما
 دانسته مواره بسیاحی این کلش دکشت سحران یزداد و اوراق ^{طرا} جا
 ارطراحی تامل مانی اس بهترین سیکر لغت خانه احاد غیرت ^{طانه} کا
 مانی از رنگ سازد باصعائی این نوید استن قرین در مافتم که سخن
 طرد طلسمی است که مشاهد نیر بجایش نضاح کنج خانه حق سندی
 و معانه عجابتش کلید کور فضلت و اجمنه دی سهر کرد اما لطلنگده
 بهالت ازیر تو افند و ری شعله لعلیش به تن بنان یز نور کامکار
 سیار و اعتنکان کراں حواب ضلالت از گوشالی ادیب ^{نقشبش} مک

۱۱۴
 ۵۰ تامل تنال ستان
 ۱۰۰ سیکر لغت خانه احاد غیرت
 ۱۰۰ اسما اکسیر کوشش

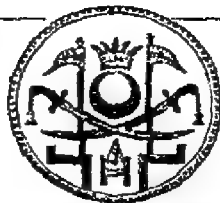


فصلت شعاری را ارشته سرور ای تناسل کیفیت رفتن تانی
 دو ماله و حصیص سینان کوی یکوکاری را از دستگیری خیریل
 عرفاس رسته بلبند نامی بر روی سخن نصیح سلم اسوار گامی
 و کلام شیخ مرقات معرفت الهی پای که در رست کرم رفتار است
 بایا یه عرس برین میاست و صید مکه در دام جنحوتیس که مهارت
 بچشم احوال بکجا به سیمر دایره سازار شاه لون سخن متار بلاشی
 و برقم کاکشان از تمیل جزو او شش فکلی قطب التما ارماسه
 لعظه اس و قبح چرخ کبود شسته افکن و بلال عیدار ساکت حرف
 او طش در دل که دون ناسخ رن و حاک که شاهی ارار اسگاه
 عدم در حمله کراسهای اسکان با نسیانی و عینانی کامی حلوه که کرد
 و کلی از ارمزار شیت سدی در بهار سمان آمال و امانی مدین
 و خوشنمائی گاهی مدیده که کرکک حصوش صاعل مرآت عقل
 خاک و صوش سر نه حتم راستی یقین و طهرت بی نظیر تناسل

۱۱۶

له حسن منی شتر درگاه

ارماسه



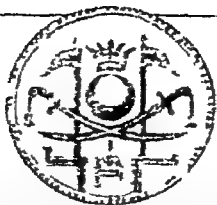
بیاض لایان قضیش لایزال شمعان

حرف عسیتیں رسمی گرفت	حسٹن ال کہ متلم بر گرفت
حلوہ کرکھا السحس ساد	یردہ جلوت جو مراد آند
حالیں آراوہ کل درداد	تاسح آرا بدل درداد
دریر مرعای جس سته شد	حط مراندیشہ کہ پیوسہ شد
واں وکراں آن وکرش جولہ	تاوران تاوورس جولہ
حالیں سہراییں رشتہ کجایا متا	کرہ سح رستہ جان نامتی
درت این ملک سحی ساس	صد رتیں تر سحی میت کس

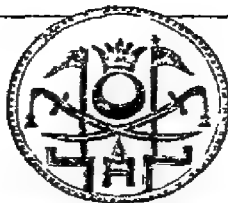
رمانی کہ حصر دلم رلال این کجہ متوس رما دریمایہ او را کم بحیث طرہ
 کیستی روداد و موای غمی در امواد یعنی شد ای کل یکیں او را کر
 و اسطی براد بواسطہ تحریر او صافش بر خود می مار دکشہ تلاس
 سحی سحان دیشد و مشات ژرف کجای مختصر سید بھر ار حال
 کو نسدم مار عاشایس برده ار بر ری سحی برداشتہ شود و علم با

۱۱۷

سے پہلی سبب بود
 کہ سبب تملک کا نام محمد بن
 درمیان عرب و درمیان ان کا نام
 کہ ان کا نام محمد بن
 کہ ان کا نام محمد بن



الحاج مراد را فرشته از آنجا که دین ملتزم شکر نماید که شمار
سکمان بخت در طاق و عرصه آشنای شنای انساپردازی
کر دیده اند و هر یکی لغو اوصی عواص خیال کو سر طریزی را بر آورد
در سلک نظم و ترشیده لیکن خیر المتاحسین میرزا مهدی پرن
فن علما مهارتی بهم رسانیده که چشم مردم و مردم چشم کسی بآن
علوم علوم کامی بنمای مدیده روشنی نغاب سخن بصورت ترسیم
قلنس ناسید را مار زنی خنده امام آخرین سحورال جهان است
و نادی سبل صبر فریب معانی و بیان قمری بلاغت بعشق تصویر
کلاکس در حدیث فکر و سحبان و ائل حب رای کو کو آسا و آسب
صاحب بهوای ریاحین صید فاش در سائین اذان بلبل
کامل بنوای آه و ماله مبتلا بعلب حاسه آتش با طائران سدر
طونی مصحیر و فضاء طعش منچو ابر بر طیر عالمک ز شوخی افکارش
بر ناک حور وری محو عثوه گرمی طلسه عیار آتش عین و بد بکنی



شعول خود سہی ہوا ی کلاش را آتمک احیای کتہ سیجا +
و کلک مشکین کنار را در وادی تاریش کلیم دادن عین حنا دلم

روح سخن و روان مہی	ان سمی حان و حان مہی
یروار سخن سال گلکش	سحل طوفی ہمال گلکش
آئمہ آفتاب رایتیں	عکرت حام ہماں مایتیں
چوں مردم حیم راستہ	طعن لہو مگری مسابہ +
بیانہ سر رموش سرشار	سر سب حسد و لکت تیا

۱۱۹

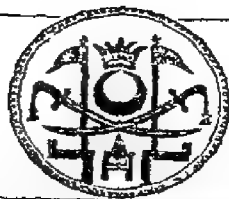
چایچہ میخہ کلیتیں طبع وقاد و وہیں ہمتاد او کی تیارچ ماوری
کہ ہماں مہی اردو بھہ ہ ماستہ و عالم سخن ارہ ماتہ بر رکن و
کوچک سراں رعم عتاق معانی دلوارشیں و گوشہ گیران معاف
حمار عساق محوشعہ عراب حاکمہ ارشیں آعاریں عثمان شیریں
کھاری و اسماش نشہای ماعب تغاری و روانی عارٹیں

مرعوبہ و سلسلہ العا طش کمب دقلوب دلم



نقشه بایست بر پاک کج کل	بیش سیر کا عقل کل سن
ناید از ناز کی بنوک قلم	نتوان سعت کوهه شبنم
کسوتس کعبه سان سیه فام	سقطس مرغ فیض رادوم
از سوادش زب که سر رده نو	همکاتان شد باص من سطو
نقطه با بلس سماره تاشه	جدوتس بهض آفتاب مده
بسکه مسب از صفای فکر خیا	لفظ او صاف تر ز آب زلال
اندر و دیده صورت معنی	بشبت تار ویده اعیسی

و این هم بر ضمیر سجده طبع لطیفه سحاح مجاس فضل و کمال طاهر
و نموده است که صانع بیچون و نقش است کاف و نون او لا ترس
نظم را بار ساد و کلید معظه کن از عامه موجودات دو بالا ساخته و نام
به آفرینش قلم میسرتم برای تحریر حقایق این دستر حایه است
برداخته پس این رفرسیت باریک و رایسی منت تارکاک که در
موشکافی عقل و در بین و در ممانی رای رر کن کسی حیره نوشتی ناچا



که این پیر و احتسبی تواند یعنی ارباب عالم که پس ستیاق فراوان
 تقدیس و ظل مولی استند و لایع و سحر را از ریور تکمیل یابند
 و پس آن کلمه دل خور ادا را از حله یوتانی خطاط بر روی
 داده مدرس و تدریس شعونی نماید ساری این حرف
 و فایز کمال علی و لیل و لیل و محمد کلب علی جان تشندی و مازند
 ملک را میور اس نواب عبدالناب نواب محمد یوسف علیخان صاحب
 بر الله مرده فی سائر الصور بهر کاسیکه شیراره مد اراق لم یی
 احراقی طعم را در دست کعبه مساعل دیوین و بصرام کار و نامرغی
 که استند و این اصل خطاط را که ملاحظه آتش برای ساست
 و حراست اصناف حکم کیمای ^{کلام صبیح} خالص به دارنده قلم سید محاور علی
 باقیام رساندم و بحامد مرکب لغات را بر صمصمه آتش حتم
 مار حاد یادنی که این بهره مدار و رن در کور ماد چشمتی از سیرت عاری
 مرغت ستی تا بهر کجاست بر چار باش حسن قبول میرود



۱۰۰

توفیقاً بزرگانی و نظم دیاچہ نصیب فی طبقات

الترواة وأسماء الرجال ابن حجب عسلاي
 شيخ راوي

سرخط و نشان دارالاسای فصاحت و کمالکاری که محامه فصاحت

وروس مانی اور اق ادیان سبکس را در علوم کونانی

آه اس داده اند مدرس و مدرس صحائف نای صافی است

دارد که محدوده عالم امکان از سواد و سباص لسانی و امام اراسته

و منقش بر داران دارالاستاد سعادت و بحیاری که معلوم است

وتتبعه في صحتان فسلوب عالمات را از حروف معیون نومو

فرین نموده اند. به علم و علم مضامین حسن محمودی معلول و غیره

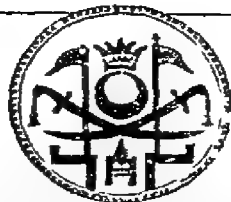
کہ الواح حجاب ہستیوں اور مخلوق و حادثات و آلام پر پڑے رہی ہے

و خود را چنان که از ساله سدی خمس احرای حواس

در باب محمد جسم حیوانی منظم و حی طعرا الوسیر و احوال کن فکان

وَسَقِي بِبِيرٍ قَدْرَ سَلْسَلَتِ الْهَوَسِ سَلَّ وَشَعُورٍ دَرِيَّاتِ مِثْلِ وَخُودِ السَّارِ

۱۰۰
۱۰۱
۱۰۲
۱۰۳
۱۰۴
۱۰۵
۱۰۶
۱۰۷
۱۰۸
۱۰۹
۱۱۰
۱۱۱
۱۱۲
۱۱۳
۱۱۴
۱۱۵
۱۱۶
۱۱۷
۱۱۸
۱۱۹
۱۲۰
۱۲۱
۱۲۲
۱۲۳
۱۲۴
۱۲۵
۱۲۶
۱۲۷
۱۲۸
۱۲۹
۱۳۰
۱۳۱
۱۳۲
۱۳۳
۱۳۴
۱۳۵
۱۳۶
۱۳۷
۱۳۸
۱۳۹
۱۴۰
۱۴۱
۱۴۲
۱۴۳
۱۴۴
۱۴۵
۱۴۶
۱۴۷
۱۴۸
۱۴۹
۱۵۰
۱۵۱
۱۵۲
۱۵۳
۱۵۴
۱۵۵
۱۵۶
۱۵۷
۱۵۸
۱۵۹
۱۶۰
۱۶۱
۱۶۲
۱۶۳
۱۶۴
۱۶۵
۱۶۶
۱۶۷
۱۶۸
۱۶۹
۱۷۰
۱۷۱
۱۷۲
۱۷۳
۱۷۴
۱۷۵
۱۷۶
۱۷۷
۱۷۸
۱۷۹
۱۸۰
۱۸۱
۱۸۲
۱۸۳
۱۸۴
۱۸۵
۱۸۶
۱۸۷
۱۸۸
۱۸۹
۱۹۰
۱۹۱
۱۹۲
۱۹۳
۱۹۴
۱۹۵
۱۹۶
۱۹۷
۱۹۸
۱۹۹
۲۰۰
۲۰۱
۲۰۲
۲۰۳
۲۰۴
۲۰۵
۲۰۶
۲۰۷
۲۰۸
۲۰۹
۲۱۰
۲۱۱
۲۱۲
۲۱۳
۲۱۴
۲۱۵
۲۱۶
۲۱۷
۲۱۸
۲۱۹
۲۲۰
۲۲۱
۲۲۲
۲۲۳
۲۲۴
۲۲۵
۲۲۶
۲۲۷
۲۲۸
۲۲۹
۲۳۰
۲۳۱
۲۳۲
۲۳۳
۲۳۴
۲۳۵
۲۳۶
۲۳۷
۲۳۸
۲۳۹
۲۴۰
۲۴۱
۲۴۲
۲۴۳
۲۴۴
۲۴۵
۲۴۶
۲۴۷
۲۴۸
۲۴۹
۲۵۰
۲۵۱
۲۵۲
۲۵۳
۲۵۴
۲۵۵
۲۵۶
۲۵۷
۲۵۸
۲۵۹
۲۶۰
۲۶۱
۲۶۲
۲۶۳
۲۶۴
۲۶۵
۲۶۶
۲۶۷
۲۶۸
۲۶۹
۲۷۰
۲۷۱
۲۷۲
۲۷۳
۲۷۴
۲۷۵
۲۷۶
۲۷۷
۲۷۸
۲۷۹
۲۸۰
۲۸۱
۲۸۲
۲۸۳
۲۸۴
۲۸۵
۲۸۶
۲۸۷
۲۸۸
۲۸۹
۲۹۰
۲۹۱
۲۹۲
۲۹۳
۲۹۴
۲۹۵
۲۹۶
۲۹۷
۲۹۸
۲۹۹
۳۰۰
۳۰۱
۳۰۲
۳۰۳
۳۰۴
۳۰۵
۳۰۶
۳۰۷
۳۰۸
۳۰۹
۳۱۰
۳۱۱
۳۱۲
۳۱۳
۳۱۴
۳۱۵
۳۱۶
۳۱۷
۳۱۸
۳۱۹
۳۲۰
۳۲۱
۳۲۲
۳۲۳
۳۲۴
۳۲۵
۳۲۶
۳۲۷
۳۲۸
۳۲۹
۳۳۰
۳۳۱
۳۳۲
۳۳۳
۳۳۴
۳۳۵
۳۳۶
۳۳۷
۳۳۸
۳۳۹
۳۴۰
۳۴۱
۳۴۲
۳۴۳
۳۴۴
۳۴۵
۳۴۶
۳۴۷
۳۴۸
۳۴۹
۳۵۰
۳۵۱
۳۵۲
۳۵۳
۳۵۴
۳۵۵
۳۵۶
۳۵۷
۳۵۸
۳۵۹
۳۶۰
۳۶۱
۳۶۲
۳۶۳
۳۶۴
۳۶۵
۳۶۶
۳۶۷
۳۶۸
۳۶۹
۳۷۰
۳۷۱
۳۷۲
۳۷۳
۳۷۴
۳۷۵
۳۷۶
۳۷۷
۳۷۸
۳۷۹
۳۸۰
۳۸۱
۳۸۲
۳۸۳
۳۸۴
۳۸۵
۳۸۶
۳۸۷
۳۸۸
۳۸۹
۳۹۰
۳۹۱
۳۹۲
۳۹۳
۳۹۴
۳۹۵
۳۹۶
۳۹۷
۳۹۸
۳۹۹
۴۰۰
۴۰۱
۴۰۲
۴۰۳
۴۰۴
۴۰۵
۴۰۶
۴۰۷
۴۰۸
۴۰۹
۴۱۰
۴۱۱
۴۱۲
۴۱۳
۴۱۴
۴۱۵
۴۱۶
۴۱۷
۴۱۸
۴۱۹
۴۲۰
۴۲۱
۴۲۲
۴۲۳
۴۲۴
۴۲۵
۴۲۶
۴۲۷
۴۲۸
۴۲۹
۴۳۰
۴۳۱
۴۳۲
۴۳۳
۴۳۴
۴۳۵
۴۳۶
۴۳۷
۴۳۸
۴۳۹
۴۴۰
۴۴۱
۴۴۲
۴۴۳
۴۴۴
۴۴۵
۴۴۶
۴۴۷
۴۴۸
۴۴۹
۴۵۰
۴۵۱
۴۵۲
۴۵۳
۴۵۴
۴۵۵
۴۵۶
۴۵۷
۴۵۸
۴۵۹
۴۶۰
۴۶۱
۴۶۲
۴۶۳
۴۶۴
۴۶۵
۴۶۶
۴۶۷
۴۶۸
۴۶۹
۴۷۰
۴۷۱
۴۷۲
۴۷۳
۴۷۴
۴۷۵
۴۷۶
۴۷۷
۴۷۸
۴۷۹
۴۸۰
۴۸۱
۴۸۲
۴۸۳
۴۸۴
۴۸۵
۴۸۶
۴۸۷
۴۸۸
۴۸۹
۴۹۰
۴۹۱
۴۹۲
۴۹۳
۴۹۴
۴۹۵
۴۹۶
۴۹۷
۴۹۸
۴۹۹
۵۰۰
۵۰۱
۵۰۲
۵۰۳
۵۰۴
۵۰۵
۵۰۶
۵۰۷
۵۰۸
۵۰۹
۵۱۰
۵۱۱
۵۱۲
۵۱۳
۵۱۴
۵۱۵
۵۱۶
۵۱۷
۵۱۸
۵۱۹
۵۲۰
۵۲۱
۵۲۲
۵۲۳
۵۲۴
۵۲۵
۵۲۶
۵۲۷
۵۲۸
۵۲۹
۵۳۰
۵۳۱
۵۳۲
۵۳۳
۵۳۴
۵۳۵
۵۳۶
۵۳۷
۵۳۸
۵۳۹
۵۴۰
۵۴۱
۵۴۲
۵۴۳
۵۴۴
۵۴۵
۵۴۶
۵۴۷
۵۴۸
۵۴۹
۵۵۰
۵۵۱
۵۵۲
۵۵۳
۵۵۴
۵۵۵
۵۵۶
۵۵۷
۵۵۸
۵۵۹
۵۶۰
۵۶۱
۵۶۲
۵۶۳
۵۶۴
۵۶۵
۵۶۶
۵۶۷
۵۶۸
۵۶۹
۵۷۰
۵۷۱
۵۷۲
۵۷۳
۵۷۴
۵۷۵
۵۷۶
۵۷۷
۵۷۸
۵۷۹
۵۸۰
۵۸۱
۵۸۲
۵۸۳
۵۸۴
۵۸۵
۵۸۶
۵۸۷
۵۸۸
۵۸۹
۵۹۰
۵۹۱
۵۹۲
۵۹۳
۵۹۴
۵۹۵
۵۹۶
۵۹۷
۵۹۸
۵۹۹
۶۰۰
۶۰۱
۶۰۲
۶۰۳
۶۰۴
۶۰۵
۶۰۶
۶۰۷
۶۰۸
۶۰۹
۶۱۰
۶۱۱



کتابخانه مجلس شورای ملی
تاسیس ۱۳۰۲

مرسم شده حاد بمکاشان رسیت ریخته کلاک اعنونه کارش
و مرص آفات لفظه است حکید ده حانه ماده کارش مطم

سحق در صحن سخته دکر او
سفر قطره با برین سار
رب دادده مرع سخن دال
که دی فلک کرس آفا
لب ماه موی مکده نور
ساده جحت تن ارحاصا

رمان در دین عجمه کراو
کف اربا سوی بحر شش در
رول اده فکر موس راو
رسم حتمه حکمتش حورده آب
رستان حور شده تا مان
رہی لطف کرحمت سکران

۱۲۳

و سهرن کلامی که رسم اسد فاع طلافت عموان رسا که عبت
تواند نو و بیعت سرور و ریب که تیاجی ات حتمه صعالش
اصای مشور احکام دین میں یرد حسمه و در رس وجود
سراما حش سائل اسام و طلق را در حسمه کائنات
موی مدبرج ساحت که کما عقول یا حطه را رسال حور

کتابخانه مجلس شورای ملی
تاسیس ۱۳۰۲
درمان دو کس و نسی و ناطق
و سلف در رسول و رسالت
هر دو آمده از سارنگ

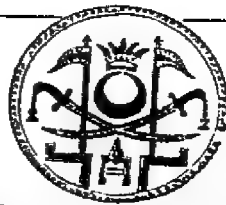


و لا سوت مکتب میبشت کتاب تحیدانی در آغوش + و معلم اهل انظار
 صواب الطامسوت و ملکوت بدرسه تفسیر تنس با حصر و ناکامی دو
 صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَعَلَىٰ آلِهِ وَاصْحَابِهِ وَسَلَّمَ كَسْبَانَا
 کثیرا کثیرا بعد در مراتب ضارفت سی ذخائر نظم طه ازان
 سلسله کار اکاسی و حق ستاسی که از مرقعات هم و دکا سر مام تحصیل
 بچگونگی رموز حشرات معقول و معقول بر آن زر کمال عمار هداید
 ارتداد را بدار الصرب توحیح و نیت مسکو که سر موده اند بچرخ
 بحار این مد عاجبونی حلوه ناس که صانع نخست از قلاع رست
 و خسته کرداری که قوا فل ایمان و عقبت دت راز سر خپک طرار
 نفس اماره بار دارد و حسن اولین از حصون عباد و بیکو کار
 که اهل اقیان و شریع را از لصادم خود و حبالت و عصیان
 صیات نماید علم دین مستین ست که از رشحات سحاب میو تن
 اعطش کو یان کر ملای صلاب مالا مال صد گونه رلال عشق و نشا

له صلوات الله و سلامه
 و تعالی و راد او و صاحب او
 و سلام و ستایش بسیار

۱۲۴

مع تصادم با سحر و جادو
 و تنب

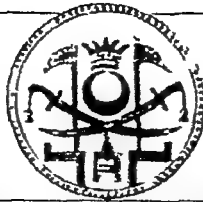


وار که ماری از نقشش محمول مستان دشت جهالت مایللی فارغان
 مسعود هم از آن لسط و املاط از سر و ج متعلله تعلیمش سمد را
 آنکه معرفت به تحلیات مراحم فی یایان منبر و ممتاز و دارر تا
 رنی ناسره همش سیه سوران آتش محبت نه الوار مواسب سیکر
 سامی و سر فرار رسته محمد شهاب عانه محلو قات کشت
 استعاضه اش سجیده و طوطیه فیضان عالمگیرش از فاف باقا
 رسیده که ام کلین کل را احیاء و بکویں در صای ظلتش سمار کرد
 که حرص حرص کل مقاصد و مآرب مداس اسدس رسید و کلام
 روضه رمان و رمس از کلس ملاحظه اش نوی تند که عمده مدعا

۱۲۵

اکس امیت و شادمانی شکوید نظم

دوست محل صاحب دل	فاعله سالاره مقتلان
دستکه مایه بدسهی	آنه کار کار آتیه
حام جهان من حکم ال	قلب مای فلک لم یزل

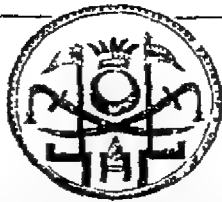


سار او مت دانا یسند	ماده او بر تو عقل ملب
نقشه او حوضه سیت زوی	نقشه او جبره دالتس حرا
عمر بهارست رنسان او	نور حیر اغی رسال او
نقشه دولت برتس تباه	نفا اند در کز شس بسته اند

از روز که چکش قاف قی سین او آدنی جبره لاجسبی
ساعت دو کال یاد دکنه اران
 بهای مبارک را در دلیل است اطلو العلم و لو کان
طلب کیده علم ما کچه
 بالصدیق تقسیم نموده بهای این ساع ماده الوجود در
در میان
 سترایان حارسون سر و آداب دو بالا کرده و از زمانی که
 مربع سین چار بالست دنی هکاتی درج دهن را اکل کلام
ریک شده و دانه
 فصل العبادة فی الحقیقه و انموده یایه ان سبابة خافقین
 نزد حوسرین مارا رصلاح و صواب ما و ح فلک الافلاک رسیده
 پس ارباب توافق را که کتاف رمور الهی و خواص حاکمان
 نامتاهی ستم لازم و واجب که رح سعادت و طغیان

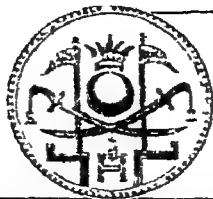
کتابخانه مجلس شورای ملی

کتابخانه مجلس شورای ملی



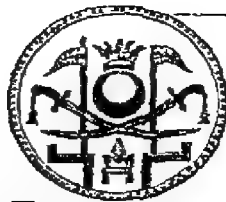
از جسم حائمه ساق قلمود و جمله یوسای مدرس و تعلیم سرگرم ما
 تا ادنی و اعلی حائمه شریف و دسرداری را در بر کشیده ارمی دو
 اطلاع و ایرین محمود و سه سا که در دو ویر بر سمدان علل را کار که از سر
 عموم و آلام تلکام کرده ایده اند فدر ص عین که از نوشتار و سنج
 علمای راشدین از محول کرد آوری گفت دین مستن نوش
 شیرن کام شته ماستغای کامل بر بد تقوی دوش مد شش شده
 تا هر دو تدرار مایر رس و ای محته حیات مایه طم
 هر که ماین ک شود آشا
 سائر علی بد این احمد حوا کنت مسجد ای کج حج رمان شست
 نادان دله رمای مان معمول و معمول و طبعه حوار مطمح شروع
 سعدی عطا مای لم بر لی محمد ملک علی عینی العبد دونه و شیخ
 سه سه تهنار و ریرین حک مطر را در موای امطالع کعب علویه
 کرم بر و اساخته و میسار و دمواره تاهن تیر بر کمر است

له مانوده ای چاک موده و انچه
 به ناس مایر است رس
 عیت در رسم بهیج کرامت
 مایه محمود سب کانی
 یک ارشته خام توبه
 اراده لطف تو محمود
 ۱۲۴
 دگر صداره در حسب طاعت
 و شش عمری شترین کام
 ار مبارک و دایم نامه و نظام
 اشال آن در موی الارب
 مدتی دو



کتابخانه مجلس شورای ملی
شماره ثبت کتاب ۱۳۸

در مصای شایده تسخیر که دیر بال انسان نموده و دنیا پر بهین
از محبت فضلاء بی بدیل که حدیث علماء امتی کاتباً و سنی
استی ائیل بر علو مداجستان ربانی ست قاطع و دلیل ست
ستقص کتبه غلت آباد خاطر را از تلاوی میر علوم منو عه
مباحم وار و نه شکار حقیق و دقیق برف آرائی عرائس فن
رنگارنگ می رود خنم مان و سیره زمانه تعید مقتضی کرده و بهین
مدت مدید مآخر رسید زمانکه ساغر خاطر از حریق کوه اسعدا شرا
محنت و خار مافهمی ارگت مدن با ده درس و تدریس بکست
چشم تعمق را کشادم از عامه علوم عالم علم حدیث را بری میگری
که زبان قلم و مسلم زبان از تسطه مداح و صفاتش بهشت مدنا
و عند لب کلک کهر سلک در روضه حیرت سالت از قطرات داد
حسرت ریزان ستی سائبه تکلف بهر مضمون لبستیش عابد شریه
و ملا مبالعه بهر مفهوم حکمت کیش بر بامده صبر و تحبب بحر و ملاطه



بصره دل و حال تصدق و سربان کشتم و بکنس بمب نخبیل این
 دولت عظمی را کشتم چون سبک کردم دریا فتم که بعیر با طوره
 و اسما را رجال که تیغ و لوصیح این من عالمه محصور است حیره
 این عمارت ارجال و حط انعام و نعمت محط است مدنی
 و بحر ما شطه سجده کوره روی این معشوق بمسال ارم عولت می
 تحقیق و تدفق مرفش شدنی فی اهدا میجو ما بهاب در سحر تملش
 و بحس شکر می و ورمک مثل کلزار در کشت کد و کا و تس
 عامله اعلی نمودم کامی در سای و صا ش بلول و مجر و لود
 و دی در سراق لیل حاشش محو اراحا که و دار الشقای حکم
 علی الاطلاق مستحبه هر چه بصیت یب است بود در عطار حانه
 حکمت دوا می امر ارض متمتات موجود و هما ابد اوقاف من الاوقاف
 ارجال حد و هم در سحر تشریفه تقریب فی طبعات البراءة و اسما
 ارجال منته طبع قابسمه مت اعمو محمد و اعتلا طلعه عمار



عزو علامه شمس الملاحه و تیرن گفتاری آب و رنگ شفا
 فصاحت و تباری حدف اسرار الهی را خوشترن کوهر صبا
 کمالات نامتاسی را بهترین حور پر سپهر جارین شه رعیت را اختر
 تابنده جویسرخ مقرر من جمیعت را بنجم درخنده بصلاح کاشا صبا
 و نکته دانی شیخ الاسلام ابو الفضل احمد بن اسحق الامام علاؤ الدین
 علی بن حجر العسقلانی رحمته الله روح نباشد اب انجان بطریق
 در آند بقدر حصول خیرین موهبت عظمی انصاف دل سحر و شکر و سیاس
 ریشانی عبودیت را فرین ساخته ما جمیل مضامینست دو چار کردیم
 اتحی عجایبی دیدیم که زمان ناطقه در بزرگگاه تنائیس لال و طائر
 و هم بر اوج صفاتش سکینه بالی مسائل دقیقست مسند و عجمیت
 لاقه صفای او را قش غذارش ابدان بر رخسار را در عسقلان
 نفاذه و ملاحظ معانی لطافت کائناتش شور و تمام عالم کجاست
 سلال سطورش مازلف چلیپای حوریان خان دست و گیر سارا

مجلس روح الله ارواحه امراضه
 الله تعالی اورا بواسطه و کتبش

۱۳۰

شیخ رساله های که در این
 واقع خود را عالم سر که در پیشگاه
 در با محرم



و تیرپی عارزش محل کس لهای تواند رسته و صوان فروری
 بدتش اروی کلب را با شمع جستم حم و میخانه صراش کلام می و
 و تیری کالعدم طحوش عترت سره رویاں همد و سان و رچی
 فصل و مالش شده سار فعل و مرجان همدادش شب بلدو
 نقطه اش نقطه یر کار تمام سوادش یر نور و یایش عارض و
 یا قوت احمر ار یکی حرش حوامه در کثر ماه کامل ارضای
 دو آتش داع رد دل اگر در مار و امی عارزش متقیه دم
 اعلی که ارب و مهری رور کار چون بجسته شود و اگر اما
 حماس را مالوج دیباچه اش شایه بگویم بر پناه و ارار است
 و ماکامی جوهر کرده عالیا بهای ملاحت را اسخوآن ته ی
 العاطش ساه اند چهره که هر لعلش به ار که آرائی قلمر چهره ای جسته

ط م

ماص صبح روشن رویش

شناسی سه ایا حلوه طور

کتابت شده است
 در مجلس شورای ملی
 در تاریخ ۱۳۰۲
 در شهر تهران
 در کتابخانه مجلس شورای ملی

۱۳۱

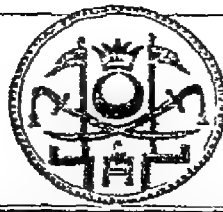
کتابت شده است
 در مجلس شورای ملی
 در تاریخ ۱۳۰۲
 در شهر تهران
 در کتابخانه مجلس شورای ملی



سواد حرفایش زلف لیلی	قاصده ناهای مشک بر جا
سطور تسرک بر روی بتا ^{ست}	ازین رو رو کس روی تا ^{ست}
دو آفرخست نامت نه نمودا	بزنگ حلفت کبوی رخا
ز بس جوت صهار روی ^{ادواق}	یرو زنگ سمن چون ناک عتا
سخت ماطوطی دلهاسنمین	مهر حرفش سکر صد دوده بن

۱۳۲

با بکلمه وقتی که آلی معاصد تسلی برشته ملاحظه اش منسک کرد
 سر و شش دلم بچوش مو شم نوته تاره رسایه که ای یرو رو بکجا
 مزاحم ایزد وادار چه خوش باشد که کوشس و کردل این نو عروس را
 از جوهر زوهر حطوب سارانی شو کوی این مطلب فخرم را از جوکان
 بکمان بر بانی هر آینه سحاب چه ماه خرسندی و کامرانی که بر فراغ
 آمال دامانی هر یک کهر بار نکرده و و ابریه قدرش و ستادمانی که
 به یقینه خاطر عالم را رسک سکار سنان چس و فرخار ساز و زیراکه
 این کلشن سی را خلی اعتداری نسبت و بریں مال و منال چیدنی^{اختیار}



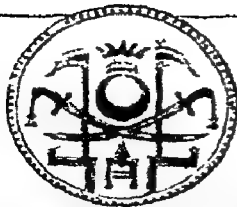
رفته دوستی من عالم بازان و تنگ بر ماید لود که این کلمات در
 محمودیه چیزی و یریتانی ست، و دوستی لیلی و ورکار محبوس را
 راه دیوانگی سایه پیوید که مال این سال سرگردانی در طرح
 ییل و بخار که ام سال بر خود زمانی در محب که از کجاری در
 تقدیر حیران رسته رکه دید، و در صفحه عالم امکان که ام جل
 دیبانه و حد کله اما و اسیری کشت که نمی آید احاء احلام
 در دل خود و هم در ردی مایه اندر شل سر است و حیات مستقام

مستی بر آب و سرایمی

و یا حواس کش عدم تعمیر است هم روی من میرست و هم بر من	صد اخل به کرجا و سیرا این صفحه خاک هر دور و توست
--	---

ما برین آهست عزت را سوی سمار اس مد عالم هر کس و کلکول
 مت را درین سرحه سر که هم هست و حیر که و تخته کون و کلکول
 ار تو ماد کاری خواهد ماید لودل شخصیکه تنی نوشته ماید سرحه

این کتاب در دسترس نیست
 سوره بوسه و در دسترس نیست
 ۱۳۳۳
 اوامه اعلیٰ علامه
 ماه و لاسته بول و توجیه
 می آید سواد ایال پس بول
 که ماضی و دست کس
 ۱۳۳۳
 میر می ریج آبی در دسترس
 سوزان ماسه



نویسنده را نیست فردا امید چون سر نیجه این خواستش تبارده
 بکریان عالم آویخت و ساقی دلم باده این آرزو در میان کوی توتم
 ریخت به سلامه حسام الدین مصطفوی نفا و ده دودمان در تصوی قلم
 در کعبه ساین خوش رخسار و در کار بخل کس خوش نویسان عجیب
 سخاوتش العزل دیوان حسد و صفا سید محمد مرتضی اشارت نمود
 که طوطی قلم را در کلمات کلمات اشکس اسحاق بصیرت شرح نمود
 نعل اس محمود را در وار و چوب اشارت سبب یا اشارت طهرت
 سوزن الذکر مدت دو سال با معرفت آرب را از زمانه اصلاح
 محل نموده عازم صاحب ندر مقابل و محقق گشت چنانکه تالیف
 و تمثیل رجب المرحب سه کهنه را در دو صد و نصد و بیست و هجری
 تا به این مدعا از حد و حد الوای معسکه فیصل و یکو کار می
 علم عظمت و حقیرای را از حریم حق تروی طائف کعبه از دست
 سف مسلول علوم دینیته همصام حار استکاف شد بعت بیعت

این بیت در کتابت افغان است
 در مد

۱۳۴

این باب در مصحف این کتاب
 سینه جدول مراد از شاع حاد
 مال که نه با کسی است



کتابخانه مجلس شورای اسلامی
در بایو آمارت در جات ایشان

مالی فم و حرب و سکا مولا و شیخ محمد سعد الله و رفع الله حسام
و صاعف فی الدار و در حاتم علم فاحسرة ملاحظه و معالیه
در کتبه آتی تا ساسان موعودات بر خاص متوجه کتبش جان
رکین و مطاسب و اما کار حسا کتاب ارتا به حصیات کتاب
چون ریاض رصواں مرید و عشرت اسرار مطلع این صحیفه ملا
قرین غیرت مطلع حورشید و مطلع این رساله فصاح آیین قله اسرار

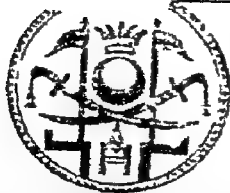
۱۳۵

حسن راد و عایتش حرم کردم | اگر آیین کوی او روح الایست

سبزه حشمت کردن قلم با مصابین حشمت تو آن
و بحر برزخون واقعه غیرت خیر بطور اهل زبان

روزی مار فیکان سرار و شمیمان و سار و ساعی شرم دیدم که
سواد کمال اعتدال است . قفسه حسان از بحار پامال عارض تن
از طایفه ضرر هم آسوده و و شاد کل در سر سده عاصمه سیه
از لب سداش از طره بر کال و قلم سار و و سه لای قانس حور کرم

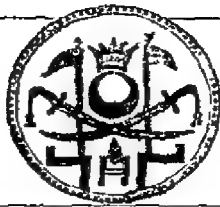
کتاب در حب کردن سکا از مردم
کودن ۱۴ در بیان ۳۰ و کمال
عمول لام صوح نام علی
که نوی دوم تا محمد است
از سون



کاهی هست و کاهی سوت یار در انبوه درخانش جرم فکر که گشت تاب
 و از دراری تا کس اعوام و دسور در کس اقطاب نیستم جنب
^{چو امام سی سال}
 هوای سیرت مضطر و شمیم غمر در غنچه با تن مضمر از سبزه رمان
 صد کوه ریتانی در خواب غفل و میت کل خند است از بار لالی
 عقدۀ مالا نخل ثمر در شاخ خوشماترا کل غوبان تو کوئی رشته
 بگاه کنجی بر روی مجنومان لغرس نسانه طاووس حرمان
 آب روانش و صفای مرور در عطران در حوض لب کرداش
 نواره اش چون شیم عشاق در جوش و شستادش بیاں خضر حشر
 بسته به خواب ته بهی از است خرا حسته انگور از سبزه تی برده
 چرا چون آفتاب فاسد یک نره بلند شستاد بر لب جو آب
 دلربایی بر خناب و بجو فطر اس بنیم بر باجین خوشماترا عقدۀ
 بلبل سست لاله ساغر بدست نخاش طعنی سرت سواد

مجلس کل و ان کیاء از مادی بود
 عویس کردان حوی
 بسیار بی بستی داشته است
 فیهده شده است چون مادر
 ۱۳۶
 تاریخ پیش خدایان شود
 دیده ام از آنکس حشرت
 کردان شود و از این بگفته

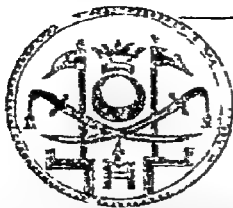
سواد هستت صال



هستی کو ترا در جسمه سازش	و هم صمی همان در دهرهاش
مصایب چون ساری میرود	مواش چنین مانع ماده نوشا
اران ساعه که بر کس داده است	تغایق حورده واقاده است
موتش بتدل خاکش و ان	زلاش بمحو خاک خضر حاش
روی سوره نکاتش ساری	حرام امور حوام ساری
در رصواں مست کتبه مرد	ر خاکش برده عطری طره خوا

حای سیدیده ماکه شستیم یکس سی چیدار در قفاں مگو شسته باید
 وار مار سدید مانتی زار عشرت آوردم و ساط اساطی شتر دم
 عشق و ساط آهار تند و سامان سور و سرور سار به فرشت
 عین مصعاب تنک خاص ص کل رعاع حرس حرم سوره نکات
 سیر آهنگان شسته صدای عجبک بنوای تمک بر استکراں ط
 یری یکراں همه مار دیر یان در طس سیمین نو که رقوم سحر
 در لوچه سیمین ماده زمره بر حصار مار من شاهاں شک

۱۳۷
 سی طام ۱۱۳ ران
 سید ای سار سید
 ۱۳۷
 سی سیر آهنگ یای
 سی سید آوار
 سید مالک مام علی



طرز دومی است در نگارش
 صورت تکرار و تکرار در الگو
 که از حالت بیکی با طراف دورا
 هم نه میشد و اندک از غرض
 طرز اول است ای رنگ
 هم در حالت بیکی با طراف دورا
 تصویر که در دست اندکان المثل
 ۱۳۸

شمعان فلک بکتاب تیز سراب احمر تیسره مای طهر ردیالک
 ز بر جگر کز کفر او ان بسک بریان ماتر آنجو ان بدینیم صهبا
 و خون سو سیاری سرگردن مناب روی فلک را دو دمع نسا
 و ساز شوق را ماحن مار مضراب چا نغمه منتدی نفس سبت

که روح یکسا از دمن چون سخن از دهن بر وی تقلم

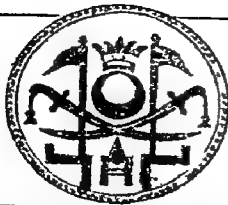
دلار ایون بجا رزند کافی
 دم صبی سیند مجب او
 شده من دلبها از نور روش
 بخت کمر فته ساغرهای سر
 نسته بیلوی هم چون جلا
 همه چون ملبل و نسری تم او
 ذکر رکعت بکعب مانند حور
 دل عتاف رفار و سیرین

چهل سال مطلع صبح جوانی
 صفا فرانس فرقت منظر او
 به صفتش هر طرف چون شربت
 زهر سو قیان لاله رخسار
 نو اسجان در ان سر خنده نل
 همه در محنت غمزه بر دانه
 یکی را چنگ در یکس چو نا
 ز آتشک فی و اصال ماول



روحش سار و عوهای و حکایت
 تصادستی و ان ایام مکیوی دلارامی سدری و دشت و نیم
 کتروی بدل سکانت و در حش و تسلط یا دست پاشی
 و اصدای تاز تار و مار گردید و در رعمه بر مات جسم کاری سخت
 این طرف در عشرت مار شد و او احوال مار و سار هر می می
 بود و او در خیال وصال هر کی معیت و شاطره تار و او را مار
 راری سدر و کاز دشت بدف حد یک آلام شست و در شش ش
 سک ملام و یاران کر یاتس دیا چه مدد و یکدیگر کاسی کرد
 بالاقصا و ریر رسید که آیا کر کس حتمی جواب داده ات
 یا هلال ابروی سختت های عالمیت نموده و اگر مایلی و شوی در س
 محمول شود و اگر بر شش ادای است حال ماحه به مجو مستول
 اگر عسره حاصره حوائی حضرت بر ریاں مکه آتشه و چرخا شوی و اگر
 سجاد مستانه یکب سجود و سرشار ساحت ارجیه مد منوی

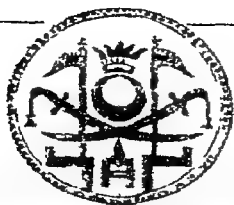
کتابخانه مجلس شورای ملی
 تهران
 ۱۳۹
 تصدیق شده است
 در صورتیکه در کتابخانه
 موجود باشد
 در صورتیکه در کتابخانه
 موجود باشد



غافل عشق کلبه فی خار راست کرده و موای جمعی در سرب سجدیده
 اگر نه آرزوی محشر قاضی از جان زنده چرا میاست بر سر رسیده
 و اگر عشق مرغوله رفی بریشان نخسته از چه روزت سماه کرده
 دولت آماجگاه حنر یک نخاسی ست و طبعیت تدرو آشخوارهای
 اگر حال سیربانی خود از مانگونی خاکست بدن و اگر چاره نسیم
 اراحا بخونی خول عیش بگردن که کردون بوست کمون بوست
 وزمانه عهد و جو به پست عشرت از بختیش سر و کار است و روز
 وصلت از فزریق ماهی آسوده روزگار حدار از صدقه و نایب
 و بلا لای غم در ساغر دل مرز به بیجا با حکایت خود را شرح ما و با ما
 چون این سخنها گفتند از قبل و قالستان نفور شده و در و بسوی
 نگرین و بهای های کر سیت بسو کندش داوم و به آسمان
 سخطه مستفسر حاش کشتن چون نوب از حد که نت بد غیر اطفا
 چاره کار ندید بی اختیار آهی از دل کشید و بگفت کامی رفیق

له ملک مدنی دمای پست
 مؤلف به طبع در صید و کار
 محال است مع دست گفته می آید
 ۱۳۰
 حاکم آری است خست
 دستکم در پیش حال ما
 میل به ۱۳۰
 کاسی ما و در شهرت مرا
 در روزگار کمال و محسوس القوا
 شهرت به دقیقه صفحه ۱۳۰
 نسخه مطبوعه می آید و حق می نویسد
 اصیلا است که آن خوش قلم است
 این ساله داده است و به کار
 بی پای سایه ابراهیم داده است

کرم کرم



مجلس به نام برآمده این رسم و آئین
 شیخ شمس الدین و صاحب ادب و توان
 می آورده سید این سخن بخیر یادگار
 در حق و محال برآمده هم به صفت
 هر دو در کشته زانو کلاه ابره
 شدن محو در آن باشد از یادگار

۱۲۲

بست خود کشیدم و فصاحت مستنانه بگوشتش و بدم درین محرم
 حب هیتس از رسم بر شجه مده و یا از جاده است دال بیرون منه که عمرم
 و خاطر از مدتی تزارین قصدم بازداشتن در حق من سکوی ت
 و ازین کویچه منع نمودن کارشل تویی + ارور و رویم برو که محقره سلام
 دستم را اماده و آیتس من دور شو که غفای طبعم بهوای عالم
 بال کشاده شع و ست از طلب ندارم تا کام من برآید + ماقن رسید بجانان
 باسان رتن برآید + حدار اهر ارجبال خود بکند از باد لبرم را در رم ببا
 شعی شاید از طلب او روز و صالی ساز و د آکه ارجحت من آورد
 شب بجران را + این نقشه حین دان مضرب شد که بهوش گشت
 و از شدت غشی خاموشش به بهلولیتس نستم و بچشاد کارش دل بستم
 چون بعد ساعتی حتم نشاد و عده انخاج دماش ساخته را ش نمودم
 و نقوش اضطرا از دوش زرد و دم + درین آنا پاسی از شک گذشت
 جلا کرمیل نموده بکلیه خود مائل شدیم بهوایم نوی خانه دخل + باید ادا



سرل تا پیش در ماته کس لعلش در ساد م یام و سر لکه پامود
 محورش هیم افشانی کردم و حیرت رمانی بعد جیدی تیجه این
 کرده ارکارم نشود یعنی حایه اش شش حایه ام کرم بود و رکه
 متوسط الحسی باید تم جیب کنه یوسف صغیش توان کعب یا لیلای
 بر صدرش شایدم و محورش را طلبیدم آن مالکد کوی گیسای
 چون این نوید شنید کل کل سکینه و سرگرایا تماحه دوان دوان
 وارد حایه ام کردید دید که کارش بر وساده عزم و مار چار را تو
 و از عجب محوئی طرف کلاسی شکسته دما دم از تخرج حق کلر
 طرح بهاری سیر در دو لمح لمح مادای سماء آتوب صد قیامت
 رمی اکیه رجش در کار میجانی سب و مارش مصروف در نا
 ناکاه آن آهوی رسیده آوار یا سیده چشم برداشت سومی
 بحسوت ریلجاد و واتی را صدوت عذرا بهیر ملا اکیه معیت
 فرصت اظهار عشقت او آبی کشیده همچو عجمه حاشوش باد و شال

در وقت ماس از غصبات می
 سرشکان کردن سیال دور
 سرشکان باشد فانی حسنه
 سرشکان از آن شش حایه
 سرشکان در کام سرشکان
 سرشکان از آن شش حایه
 ۱۳۳
 طاف کلاه شکس سماء درم داد
 کلاه کلاه که در وقت ساد و صاع
 کلاه کلاه که در وقت ساد و صاع
 از کلاه



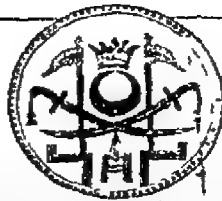
ستان مدیونش دریا فتم که دل داده شد و بگر مجبوشی آگاهده حرم

انوقت این دو تیک سر و دم و لطف صحبت فروم ^{شوق} حاکم

دل ازخف داده مرگان تنین	سلمان رحیم کافر تنین
چو کل سپهرین از سودای دل حاکم	قاسی دلربائی در برش تنین
سرایانش ست از گرمی تن	فرزاد میجو مهر خاوش تنین
دش محروح چون خود جور کستی	سمان دست تنم بر خنجرش تنین
کش محرم نه ارشرم کوئی	بکار عاتقی بی یاورش تنین
دل خلفی ز خوبی یای بستش	دل اندر دست یازد کیش تنین
تکسته طره و برکسته مرگان	هزیت حور و گان لشکرش تنین
بیا عاشق ز تاشب محبت	ترحم از دل کین پرورش تنین

چون خاموشی طربین از حد گذشت و نیربانی حاسبین از حد
 دو دانه نهادم برآمد بر رنیق خود تنده شده ختم طرف نادانی که روزگار
 ساغر سرشاره عابر لب که نشنه و نوشیت دستی بر لب نیر

منه سید تیک این انتظار
 بدست به ستلای لکرت ده
 در میان حال و حور افاده یار تیک
 بی دوات دلی قم برین ارجون
 بی رود چشم ده دودار مدام
 برآید ای دم لکوت ده
 ۱۴۴۴
 بیت دست ردن کما یار
 مخلصش کما روی دست
 دیار و کما ختم بیت



ورما به الوان ماور سمرهات حیدره و تو کس در کاسه خود می آید
 چیرا پروانه سال بد اس وملت می آوری و دار سرامل می آید
 که سیاف عتاق یعنی صبح جلوی بر سر سد اگر ما کام مادی نورور
 سرورت تمام خواهد رسید و آفتاب عتف مام مگر که چشم او صلب

میوش و ما سد حس و ما خوش فقیر

همان کجیر کام تست امروز	که مشوق تو را ملسب امروز
سر آید طلبت های حیران	سر وقت تو آمد خدایان
رجواب بخودی بر دار سرام	بعطلت مگر را میسب سرام

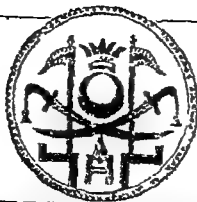
و قتی که این همه با سیدم و صو بها کوشش دیدم می احمد
 ستار شد دهکت کای عیسی جان حسن سرحد که رع و حلال
 کاموشیم سلسله حسان ست و لیکن بیم روح حسان مریدی را
 بهین حیا کم که سفیده سحری مک رجواب خواهد بود و سده افروانی
 آرمای سده طه عشرت را سلسا آما لم رحمت صوری نخواهد بود و حای

له آفتاب مام سیدان
 از آفتاب در سال سیدان
 می مگر سب ای که بود
 قتی که سب ای که بود
 سب ای که بود
 ۱۳۵
 ماه وانی



و عایم را در کاست آنجا بخت لوری به زبانم وقف آه و زاری خواهد بود
 و دلم سپند آتش تیراری با کر لذت و صلح می خستانی و بحیات ابدی
 سرانی تیر بیری کن که چون نشسته و می از هم جدا شوم و کرد و آب
 در هیچ و تاب قبله و حال با دست در کردن انداختن و بسته بلای
 بر سر خود آوردن سب و بوسه رلب زدن کو تیا مهر و محضر خون
 کردن این حیدر خطه سرورم راقته در از راقی بدنبال است +
 و خاموشیم بحیال سین نال اگر رایت را لب بر مقصد تم نابد بکن
 که بسی تو خلی در امنیت تم تولد نیابد بر سخت است فرو خندیده شتم
 که خوش بایست بیکانه ات را روزانه خواهم طلبیده اکنون بیکانه
 که او از آن توست او مقوله ام را با و زکرده باز همان مضمون آغا
 نمود و گفت توقع دارم که علاج در دم سرمانی و فکر در دم سرورم
 میدانم که ترا بزور بازوی منده است بجهاد سر انجامم طلبم قدرتی
 هست + و من از خوش حشر سرین آن ندارم تا توانی خبر سینه

رایت را بخت لوری به زبانم وقف آه و زاری خواهد بود
 تان ترک سب در ای و تان
 کاف دم و در صلیج سرور
 بستی اسکان بیدار و ما و دار اسکان
 کو کار سیمان در ما و در حد
 ۱۴۶
 بکس اسودت خواست
 بیکانه یا اسنوف بیکانه
 مستحق است و متون در طاعت
 شین است
 ای و من کس بیکانه
 کردن هم آمده است
 تن که هم که تار و پود عالم مدی
 در آب آینه انداخته می باید بود
 ای کاب و سب
 سران و آن در شمشاد
 بیکانه بیکانه
 باشد و بیکانه



ناست ما هیچ میرس + او از عاشق معشوقها طامح ^ع ولا تعطل ^ع ست + و در عالم
 خیر می از سر دو عالم حافل + کفتم آیا چه سزا است بگو گفت رو
 حسب معمول در خانه اتش رفتم + در راسته ما رفتم + دانستم که ستاد
 خانه خلوت باشد + و او بجای رفته + ناگاه صدای رو دو سر ^ع
 و نوس و مده که گویم خورد + نادیدم در راز دم + اندرون خرمن ^ع
 و آواز زنک و سحران غمزه و ناز و راز و نیاز صدای بزرگ ^ع
 منقص برشته سو کند خوردم + و هم که دم که ناز نیست ^ع
 رویش کرده بخوانم نگر نیست + و مرا از استماع آن جمال ملائقی رو و او ^ع
 کردیم + و مانی از و خبری بنبدم + روزی در نرسان جایست ^ع
 بقتلاف خود خواستم که چشمم گرم نمایم + ناگاه صدای و او ملا و او ^ع
 بجوتم رسد برخاسته جبران جبران هم میسر + بدم یکا ^ع
 فراموش کار من شکر کن بر کن جمال خواب نوحه کنان از در ^ع
 گفتم جفا حسرت نه صد که بعدی اجابت ناکند + و خوراد ^ع

طے غائی متونی سر را دور و دور
 بنیست دقتی صحرای سحره می آید بار
 در عالم علی عهد صراط حق متونی
 آید و دامن آیینی سار که دم است
 طالع سار است و در شتر است
 از حق است ایضاً حقان و
 حاف و اسفند حارس الامم و
 ۱۴۸
 خواست و صیغه تصاحیح است
 برای استوار آید و است الهامان
 بین طلالی حال حق است و در
 در عقل خود و بار است و در
 ای طالی مانند سر را دور و در
 در حجاب و عاریا صیغه است و
 فتنه جول علی الصالح حق است
 سستی خدای سر و بیت حار و
 طے روی

[illegible][illegible]



افکندی و از پیش سری گرفتنی نصر تا درود بر سر مد ما را که از پیش
 دلریه هم و قتلای هزاران قتلوش و او بعد بایا بای سلسله تکلم
 در آورده گفت و دریا که رمانه کام خویش کردید و طولما عظیم ایم
 طره رجه در سال کارم افتاد که میت المعمور سرورم از لرزل جوا
 پرور بر گشت و حانه آتام از تصور صفا و عجم ویران سراسر
 حضرت میباشند و تا بد عشرت در حانات ارجام رفت و آن ساطع

خاطمی دارم آنکه از پی آب	که روم سوی کس بر کرد
ورم روح روم سینه نش	آتش ارج صرده تر کرد
رکوه آتماس سک کم	سک ماماب چو کهر کرد
که سلامی بر م سر کجی	هر دو کو تش حکم کر کرد
در صحراروم محسن چاک	حاک حسانی به مج در کرد
ایچیمین حالها پیش آمد	هر کار و کار رکرد

ای مراد و ماوه که در رم شاید بودی و تو بر و صاش طره

کتابخانه مجلس شورای ملی
 رسیده و تحویل شده است
 در سال ۱۳۹۹
 شماره ثبت ۱۳۹
 شماره قفسه ۱۳۹
 شماره کتاب ۱۳۹

کتابخانه مجلس شورای ملی



ز عجب کجاست و نور من حالت من صیبت دشمن و من حسب مراد من ترس
 بخیدم و بهار من ندیدم بفضل این احوال انیکه از نوم عهد جدی
 من از زوم ناخوش احلاج بود و طبع وارفته ام مجر شاد کامی
 فلاح و عسرم با طاک مستره حوصف آرا بدیده بر من غیرت حسن
 کاوس و دارا نصا و حورم حوائی بود چالاک و سعاد و اربند آدا
 تهذب آرا و غفل نمه رباب و قفل تبت سداب و توای نون تن
 و صدای شکن شکن و دلس راستان نظاره نمود و کربان صبر
 بیجا با از روزن مابانی بکاسته ام بخامی گشت مجعلی یافت
 و زمی و دب و فیض و بر نورش روانه دلس سوخت و الاسع خانه ام
 حجره توقس بر اوج و جام را دیده بچیان شد و ما هم را دیده
 حیران حاس که دزد و خالان و حاس اندا عجزه و فی
 که ابلس ملعون را حرم ما حرم کاری حد کوشمال دادی و ما را
 بار و دور و سرکاک بریتیت و گردن عیار نهادی و معدا عام بر

۱۰۰
 ستمی ستمی است و دست
 ستمی ستمی است و دست
 ستمی ستمی است و دست
 ستمی ستمی است و دست

۱۵۰

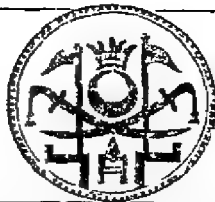
ایں طبع متعلیٰ دہ غم و درد
سیرت و سیرت بسیار و درو
سیرت و سیرت بسیار و درو

دود و بیج تیراری
پستان سپر بادنیادی
برابر و در

بعضی علوی سب و میر
محبوب القلوب سر و
سبحان

وقت سپریادی جاہل و س
وہ ہر گز

سوتن تدبیر شست " ۱۲۵
در جامی سر که در دست دارد
عبدیست و در دست ما
مدحای تو نیست و ما
نکن سکن جنت و سر که در دست
نکن سکن جنت و سر که در دست



همانی الصیبه آگاهی شد آن ملید لوعده و وعده آنی ارتش
 اضطرابش بخت و صد کار جو دست و محله دیوره که عجمی
 آمدل آغار نمود و الواب مکر و تریه مار و روراه از ضعف نالیا
 سیه ام رایحه است و از افلاس قلاسی سحما می رسیده
 ریاست از رحم آمد خواستم که چیرش مدغم مگرد + و گفت که اگر
 مکر ره مدغم رسیده فائده که مار می آتش در کاسه عجمی
 ارد امر کاری کن یار خیره ساه خود صحنی معین یارای حصوی
 محارم کن ماسام و یکاه حاشنه عور آلا و الطاف تو کرده ماسام
 اضطرابم ارتش مهر و برای آمدل روراه محارم ساحم و اس
 بد است که منش کاسه صد خواهد داد و طلب رسوائی از نام خواهد داد
 حاصل از شعله رورگاه روی برای عمل به کرمانه رحم مگرد
 عصب شمرده صفت حال تا بدم اعلام نمود و حسن آخوای حید
 شود که دلدارم مایده بلیته آید و لاله عید دارم شفته او بچکه

۱۰ مسیحیانیس و ماریا اشراف چاویز
میشی ماریا ۱۰ مسیحیانیس
میشی ماریا ۱۰ مسیحیانیس

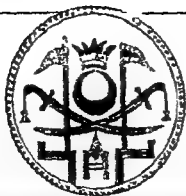
عبداللہ میمنس جی
سر اسرار علی خان صاحب
نیشنل ایجوکیشنل سوسائٹی
جول سوئٹس اسلام آباد

۱۵۱

کرم و آرد و ان واسال ان باب
اور ان سے صمک صمک
مسی طس طعام الوصر صمک
متیم صمک ان کو عید صمک
عن صمک ملاط صمک
چاڑھ

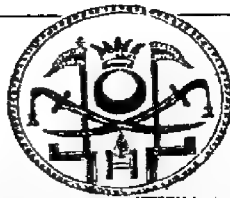
علی قیصر کے رکناں سے دوسرے دو نصاب

ایضا در کتب معتبره و در کتب معتبره
در کتب معتبره و در کتب معتبره



سر حاتم آماده رسوائی گشت و دلاله را برای آوردن آنخوان در باغی
 فقر شهنشهر گزیده بودم و مجوزه ازان ملدود به تعین روزی
 اتارقی فرموده آن ناکام رفیق بود و صاخش بچاں داده
 او را سمان رو رستم مانع گشتیل و آمده دلبرم را از اشارت چشتم
 ابرو آگاه نمود ای جانو بهارم سر باغی کام فرموده از صبح ککلی کل
 حدان شد و چون یاسی از تنب کد تنب به بهانه حاجتی از برم
 رخاسته سوی رعب روان تا دهر اسطارس مسکنند
 و سوی در بیدیدم بعد ساعتی نفس کسه در سبزه و غنیم
 تنب و قتی که نظاره روست کردم چرمی ستم کنش
 پرتبان سب و بر کس حران بکس نش رسیده خارزدانی
 و نش گزیده ارقم سه ربانی قطرات عن جبین آن شیرین
 تماثل بود یا بحوم افکار در دل اندیشه بکار برده صلیحاً خاصوس
 و جان کستم که دانی توقع میج و افقه خفانی در دلم عینو بکرده

۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰



و تاجائی در ساطرم ظهور آت ملای نام و یک چو ن مرا بحیر بد تبت⁺
 مار بهان حیل بهرل مقصود و روا نشد پس سر بعد لجه شوگی ار حاد^ه
 و دناتس کرده سحای تاریک رسیدم که صدائی تنه و بحر
 بگوتم رسد و استم که رماه ارمس یاسیعت بودومی نه طاو و حکمت^ه
 عرالم باکر آری مربوط کشت و نه مک ماری ختیه حیوان محسوس^ه
 می ر رده رسد آهاری بختم و ما هر دو و بحیسم کس معلوم تلاس^ه
 در ستم میداحت بود که ار اساره اس سرد و دتم را رسیانی
 محکم سه ماتفاق هم در ختم او بختند و جدا داد که خود کا کج^ه
 به ست تها مکر به و راری کد رسیدم + ما داداں چو ن بحر با هم بدید^ه
 سلا شتم کوشید بد و بعد شس مراد ریافت ارقدر در هاید^ه
 و بعضی عالم بر دختند ار شرم پیچ بختم و هانه یغای طر^ه
 اریوهای خود پر رسیدم که گفتند که ما بارار و اطلاعی مست^ه
 چان سمرق نو دیم که ار خویش و سکیا حری مداریم یکس^ه

له دیگی مسجد اول کس نام کس
 فانی دانی صوف پس لسان غار
 سی سطر ابیات العات^ه
 کس ای صفت مولوی صوفی
 باب دسار و کجاستی کجاستی
 کس ای صفت مولوی صوفی
 کس ای صفت مولوی صوفی
 ۱۵۳
 کس ای صفت مولوی صوفی
 کس ای صفت مولوی صوفی
 کس ای صفت مولوی صوفی

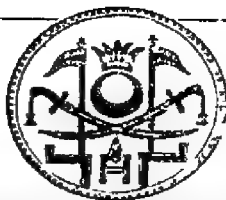


سیدانیم که در باغ مست کفتم شاید خانه رفته باشد شکنان اوصاف
 ساخته داخل او ماندم همسوی دوسه کنه کسی را سامتم
 محصور استخوان کسراش را از تسلیق خرد و جسمه کردم کی ارا
 که بران ماحرا و قوفی داس + بر چکونکس اگام ساخت بعد
 اصغای اینحال رمانه در نظرم مار یک تدر بخود خانه آن جوان
 که مردی محصل بود دست ما فتم آقا رسیر سام دیده مصطر کشند
 ویرستن عالم مودنه تدری رسدم که طایفی کجاست مبه با
 مایمان معاطه سیان کردم که او ارسب دوشن حائست
 ارو خیری ندایم چون لوی صدق ارا کلام سان میگوید از شکنان
 در گذشته چاره خرابی ندیدم که خود را رتو عرض مام + تا حضرت
 از دبحور ارم خبایتم محتسب + وار حتمه سار تدر ابر حرمه آب حیایم بحد که
 به لعل و عسی از نشسته تو و انخواستم تدر و ارا اعدام لوحه و تدر
 ناسد که خانه ام سید رخست + و مام صحت کلام + لاله رخم دخی

۱۵۴
۱۵۳
۱۵۲
۱۵۱
۱۵۰
۱۴۹
۱۴۸
۱۴۷
۱۴۶
۱۴۵
۱۴۴
۱۴۳
۱۴۲
۱۴۱
۱۴۰
۱۳۹
۱۳۸
۱۳۷
۱۳۶
۱۳۵
۱۳۴
۱۳۳
۱۳۲
۱۳۱
۱۳۰
۱۲۹
۱۲۸
۱۲۷
۱۲۶
۱۲۵
۱۲۴
۱۲۳
۱۲۲
۱۲۱
۱۲۰
۱۱۹
۱۱۸
۱۱۷
۱۱۶
۱۱۵
۱۱۴
۱۱۳
۱۱۲
۱۱۱
۱۱۰
۱۰۹
۱۰۸
۱۰۷
۱۰۶
۱۰۵
۱۰۴
۱۰۳
۱۰۲
۱۰۱
۱۰۰
۹۹
۹۸
۹۷
۹۶
۹۵
۹۴
۹۳
۹۲
۹۱
۹۰
۸۹
۸۸
۸۷
۸۶
۸۵
۸۴
۸۳
۸۲
۸۱
۸۰
۷۹
۷۸
۷۷
۷۶
۷۵
۷۴
۷۳
۷۲
۷۱
۷۰
۶۹
۶۸
۶۷
۶۶
۶۵
۶۴
۶۳
۶۲
۶۱
۶۰
۵۹
۵۸
۵۷
۵۶
۵۵
۵۴
۵۳
۵۲
۵۱
۵۰
۴۹
۴۸
۴۷
۴۶
۴۵
۴۴
۴۳
۴۲
۴۱
۴۰
۳۹
۳۸
۳۷
۳۶
۳۵
۳۴
۳۳
۳۲
۳۱
۳۰
۲۹
۲۸
۲۷
۲۶
۲۵
۲۴
۲۳
۲۲
۲۱
۲۰
۱۹
۱۸
۱۷
۱۶
۱۵
۱۴
۱۳
۱۲
۱۱
۱۰
۹
۸
۷
۶
۵
۴
۳
۲
۱

٥٩٦

میں نے کبھی سے روبرو دروازہ کھینچ کر دیکھا تو وہاں ایک شخص بیٹھا تھا۔ وہ میری طرف سے اشارہ کرتا تھا کہ میں اس کے پاس جاؤں۔ میں نے اس کے پاس جا کر اس سے کہا کہ میں نے کبھی سے روبرو دروازہ کھینچ کر دیکھا تھا۔ وہ نے کہا کہ میں نے کبھی سے روبرو دروازہ کھینچ کر دیکھا تھا۔



کلمه ییم ماعی بریاددم هم آغوش اهرسی هست و دوستم در یلک
دستی لویارم بدم لوانوسی کرت استاخته و دم فمری دا
سد ری حالی که حقیقت را مارا مسلمان سه بودم حرف
و مکرری اروسه آتش در طر مانند و من در قش اشعین محمد کو
رست هم و انصاف کن که اگر حسی دیای کل اسد سوختی
و اگر تحمل ایر و اکی دم ریدست مع صعب کردن دلی چون حجرت
قرع صماکم کردید بنوس ارکله ام برید و می حاموت سیده هتم که معیا
ایا جنگلی کارست و سران گم شده ات بس دسواژ اگر اراهاست
میدادی رکه را کوتا می آرد دم و سوس سیر دم و دست
مرد که را گره سیر دم و چون درکتا دن عقده ات ماحض تدسم
گیر کرده اگر ماسد و چهار هر دست داسته ماشم کی ارا
مقصود رسیدنی مست نس ای اس اراده بر حاسه سخن
آدمیه بخور و در راه یسایج مسوکه شت خیال محال را شمار برنا

[illegible]



یتا یس است و سیر کرانها ار حدیس + مکان این بحود عا
 کوش تا کوش کشیدل آسان نیست + و کو غلط ان ارته عا برود
 بار حیه طفلان + مدانکه مراد احساح کاربشاهی نیست لیکن
 محصورم که مایه عمرت است اراج بردند و توجیه مادی + و چون
 و کرکول است بخود نزد ما آمده که حاره در خود جوئی + اگر چه این عا
 حل بدنی نیست + اما بیاس خاطر خواهم کوسید + اکنون باغی
 برسان + و بحیل کس + و الحیه بیارم این کفنه نزد خودت ستانید
 و بعد اصلاح حیرش حورامیدم چون تمام تب بخوانی کسده بود
 بعد تناول حاضری خواش در رلود هر چند خواستم که زانی
 ازان با بکاران معلوم شود لیکن سرتد سرم ر بدف معصود و رسید
 بعد چندی ساده لوج خود را ازین واقعه آگاهم + و در این
 بازش دستم بجایه ارتصادم این مصیبت از ازل + و غنیک
 رنجوری گرفت از نامه ماه بعلا حش شغولی نمودم + باری فضل
 تعالی

نامه ساعت صبح اول و پنج
 نیم دوم سال ارمی کار کمالیه
 در مقام است + نامه
 در املی دوم یاد در عزت الدلیع
 لیه خط و طبع حاضری حیرش
 حیرش سال آن تیاران
 ۱۵۶
 در آرست
 در سوره صفا و لیح
 در دب حکیم صاحب آرست

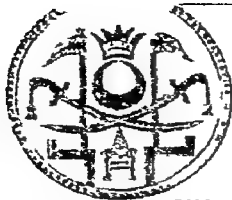


صحت یافت و یاقی شد و صدقات مسکین پر فرستاده
 حکمت یافت و یاقی شد و صدقات مسکین پر فرستاده

رل چه باشد ناقصی از عقل و دین	بیخ ناقصیست در عالم دین
ر سر جوان عطای الهی	یست کافه نعمتی بدر دین
کردی صد سال از لایم و دین	یای تا به کیری اوراد دین
حاله اردیای تسته و دین	حاله اردیای لکن به دین
هم وقت جاست هم سکات دین	خواست آرائی که کوما کون طعم دین
چون شود تبه محام کوری	آتش از سر حقیقه حذر آوری
میوه چون عجب تو بخور دین	مار برداری و سبب جهل دین
عول مت ارداوری تا به دین	حمله ایستش تو به سبب دین
کر چه باشد حیره استس لوح دین	حالی سأل لوح از حرف دین

۱۵۷

در حال اردیای فاداری دین
 غیر مکاری و عذر داری دین



۹۰۸۶
۱

نامہ الطبع پاس بقیاس شیرازہ بندہ فستہ کائنات رکاز
 منتآت سر ایا فادات جامع انواع لطایف و اقسام نکات چکیدہ
 کمالک فزق نخب صد یکم خسر وی سسی بہ شکوفہ خسری نتیجہ افروز
 عفا شکار حضرت قدر قدرت بین الغزل دیوان انوشیروان
 صحائف دانش و بنیت ظل رحمہ بزوانی پر توفیق ربانی
 امین و دایع خالق انس و جان آیہ محبت حضرت رحمان جان بخش
 میطیع اوامر شہنشاہ خافقین جناب نواب محمد کلب علیخان صاحب
 والی دارالریاستہ مصطفی آباد عرف رامپور زادندہ ملک ہم و اقبال ہم
 شہرہ کما تیب دلپسند و عبارات بلند بقلم جواہر رستم شیخ انوشیروانی
 خوشنویس سرکاری زبنت اسنادہ ای صفحہ قرطاس کردیدہ و
 تصحیح و تحشیہ بندہ خاص بارگاہ ہنسی امیر جمہور متخلص بہ امیر بہار
 خادم بارگاہ شاہ بدر و حسن محمد حسین بدرالریاستہ موصوف
 و میطیع رئیس المطابع آغاز محمد ام المرام سال یکہزار و د و صد و نو
 و پنج

۱۵۸



نقاب طمع در آید و سال سیر اعظم اراک چهار آمده به سیر توین
عالمی را نور و مهر و مستافان را اعداات شکاکت تحت ید مار حیا
این تابد رسام در مکات دیده ارماب لظ و مروع حیتیم اصحاب

محمد وآله الامجاد و اصحابه الاقواء

قطعات تیارخ طبع نتره نثار

قطعه تیارخ نیتحه آسمان پاشی عیدیم النظیر خات متی مطهر علی صاب

۱۵۹

کلام حاله تصیف نوا

سیر آید تیارخ طبعش

قطعه تیارخ ریخته کلک کهر سلک سنگلوی با تو قیر متسی ایچیه صاب

عنت کلام کهر تاب حسرت نوا

ربی اکت معنی جی لطاف لظ

اگر عطا حکم صمد طهوری و طعنه

جیس مصف بر مانه و چین

منه داس میانی خوش کسید

که تهره اتس حصیص رین معز نسید

مهر حلقه شاگردیس کوشید

را تندی ای رمانه بدید و کسید



9086

9086

و طبع تحت حیدر سال او ثوبی کلام کامل اہل سخن بہ طبع
 مطبعہ تاریخ چکمیہ خانہ شاعرانہ خیال میرضامن علی صاحب

ولک سخن مست کلام والا رستم خسرو
 جذارتہ مجموعہ مست مطبوع بہ کج
 سال تاریخ شروع طبع شدہ کلدستہ ۱۳۸۹

سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعَزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ

وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ

رَبِّ الْعَالَمِينَ

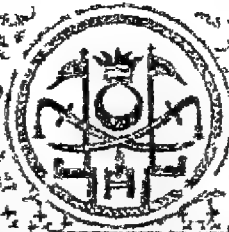
ط

قرآنی منتخبہ طبع مست مطبوعہ

کلام الملک ملک الکلام طبع شدہ

۱۳۹۰

7086



قوله تعالى لا اله الا الله مع الصابرين

الحمد لله رب العالمين كى اتى فساد الم بى



مارتا وصور سیص گنجور مدار رایسته مصطفی آبادی

در طبع سینى سمنى فیل المطابع جلوب نوری

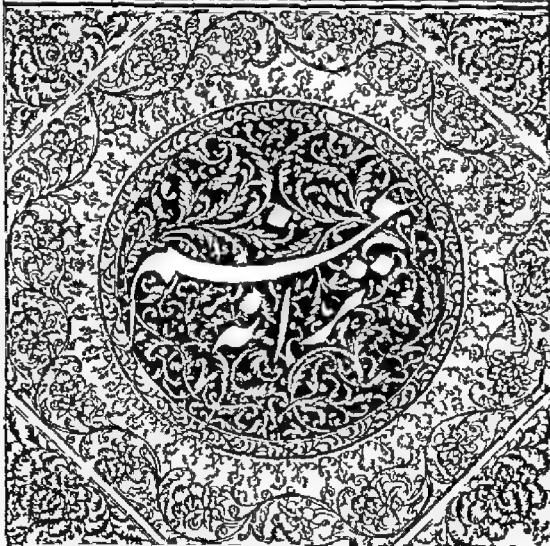
عظیم مصطفیٰ علیہ السلام قطب عالم

۱۲۹۰



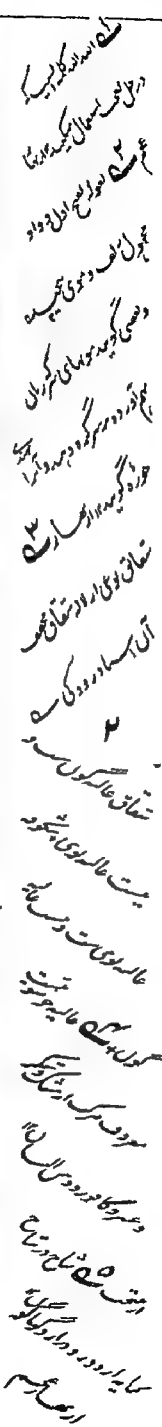
قَوْلُهُ تَعَالَى إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ

الحمد لله رب العالمين کہ استای فسادہ المیسرہ



مارتا دھور بیس گنخور مدار الیاسیہ مصطفی آبادیہ

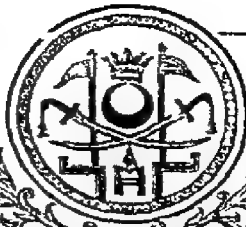
در مطبع حسینیہ بنی قیس المطابع جلوبہ ظہوریت



بسم الله الرحمن الرحيم

الله الله ان جیه لوفلموں صور مرآت در مجمع
 الاستکمال کتاب جلوہ ظهور پذیرفته کہ غوار بندان
 کاکل سلسلہ حق و فنا و آراتس میدان چھوہ بلع
 بقا از نظارہ اتس زکرس وار حیران گردیدہ این
 شقایق عالمیہ کون وعود در گین ریاض مست و بود
 کہ چند بیاران نخل شام در شاخ صائل صوفی معنی

و عسکر کا قہر
وقت سے خارج رہا
کبایہ اردد و دارا کا کلا
اربع ابرم



در چارماع که تو متوسل به صفت ترک حکیم
 شایسته و دیها موده اند لیکن مورگی از کل
 در آنجا از آن اسرار شنیده و دستاویس
 از ادکان سر و حرام یای حلق گل در گل
 در کمال یرمانه و دست حشر درین بار
 بیچون علی الاطلاق مصالح اس کالج ررحه و ک
 و الایس عجم و لالی بی امتثال او پیش جو در احو
 و جو دیسده و سیر و عروسان اسرار و سرق
 عساکر و آثار در علم ماتنابی و داعش و وف
 اکاهی جو کتیده پس ممکن ایجه نبوت بدان علم
 ردل و مریت پس محال و کس را بهوستنی

لکته
 مجلس اسرار
 مری ملک
 خطاب مسلمان
 در مجلس
 اسرار
 شایسته
 مار و کله
 کون حکام
 اسرار
 شایسته
 دکن و کله
 دما و جسم
 اسرار

در دگرگانی که هیچ خود را
 دیدم ای روی خوش حال
 در ملک و تو بگو ای گداز
 که تو در ملک خود را
 از هر زینت سال دور بود
 از آن که تو بگو ای گداز
 که تو در ملک خود را

بپیش سرده شمع محض غاب و خیال نشاطانی عمل راه دین
 شاهراه علم رانی مار در این بارگاه و مدرکات ماهمه هم خیال
 حق تعالی تانۀ عتقال و هر چند که ادرک شری عقل انسانی را بدو
 روح الایمنی یقینی داده اند لیکن نه حین را که در امور خالق ارض و سما
 لب چون ویر اختساید و باد بزرگگاه حصای موزلات حصی اناجید آستان
 علو مرتب سراید لَوَ كَانَ الْخُرُودُ اَدَّ الْكَلِمَاتِ رَبِّیْ لَعَدَّ الْقُرْآنَ
 اَرْتَعَدَّ كَلِمَاتُ رَبِّیْ وَلَوْ جُعِلَ امثالَ حَمْدِیْ اَوْ اجْتَدَا سَاهِبِیْ كَثْرِیْ
 از براق شیان مراح تنابتو سبط مرقآت فكر را بر بام بلند گردون برآید
 عازم طواف بیت المعمور فانت گشتند و اما نسبت جنس و اوج
 شاهن نموده بالا آمد ازین اراده یسمان و از هر طر جبریت
 بدندان مانند آری جمله آرای حکم خدا و مدی بو الهوسان
 پیچیمیزیدانی را چگونه با مختدرات تناساتی هر دوش گردانند
 عظمت کبریا بی خیال در یوزه گردان زلفان را جبر استانه معرفت

در دگرگانی که هیچ خود را
 دیدم ای روی خوش حال
 در ملک و تو بگو ای گداز
 که تو در ملک خود را
 از هر زینت سال دور بود
 از آن که تو بگو ای گداز
 که تو در ملک خود را
 در دگرگانی که هیچ خود را
 دیدم ای روی خوش حال
 در ملک و تو بگو ای گداز
 که تو در ملک خود را
 از هر زینت سال دور بود
 از آن که تو بگو ای گداز
 که تو در ملک خود را

عیلم و ندیم رسام و ریاضی که تقای میسر بود از دست خط
 سواد حساسی که در هفت و بیست و شش گامی به همد و قدیمی
 دیگری را که یار که در این امر مایل بود و استیلاست و مرشد
 و هم تیا سار و یگویی و از سر قدم ساخته گلگون
 سرپ را در صفتش از این مدعا تار و لاجرم آتش را مانا شد
 در حیا چون تمیج کشته خاموش مامده اند و امده است سبحان
 عقل و عقلی بحر سکوت از مانی و کمانی حریفی بخونده و صیقل
 سخنان ستان را در اوت و قلم کو یا استیلاست حیرتی است
 و عطار و صفتان محرمات را رسوایه و در یک تمام مریاں
 یابی پیر من یوسف حسا لال کعبان حق تاسی دین رم
 کف دست مانی لضمیر را به تیغ ما سیدی ریده اند و قلم
 روسته لال حور سیا استهزار همین جا و شکسای مد و در و
 فی سایه تکلف و اقصا اسرار کو فی ارتج این شکر کرم

سواد حساسی که در هفت و بیست و شش گامی به همد و قدیمی
 دیگری را که یار که در این امر مایل بود و استیلاست و مرشد
 و هم تیا سار و یگویی و از سر قدم ساخته گلگون
 سرپ را در صفتش از این مدعا تار و لاجرم آتش را مانا شد
 در حیا چون تمیج کشته خاموش مامده اند و امده است سبحان
 عقل و عقلی بحر سکوت از مانی و کمانی حریفی بخونده و صیقل
 سخنان ستان را در اوت و قلم کو یا استیلاست حیرتی است
 و عطار و صفتان محرمات را رسوایه و در یک تمام مریاں
 یابی پیر من یوسف حسا لال کعبان حق تاسی دین رم
 کف دست مانی لضمیر را به تیغ ما سیدی ریده اند و قلم
 روسته لال حور سیا استهزار همین جا و شکسای مد و در و
 فی سایه تکلف و اقصا اسرار کو فی ارتج این شکر کرم

۱۰۰

دینی امور کے بارے میں

سجای سبک

سید احمد علی

مجلس

22

مسجد جامع مولانا

[illegible][illegible]

[illegible]

رایت بخت لمرودی و حلتِ حلیلی را راک خیا مالِ افرس دما میده
 خام و قارول از محترس بعد رحمت بکج آورده اند و چیکر و کئی
 از دترس سر خطیدائی حاصل کرده و ببار مسد و گرد و تاجار ارجاؤ
 رخاسته و لتان سحده و قشقه برهن را یکدست آراسته و چمبر و بن
 و تور و سیرین ارمک حیمه آب نوسیده و زردین و زاپرد و عابد و
 از کاک گریماں سکتیده و بلبل ول ارته میا تیس حوتان و ورت
 و بل باصول است و بیست حردستان رباعی لا ادم و الکوا
 و لا انلس لا ملک سلیمان و لا نلعس و کال کُل عا
 و آب المعنی و نامن هو القلوب مفا طنس تا کر اندر
 معبود احد و محمود و مرک و بد که در رسماں شایس رد و یار با هر دو

ان چش مودن کتیس بر دو هم را به سماں
بیان و خضر مینون و عول یس کن
ساز کف باد به یاد سس و ربیع

[illegible]

وہابی

مدرسہ اسلامیہ

اصل عرفان ہے

۱۰۰

وہابی مکتبہ

لا سی لہی

بکرانی مجلسی کا
مجلسی کتب و احداث
مجلسی ادارت
کود مکتوبہ

وہابی علی
عبدالمجید صاحب المصنف
ترجمان شاہ کی خدمت میں
برائے حرم

سید احمد علی شاہ

الحمد لله
والصلاة والسلام
على رسول الله

٢٠٠٠

ادنیٰ پیمانی

اندرمات

دو تہیں ٹوٹا

مفت

الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

7

در پیش خیر در پیر تبت سدی کشیده و در صراع بلند مصلحت گشتن
 بر دلبسته تخته قصه گردیده و طوبی نو ماوه الینت رویده حیا مان جان باغ
 کو تر در وی ست یخت عشرت نایب تر دماغ او اگر گلشن انوارش تر با حسیه
 از تخیل آتش عرش کرسی تین سهرام دستگراشی دست و بارش کاکش
 فرشته گلرین کویش و لیس غنچه خلد بیانی سیمه اش کهنه اسرار لالی
 گاهی باریک تر از او دان باریک یسدان و هنی حندان تر از گل اتالی
 از حمدان و جوهر است گوهر صدف نیتانی و ماده تجاعت هیولای صوت عالم
 ششانی سهرافل نصیری عرصه قفس و سیرش و داو و منی مرم عشرت نگیرش
 حشره سبک و چار سوق او و اماں مرم نگارین تنقه محو قی و کلیم سیال
 در بار زیب و ونیش حرمل گواره عنان حس و سیتش یکی از آبدار شس
 آریا یکی از چا و تاس مسحاب روح القدس کی ریخته او یوسف کی زر حرر پو
 ندیم خلوتش سلیمان و حکیم محنت لقمان و کجه مدرس و ستان ادریس
 محمد بن قلیه احمد خاتس بر علی و تیر و غبار تنگش مسحاب و فرسوده باط

۱۲
آریا پانچ اول سورس اسیا اسکے
ایہیں ہی اسے آیت اور
مجاہدین کو اپنی شاخ کے
اور ان کے برپستی سے
یہ کام میں لگا کر
تیکید پاک تاکو اوکھا
تیس اور ایسی کیا گیا
نارہ منشی اتھ اور ان

[illegible]

روزی که امید استیاء بر جود می جویش لنگر گل + و نگاه یاس حسرت یال
از گلشت حقیقه شاعتش گل یاس + اگر تخمیت در تفرع ان رود قبی
که در جارا می نوی گل یاس + و صاحب صولتی که مظنه ارباصات ادر
چشم در میان کلاه که گویای نوسیه وان انداخته + و دی توکتی که در میان
دوئی انما صیح حاج حلاست ارباصات لیم ایش عرازل رحیم رحم ساخته +
سمه در ان محکمه رحم را از لطمه سخی ظفرم ظورس که مظنی تعدله کسرت با برودتی
احتیاج سمور و سنجاب + و سماک خجیره ساوه را که از نیرال همه اوار قدوس بر
چشم کور بی آب گشته هر شاح نیلوفر منگل سیح کما + از مانی سیر کرد
چیز و حشر طاقین نشین چمن گل نامم رخته تابوت تته + وار و دینه پشاک
حرم مزوجا هتس ترمای ناخدا ترس ابواب منم بریتی بر روی ت بر
سته از ان شکلیت ارباصات حق تیرت در کوته سیر کجای شیبی شاعل
و اگر تده سکد ریت از استواری طریقه تنین سیر متین تا قیامت گل
اگر رفرف رای شکلات ایش مار گراں رقیق و من کومن را به سبک و می هر چه

۱۲
 ۱۳
 ۱۴
 ۱۵
 ۱۶
 ۱۷
 ۱۸
 ۱۹
 ۲۰
 ۲۱
 ۲۲
 ۲۳
 ۲۴
 ۲۵
 ۲۶
 ۲۷
 ۲۸
 ۲۹
 ۳۰
 ۳۱
 ۳۲
 ۳۳
 ۳۴
 ۳۵
 ۳۶
 ۳۷
 ۳۸
 ۳۹
 ۴۰
 ۴۱
 ۴۲
 ۴۳
 ۴۴
 ۴۵
 ۴۶
 ۴۷
 ۴۸
 ۴۹
 ۵۰
 ۵۱
 ۵۲
 ۵۳
 ۵۴
 ۵۵
 ۵۶
 ۵۷
 ۵۸
 ۵۹
 ۶۰
 ۶۱
 ۶۲
 ۶۳
 ۶۴
 ۶۵
 ۶۶
 ۶۷
 ۶۸
 ۶۹
 ۷۰
 ۷۱
 ۷۲
 ۷۳
 ۷۴
 ۷۵
 ۷۶
 ۷۷
 ۷۸
 ۷۹
 ۸۰
 ۸۱
 ۸۲
 ۸۳
 ۸۴
 ۸۵
 ۸۶
 ۸۷
 ۸۸
 ۸۹
 ۹۰
 ۹۱
 ۹۲
 ۹۳
 ۹۴
 ۹۵
 ۹۶
 ۹۷
 ۹۸
 ۹۹
 ۱۰۰

در میان آن درستی نیست و در دوزخ است
و این نیز سزاواردهٔ هلاکت و در جهنم است
اما آن که می‌گوید که اینها کافران
و در دوزخ است و اینها کافران و در دوزخ است

[illegible]

دوستی مع دوں کے لئے

مجلس معارف اسلامی

۵۴

بسم اللہ الرحمن الرحیم

پیشانی و پشتی و دامن و پاها

سوی ہو واسطی

۱۰۰

مجلس شورای اسلامی

الحمد لله رب العالمين

مرجو کشیده، لائل حدیو جنت و الایش خلعت فاحره نظم و سق عاتق
یدائع حسرت و دالمس حیت رتس پوشیده یعنی آن صاحب کولاک
طوره افلاک شایق عاتق مای محوب حسه وکل ممدی ریش طریق
بادی مثل رقع مطر با طوره روتس جیر تهود و شیه کلانک حیدر
دوام و طلو و جافان عطشیاں یا طلاق حاه و حلال موسی دعون ستران سکی
و صلال هر کسای عروس همه مارا آمانی و عتاب ارج کس حنکیان اسرار لای
تیمتہ آن حمدی هر آن بیعتہ تان سمدی هر شان سائر قدسی
حدای علم ایسین مرشد پوید گلو ی سوب و صفت گیری تختایه میش طاق ملک
بلان کو کتہ عساکر دس دول گل میثہ بہار رومہ حجت و مسلم سورہ دور قایا
اعطس گویاں کر لای مویانی ز بحر حایرہ و دروای طلستکہ ملل پستی شمع
سر سر صیانتا ساری تعلیم وارتاد اول مد صغیر حائل و شان بکارتش تاج و تاج
میتہ تقدسین و ارل نو نوی لای کجیر علم و علم تنہا و درویش محض بی خویش و ساو
سلج الشافقین مصالح العاتقین و محر الاکلین ختم المرسلین سرور داور شافع محشر ریشہ

۱۵

چاپ و طبع و نوی و حتمہ ہمارا کو ۱۳۳۵ء در مزار
 سے سوال اہم کسی گزینی ہاں ہر
 میں انہی میں سے کل و مہر کسی گاہم
 و در ماری شوی شمس ہماک و پی پروا
 در مہر سے ان درون حال کسی نہ
 در حق کو آن در خور و در حق شہد
 و ہوا در مزار و در حق و آن ہاں کسی
 و آن ہاں کسی ہاں کا کسی سے سہا

[illegible][illegible]

۱- در هر یک از اینها یک کلمه درج شده است که در هر یک از اینها یک کلمه درج شده است
 ۲- در هر یک از اینها یک کلمه درج شده است که در هر یک از اینها یک کلمه درج شده است
 ۳- در هر یک از اینها یک کلمه درج شده است که در هر یک از اینها یک کلمه درج شده است
 ۴- در هر یک از اینها یک کلمه درج شده است که در هر یک از اینها یک کلمه درج شده است
 ۵- در هر یک از اینها یک کلمه درج شده است که در هر یک از اینها یک کلمه درج شده است
 ۶- در هر یک از اینها یک کلمه درج شده است که در هر یک از اینها یک کلمه درج شده است
 ۷- در هر یک از اینها یک کلمه درج شده است که در هر یک از اینها یک کلمه درج شده است
 ۸- در هر یک از اینها یک کلمه درج شده است که در هر یک از اینها یک کلمه درج شده است
 ۹- در هر یک از اینها یک کلمه درج شده است که در هر یک از اینها یک کلمه درج شده است
 ۱۰- در هر یک از اینها یک کلمه درج شده است که در هر یک از اینها یک کلمه درج شده است

از سبب رتبه و مقام تمام اسرار علم به مشرب حیرت استماع اعم حیرت مجسم می آید که

وَالْفَرِيقَيْنِ مِنْ عَرَبٍ وَمِنْ عِمَامٍ

وَلْتَمِذْ أُنُورُهُ فِي عِلْمٍ وَلَا يَكُفُّ

عَوًّا مِنَ الْحَبْرِ أَفَمِنْ شَعَامٍ أَلَدِيمٍ

وَأَمَّا أَتُصَلِّ مِنْ نُورِهِ

يُطَهِّرُنَ آبَاءَهُمْ وَأُمَّهَاتَهُمُ لِلَّائِمِ فِي

حَتَّىٰ حَكَتْ عُزْرَتُهُ فِي الْأَعْصُرِ ۚ

فَوَهَّجَ الْحُسْنَ فِيهِ عَشْرَةً

وَأَحْكَمُ مَا سَنَتْ مَدْحَاوِيهِ وَلِخَلْقِهِ

وَأَنْسَبَ إِلَى قَدِيرِهِ مَا شِئْتَ

محمد سيد الكوايين والتقليين

عَلَامَاتُ السَّيِّئِينَ فِي خُلُقٍ وَفِي حُلُو

وَكُلُّهُمْ مِنْ رِيسُولِ اللَّهِ مُلَقَّبٌ

وَكُلُّ أُنْيَا إِلَى الرَّسُلِ الْكَرَامِهَا

وَأَنَّهُ تَمَسُّ وَصِلُ هُمْ كَوَاكِبُهَا

وَأَجِيتِ الشَّيْءَ التَّهْنَاءَ دَعْوَةً

مرة عن شريك في محاسنه

دَعُّ مَا ادَّعَتْهُ النَّصَارَى فِي آيَاتِهِمْ

فَانْسَبْ إِلَىٰ آتِيهِمْ مَا بَيْنَتْ مِنْ

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَعَلَى آلِهِ وَصَحْبِهِ وَسَلَّمَ تَسْلِيمًا كَثِيرًا كَثِيرًا
خُصُوصًا عَلَى فَصْلِ الصَّحَابَةِ وَخَيْرِ النَّبِيِّينَ عَدَا الْأَنْبِيَاءِ بِالتَّحْقِيقِ

الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

۱۴
 ۱۵
 ۱۶
 ۱۷
 ۱۸
 ۱۹
 ۲۰
 ۲۱
 ۲۲
 ۲۳
 ۲۴
 ۲۵
 ۲۶
 ۲۷
 ۲۸
 ۲۹
 ۳۰
 ۳۱
 ۳۲
 ۳۳
 ۳۴
 ۳۵
 ۳۶
 ۳۷
 ۳۸
 ۳۹
 ۴۰
 ۴۱
 ۴۲
 ۴۳
 ۴۴
 ۴۵
 ۴۶
 ۴۷
 ۴۸
 ۴۹
 ۵۰
 ۵۱
 ۵۲
 ۵۳
 ۵۴
 ۵۵
 ۵۶
 ۵۷
 ۵۸
 ۵۹
 ۶۰
 ۶۱
 ۶۲
 ۶۳
 ۶۴
 ۶۵
 ۶۶
 ۶۷
 ۶۸
 ۶۹
 ۷۰
 ۷۱
 ۷۲
 ۷۳
 ۷۴
 ۷۵
 ۷۶
 ۷۷
 ۷۸
 ۷۹
 ۸۰
 ۸۱
 ۸۲
 ۸۳
 ۸۴
 ۸۵
 ۸۶
 ۸۷
 ۸۸
 ۸۹
 ۹۰
 ۹۱
 ۹۲
 ۹۳
 ۹۴
 ۹۵
 ۹۶
 ۹۷
 ۹۸
 ۹۹
 ۱۰۰

کتابداران و نویسندگان اسلامی
برای اطلاع از کتابهای موجود در این کتابخانه
مراجعه کنند

۱۵۰ سلیم آباد اور کلاں
سوی چیری ۱۱۱۱

مجلس شورای اسلامی

سب سے پہلے

مدرسہ اسلامیہ دارالافتاء

پیشکش کنندہ کی طرف سے

الحمد لله رب العالمين

۱۰۰

سید علی ہادی
ریس و ساراہ چیف
سہارا

اَنی نکرہ الصِدِّیقِ اَکْمَ دَعْوٰی حُلَامَتِ سَاحَا دِیْتِ صَادِقَ صَدْرَتِ
سِرِّ اَوْرٰی دِیْلِی سِت کَامِلٌ وُکْمَ عَقِیْدَتِ سَاحِیْ کِرِیَا سِ رَوَّهٖ طَوْرَتِ سَاحِ
وَسِیْلَتِ سِ اَصْلِ الْوَسَائِلِ دَسْتِ اَوَّلِ کَمْسِ کَر دَسْتِ حَقِّ یَرْسَبِ
دَسْتِ کِرِیٰ سِرِّی دَسْتِ وِیَا دَسْتِ سَمِیْتِ دَر اَر کَر دِه اَن مَطَرَتِ مَآبِ سَهْتِ
وِیَا رَا دَا فَا سِی کَر دَر عَا تِ سِرِّهٖ دَا رَا مَقْدُودِه اَمِیَا یِ شَمَارِ سَا طَر مَر اَصْتِ
هَمُو سِی حِ ہَر شِیخِ وِثَا ثَآ یَبِ مَوْثِقِی مَالِہٖ یَا نَکَر کُنِی اَسَا رَتِی سِت سَوِی
مَدْلُ وَا حِآ سَا اَو فَوْرِی تِ یُطْلَعُ عَلَیْکُمْ دُخُلُ مِّنْ اَہْلِ الْحَمَّہِ مَحْمُودِ
رَا یِ رَمِیْتِ شَا لَ اَو مَآ سَا لَعِ اَن سَتِ لَ یِّنِ مَتِیْنِ رُکُنِ اَو لِیْنِ اِرْکَانِ اَو
کَمَالِ سِت وِنِی تَا نَہٗ تَکَلَّفُ تَکَلُّفِی مِیوَا وِطَرِیْتِ رَا مَآ سَوَارِی مِیْنِ چَا رُکُنِ
مَآ مَر تَرِ اَر مَ دَا تِ الْعَا وَا تَصَالِ ہَا تَا اَر مَ اِلَیْسِ چَہ سَا اَن حَتِ تَنَدِ
وَا سِ دَوْلَتِ حَمْدِ اَو دِآ تِلَ رِیْمِیْنِ وَا یِسِ دَر شَا حَتِ دِلِ اَن کُو شِیْنِ
وَا یِسِ حَصْرِ اَو اَعْلٰی اَر یِ اَکْر طَرِیْقِی تِ رَا مَحْمُودِ شَا یَکَا لَ ہُو یِ وَا تِ دُشْمَنِ
مَسْرُ وَا یِسِ لَعْمَتِ لَا تَحْصِیْ حَا وِی حَا وِی سَمِ وَا کَر مَصْرُ تِ لَعْمَتِ وِی دِیَا رِی

[illegible]

۴۸۔ بحوالہ سے کسی اصلاح کار کی ضرورت

۱۰ مملکت سارنگ ابرار
 ۱۱ مملکت اول پنج کاش داری
 ۱۲ مملکت حرم شاه عتقاد و عدا
 ۱۳ مملکت اول و سلسله
 ۱۴ مملکت اول و سلسله
 ۱۵ مملکت اول و سلسله

۱۶ مملکت اول و سلسله
 ۱۷ مملکت اول و سلسله
 ۱۸ مملکت اول و سلسله
 ۱۹ مملکت اول و سلسله
 ۲۰ مملکت اول و سلسله
 ۲۱ مملکت اول و سلسله
 ۲۲ مملکت اول و سلسله
 ۲۳ مملکت اول و سلسله
 ۲۴ مملکت اول و سلسله
 ۲۵ مملکت اول و سلسله
 ۲۶ مملکت اول و سلسله
 ۲۷ مملکت اول و سلسله
 ۲۸ مملکت اول و سلسله
 ۲۹ مملکت اول و سلسله
 ۳۰ مملکت اول و سلسله

چو او تکر کش کشور کشای و مهر باراده چو او سرهای دو گیتی تال چوین
 تصایب بسته راعدا سالت کارگره چوین قدر همواره رفاه و ماست روی
 هر کجا آرایش تیش برآمد شعله آفتاب آجاسته ارس آسمان آجاها
 سر دیوان قدرش چوین قمر صیدیده دارد بر سر مام حلالش چوین حل
 صد یاسان و آران و عین آصف لیلان حاد شهرام ستاره سیاه ابروی
 سکندر اقبال ملاطون قهال حصال که مازنده شیر جهان کشایت حرم
 هسی هم سوختن عجم را سرعت برق و مادی که سوخته و هب عرو
 شه پیش صور ایل را مدتی طر خوش و حروتن آموخته اصدای
 سیم سمدت فارسان و واسطه پروم و فارس نعل در آتش و آتش
 لشکر محمدش رفته فرد و حد و کستان سخته مرگ در کشاکش و انگه کرد
 لشکر تن مایه یزد و شیر و ان و ترک تیرکان ترکستان راجا کی عیا
 برده و آنکه محرم صادق ریاست شاه اش را ماحات حمله عالم علی
 روتن حمالان احمی محم مادی شمرده و عروس اعلی عمره شمشیرش را که

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

[illegible]

۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰

۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰

۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰

مکرمہ درجہ کے محکمہ کے سربراہ

[Handwritten signature]

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

ספר שו"ת
ספר חינוך
ספר אורח חיים
ספר יורה דעה
ספר נדרים
ספר ערוך
ספר גיטין
ספר בבא מציעא
ספר סנהדרין
ספר מכות
ספר שבועות
ספר תמורה
ספר קדושין
ספר נזירות
ספר פאה

[illegible]

۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱
 ۴۷۲
 ۴۷۳
 ۴۷۴
 ۴۷۵
 ۴۷۶
 ۴۷۷
 ۴۷۸
 ۴۷۹
 ۴۸۰
 ۴۸۱

[illegible]

[illegible]

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

[illegible]

۱۰۰

[Handwritten signatures]

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

[illegible]

[illegible][illegible]

[illegible]

10/10/19

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

[illegible]

[illegible]

[illegible]

۱۵
 ۱۶
 ۱۷
 ۱۸
 ۱۹
 ۲۰
 ۲۱
 ۲۲
 ۲۳
 ۲۴
 ۲۵
 ۲۶
 ۲۷
 ۲۸
 ۲۹
 ۳۰
 ۳۱
 ۳۲
 ۳۳
 ۳۴
 ۳۵
 ۳۶
 ۳۷
 ۳۸
 ۳۹
 ۴۰
 ۴۱
 ۴۲
 ۴۳
 ۴۴
 ۴۵
 ۴۶
 ۴۷
 ۴۸
 ۴۹
 ۵۰
 ۵۱
 ۵۲
 ۵۳
 ۵۴
 ۵۵
 ۵۶
 ۵۷
 ۵۸
 ۵۹
 ۶۰
 ۶۱
 ۶۲
 ۶۳
 ۶۴
 ۶۵
 ۶۶
 ۶۷
 ۶۸
 ۶۹
 ۷۰
 ۷۱
 ۷۲
 ۷۳
 ۷۴
 ۷۵
 ۷۶
 ۷۷
 ۷۸
 ۷۹
 ۸۰
 ۸۱
 ۸۲
 ۸۳
 ۸۴
 ۸۵
 ۸۶
 ۸۷
 ۸۸
 ۸۹
 ۹۰
 ۹۱
 ۹۲
 ۹۳
 ۹۴
 ۹۵
 ۹۶
 ۹۷
 ۹۸
 ۹۹
 ۱۰۰

[illegible][illegible]

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

۵۲

۵۰
۵۱
۵۲
۵۳
۵۴
۵۵
۵۶
۵۷
۵۸
۵۹
۶۰
۶۱
۶۲
۶۳
۶۴
۶۵
۶۶
۶۷
۶۸
۶۹
۷۰
۷۱
۷۲
۷۳
۷۴
۷۵
۷۶
۷۷
۷۸
۷۹
۸۰
۸۱
۸۲
۸۳
۸۴
۸۵
۸۶
۸۷
۸۸
۸۹
۹۰
۹۱
۹۲
۹۳
۹۴
۹۵
۹۶
۹۷
۹۸
۹۹
۱۰۰

۵۰
۵۱
۵۲
۵۳
۵۴
۵۵
۵۶
۵۷
۵۸
۵۹
۶۰
۶۱
۶۲
۶۳
۶۴
۶۵
۶۶
۶۷
۶۸
۶۹
۷۰
۷۱
۷۲
۷۳
۷۴
۷۵
۷۶
۷۷
۷۸
۷۹
۸۰
۸۱
۸۲
۸۳
۸۴
۸۵
۸۶
۸۷
۸۸
۸۹
۹۰
۹۱
۹۲
۹۳
۹۴
۹۵
۹۶
۹۷
۹۸
۹۹
۱۰۰

۵۶
 ۵۷
 ۵۸
 ۵۹
 ۶۰
 ۶۱
 ۶۲
 ۶۳
 ۶۴
 ۶۵
 ۶۶
 ۶۷
 ۶۸
 ۶۹
 ۷۰
 ۷۱
 ۷۲
 ۷۳
 ۷۴
 ۷۵
 ۷۶
 ۷۷
 ۷۸
 ۷۹
 ۸۰
 ۸۱
 ۸۲
 ۸۳
 ۸۴
 ۸۵
 ۸۶
 ۸۷
 ۸۸
 ۸۹
 ۹۰
 ۹۱
 ۹۲
 ۹۳
 ۹۴
 ۹۵
 ۹۶
 ۹۷
 ۹۸
 ۹۹
 ۱۰۰

[illegible]

۵۹
 ۵۸
 ۵۷
 ۵۶
 ۵۵
 ۵۴
 ۵۳
 ۵۲
 ۵۱
 ۵۰
 ۴۹
 ۴۸
 ۴۷
 ۴۶
 ۴۵
 ۴۴
 ۴۳
 ۴۲
 ۴۱
 ۴۰
 ۳۹
 ۳۸
 ۳۷
 ۳۶
 ۳۵
 ۳۴
 ۳۳
 ۳۲
 ۳۱
 ۳۰
 ۲۹
 ۲۸
 ۲۷
 ۲۶
 ۲۵
 ۲۴
 ۲۳
 ۲۲
 ۲۱
 ۲۰
 ۱۹
 ۱۸
 ۱۷
 ۱۶
 ۱۵
 ۱۴
 ۱۳
 ۱۲
 ۱۱
 ۱۰
 ۹
 ۸
 ۷
 ۶
 ۵
 ۴
 ۳
 ۲
 ۱

۴

[illegible]

188

۵۰
 ۵۱
 ۵۲
 ۵۳
 ۵۴
 ۵۵
 ۵۶
 ۵۷
 ۵۸
 ۵۹
 ۶۰
 ۶۱
 ۶۲
 ۶۳
 ۶۴
 ۶۵
 ۶۶
 ۶۷
 ۶۸
 ۶۹
 ۷۰
 ۷۱
 ۷۲
 ۷۳
 ۷۴
 ۷۵
 ۷۶
 ۷۷
 ۷۸
 ۷۹
 ۸۰
 ۸۱
 ۸۲
 ۸۳
 ۸۴
 ۸۵
 ۸۶
 ۸۷
 ۸۸
 ۸۹
 ۹۰
 ۹۱
 ۹۲
 ۹۳
 ۹۴
 ۹۵
 ۹۶
 ۹۷
 ۹۸
 ۹۹
 ۱۰۰

[illegible]

۴۳
 ۴۴
 ۴۵
 ۴۶
 ۴۷
 ۴۸
 ۴۹
 ۵۰
 ۵۱
 ۵۲
 ۵۳
 ۵۴
 ۵۵
 ۵۶
 ۵۷
 ۵۸
 ۵۹
 ۶۰
 ۶۱
 ۶۲
 ۶۳
 ۶۴
 ۶۵
 ۶۶
 ۶۷
 ۶۸
 ۶۹
 ۷۰
 ۷۱
 ۷۲
 ۷۳
 ۷۴
 ۷۵
 ۷۶
 ۷۷
 ۷۸
 ۷۹
 ۸۰
 ۸۱
 ۸۲
 ۸۳
 ۸۴
 ۸۵
 ۸۶
 ۸۷
 ۸۸
 ۸۹
 ۹۰
 ۹۱
 ۹۲
 ۹۳
 ۹۴
 ۹۵
 ۹۶
 ۹۷
 ۹۸
 ۹۹
 ۱۰۰

[illegible][illegible][illegible]

۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰

1743

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

[illegible]

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

۱۰
 ۱۱
 ۱۲
 ۱۳
 ۱۴
 ۱۵
 ۱۶
 ۱۷
 ۱۸
 ۱۹
 ۲۰
 ۲۱
 ۲۲
 ۲۳
 ۲۴
 ۲۵
 ۲۶
 ۲۷
 ۲۸
 ۲۹
 ۳۰
 ۳۱
 ۳۲
 ۳۳
 ۳۴
 ۳۵
 ۳۶
 ۳۷
 ۳۸
 ۳۹
 ۴۰
 ۴۱
 ۴۲
 ۴۳
 ۴۴
 ۴۵
 ۴۶
 ۴۷
 ۴۸
 ۴۹
 ۵۰
 ۵۱
 ۵۲
 ۵۳
 ۵۴
 ۵۵
 ۵۶
 ۵۷
 ۵۸
 ۵۹
 ۶۰
 ۶۱
 ۶۲
 ۶۳
 ۶۴
 ۶۵
 ۶۶
 ۶۷
 ۶۸
 ۶۹
 ۷۰
 ۷۱
 ۷۲
 ۷۳
 ۷۴
 ۷۵
 ۷۶
 ۷۷
 ۷۸
 ۷۹
 ۸۰
 ۸۱
 ۸۲
 ۸۳
 ۸۴
 ۸۵
 ۸۶
 ۸۷
 ۸۸
 ۸۹
 ۹۰
 ۹۱
 ۹۲
 ۹۳
 ۹۴
 ۹۵
 ۹۶
 ۹۷
 ۹۸
 ۹۹
 ۱۰۰

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

[illegible]

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

[illegible]

[illegible]

امام محمد باقر علیه السلام و آله و عتبه

[illegible]

محمد بن عبد الله بن محمد

مجلس السبعين

مکتبہ اسلامیہ لاہور

۱۰۸

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَلَا تَكُن مِّنَ الْكَافِرِينَ

وَلَا تَكُن مِّنَ الْكَافِرِينَ

وَلَا تَكُن مِّنَ الْكَافِرِينَ

وَلَا تَكُن مِّنَ الْكَافِرِينَ

وَلَا تَكُن مِّنَ الْكَافِرِينَ

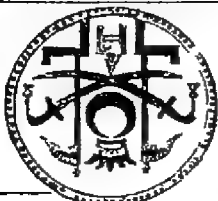
وَلَا تَكُن مِّنَ الْكَافِرِينَ

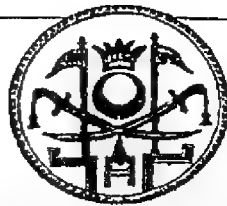
وَلَا تَكُن مِّنَ الْكَافِرِينَ

این نسخه من کاتبی است
 در تاریخ ۱۲۰۰ هجری قمری
 قلم زده شده است
 از سوی ...

این نسخه من کاتبی است
 در تاریخ ۱۲۰۰ هجری قمری
 قلم زده شده است
 از سوی ...

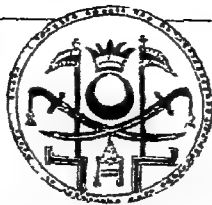
این نسخه من کاتبی است
 در تاریخ ۱۲۰۰ هجری قمری
 قلم زده شده است
 از سوی ...





دوسه اتش مدسمایف قان نشالت پیرش شریک عالم
 مھر بالت بصور صدای پیرش صیغه صور نمونه نیک و رمان
 رشکاوه تاش صمصاش مار قد ررق الصکر کرک شت تاش
 دار و کیر احشاش رراں را محرم پیدایتی می موکشان مدار
 دار بست کشیده جل و عقد تنهیت صر صر و دور را محرم ستم صی
 کو کوشه پیر کرد اید اریتم پیر جاریه عتالتش حشیم لوالهوسا
 کما و هر ره مر س را در سه حانه فرد یک تاده از سهم یک
 تقیاج نهرش چس کرم و وری در کما حانه اروی مرد و متوا
 یانی تاده مایه که نقاد طعنت صد دل پسده بر کمال عیای
 اماں متاعیکه میراں دوسس یک شرج ممد سحید کال
 لعل و مرچاں پیرش ارکان جمالت را سر ادا حنه تدشیرش
 صلاله را رار ادا حنه مرقه حلاتش مرقه با صر و وری و عجم
 ناصیه پیری اگه مکیں حاتم سلیمان ماچیہ راس آسمان اتش

در باب شرح شریک عالم
 اریحہ کے صفحہ نمونہ
 ایک صورا کے درباری
 سنی ہر کہ در صانت ہے
 شش اریہ ہوی جس میں کوشہ
 مسانی سکے ہر کہ کوشہ
 سنی صانع صلا حمت و شرف
 ۹
 دہائی معمول دھم فارسی کی
 سنی ارب و واسطی
 شہ سج صمی صں لالک کوثر
 جہم جو دس عم کوثر
 ان گنگی س سالی سالی
 جہم فاف و فاف و فاف
 کم اریک سج صلام
 شہ شش شش
 صفت و صفت کار و کار
 در حالہ لعل لعل لعل
 اوردل سب



آنکه طریقه مسلسل با مقبول بر جیم لوای عالم کسایس زلف حوریان حلقه
 بختش خم خمیده کس حور تید محشر خسته ده سال بر جیم مده شش رفم
 الساتس هستی سواد خانه شمس صورت ترا و شفقت غنا و سیر
 بختش چاکر ناچینه و بر قش لفته قیدل شستان پشاجتس با بجان
 کل بدامان حاکم پاتس عنبر و حد و ریش کوه هر کل کوش صندل
 خاتاک صحتس محل لعلینش خبر و حدت راد و ساحل و زماس
 رسول فضا صاحب راحای و حی نازل از و صفتس مین بس که محمود
 جهان سم آرسنتس مین کافی که محبوب شایق اس و جان
 یعنی خداوند ز عرف سر بر کرد و ن سیر و تاهنشته سلیمان و پ
 قمان شمره تهم مار کویس حد بونش اتین فاتح حک بدر و حسن
 بقیم مقام قاب خویش و صفتس خام محو کتانی به جل صکت افزونی
 حالس اورنگ حدائی و علت غائی وجود و سیدانی بر صدلی نشین
 بارگاه سرمدی بهار صفت فله بر جری مجنون الوار صمدی

که تا این معنی شوق است
 که در این الصحاح
 و تکرار و تکرار
 معنی ملک و شکر
 معنی ملک و شکر
 معنی ملک و شکر



سعد اسرار احدی یادی طرق بسمل مالک دو الفقار و دل
 اکرم و اعظم رسل سامع و رافع کل می رمریس و نه ماهه است
 سُحَّانَ اللَّهِ اَسْمٰی حَاقِل اَمَّا بِرِی اَسْمِیَا جِسْمِ الْوِی
 در الدجی احمد محسنی محمد مصطفی علیه من صَلَواتِ اللَّهِ اَمَّا
 وَاَرْكَاها صَلَواتُ حَبِیْه مَظْهَرَةً دَائِمَةً اِلٰی یَوْمِ الْعِیْنِ بِعَدَدِ
 عَدَدِ وَفَاقِ کَمَ تَاعْمای مرصع چرخ و شمار فلک و نظم و مایل
 ساوری نهیر امان و مایل شستن کرد و دو سهام حطای عاریل شیخ کمال
 ریان مصحای مان نامات احیان و آوا حسن و سالی چرخ و حد
 بر مزار که امان استاتش مال افتان و ملک سخط الهی بگردگان
 اوقسای کردن حاسد اسیران ما ذنتع
 نَارِبَ صِلَ وَسَلِّمْ ذَا اِنَّا اَللّٰهُ عَلٰی بَنِيكَ حَبِیْ الْخَلْقِ كُلِّهِمْ
 حاله این است معطر رازی سخن و شیشه رمرمه بر داری طبع حید
 حوث تنم که زاع قلم تاثیر تید سر انا اعرش ارماس و فیل

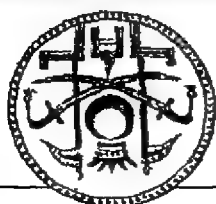
۱۱

در راه جاده ای حای حای
روادار توب ای حای حای
و روادار سود را با توب که در دیک
کرد سدا تیبید مار و در سر کربک
بست در جاسه ۱۲

لنگ رودن ملک نمی ار ام پند
ومای محمود نوعی از بیکان باشد
از بر نماند خط صم و خمس و خمس
عمی حم کرش و ماحوش و دمش
از محرم

[illegible]

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰



تسبیح و تحمید و تهنیت و تبریک

بر این بزرگوار و بزرگوار



و علی سبک در میان و سبک

چون که سبک و سبک و سبک

و سبک و سبک و سبک



۱۶

فردی و جمعی
بسیار

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام



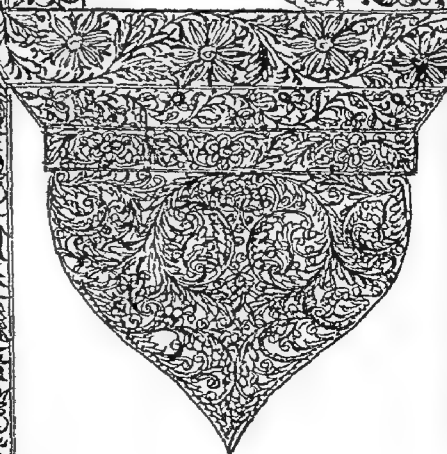
که در این کتاب آمده است

و در این کتاب آمده است



و سوره فتح را بخواند و در هر روز
 و در هر شب و در هر وقت که بخواهد
 و در هر حال که بخواهد و در هر
 و در هر وقت که بخواهد و در هر
 و در هر حال که بخواهد و در هر
 و در هر وقت که بخواهد و در هر

و در هر وقت که بخواهد و در هر

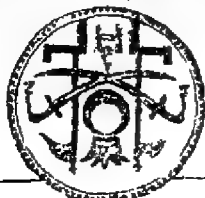


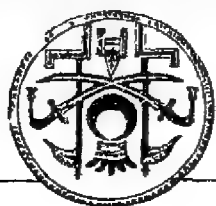
و در هر وقت که بخواهد و در هر
 و در هر حال که بخواهد و در هر
 و در هر وقت که بخواهد و در هر
 و در هر حال که بخواهد و در هر
 و در هر وقت که بخواهد و در هر
 و در هر حال که بخواهد و در هر



و در میان اینها و در میان اینها
 و در میان اینها و در میان اینها
 و در میان اینها و در میان اینها
 و در میان اینها و در میان اینها
 و در میان اینها و در میان اینها
 و در میان اینها و در میان اینها
 و در میان اینها و در میان اینها
 و در میان اینها و در میان اینها
 و در میان اینها و در میان اینها
 و در میان اینها و در میان اینها
 و در میان اینها و در میان اینها

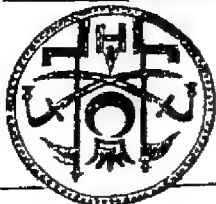
و در میان اینها و در میان اینها
 و در میان اینها و در میان اینها
 و در میان اینها و در میان اینها
 و در میان اینها و در میان اینها



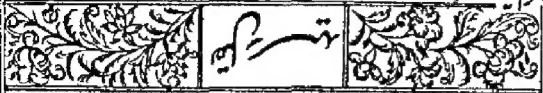
[illegible]

[illegible]

۱۰۰
 ۲۰۰
 ۳۰۰
 ۴۰۰
 ۵۰۰
 ۶۰۰
 ۷۰۰
 ۸۰۰
 ۹۰۰
 ۱۰۰۰



و در این امر که در میان ما و شماست و در این امر که در میان ما و شماست و در این امر که در میان ما و شماست



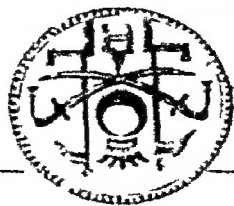
و در این امر که در میان ما و شماست و در این امر که در میان ما و شماست و در این امر که در میان ما و شماست و در این امر که در میان ما و شماست و در این امر که در میان ما و شماست



و در این امر که در میان ما و شماست

و در این امر که در میان ما و شماست و در این امر که در میان ما و شماست و در این امر که در میان ما و شماست و در این امر که در میان ما و شماست و در این امر که در میان ما و شماست



[illegible]

[illegible]